

متن تائيشده فايل آثار قلم اعلي جلد ۷

مجموعه آثار قلم اعلي جلد ۷ قسمت اول

اين مجموعه با اجازه محفل مقدس روحاني ملي ايران شيدالله ارکانه بتعداد محدود بمنظور حفظ تکثير شده است ولي از

انتشارات مصوبه امري نمي باشد.

شهرالسلطان ۱۳۲ بديع

مجموعه آثار قلم اعلي

۷

قسمت اول

بسم ربنا الأقدس الأعظم الأقدم العلى الأبهى

تبارك الرب الناطق على العرش الذى باسمه نصب علم الله لا اله الا هو على طور افئدة المقرّبين و راية الله هو الفرد الخبير على اعلى مقام قلوب المقبلين تبارك الذى فيه ارتفع صرير القلم الأعلى فى ملكوت الأنشاء و فيه ماج بحر العلم و اشرفت شمس الظهور و غرّدت الطيور و ناد الملأ الأعلى و نطقت الأشياء تالله قد تزّين العالم بظهور الغيب المكنون و السرّ المخزون و الرّمز المصون الذى ظهر بالأسم الأعظم بين الأمم ان افرحوا يا اهل مدينة الأسماء و يا اهل سرادق الكبرياء بما ينطق مكلم الطور فى المنظر الأكبر المقام الذى تشرف بقدم مالك القدر الذى به قرّت عيون

المقرّبين

المقرّبين و ارتعدت فرائض المشركين و به ابيضّت وجوه الموحدين و اسودّ كلّ وجه اعرض عن مشرق الوحي فى هذا اليوم المبين تعالى من نطق بالكلمة العليا و انطق بما كلّ الأشياء على الله لا اله الا هو و بما ظهرت الساعه التى منع عن عرفانها كلّ خبير و كلّ مؤحد و من اراد عرفانها حدّره لسان العظمة بقوله تعالى فيم انت من ذكرها الصلوة و السلام و التكبير و البهاء على الذين ما منعتهم شماتة الأعداء عن الله مالك الأسماء و ما خوّفهم جنود الأنشاء فى هذا الأمر الذى به اضطربت افئدة العلماء و العرفاء و الأدباء و الأمراء اولئك عباد مكرمون يشهد لهم لسان الله المقتدر على ما كان و ما يكون سبحانه يا اله العالم و مقصود الأمم ترى و تعلم اذا اراد الخادم ان يذكر اصفياك و اولياك يأخذ الاضطراب على شأن تنزل اركانه و يتحرك كلّ عرق من عروقه لأن الذى ليس له ذكر ولا مقام كيف يقدر ان يصف الذين انفقوا ارواحهم فى سبيلك

و سرعوا الى مقرّ الفداء باسمك اشهد انهم عباد قدّستهم عن اوصاف دونك و اذكار سوانك قد جال فى ذكركم فى مضمار الثناء قلمك الأعلى الذى بحركة منه خلقت الأشياء اسئلك يا من فى فراقك ذابت الأكباد و صاح العباد بان تكتب لعبدك هذا ما كتبته لهم بوجودك من غير استحقاق بذلك اى ربّ انت الكريم و انا السائل ببابك لانتخيني بعنايتك و مواهبك انك انت المقتدر المتعالى العليم الحكيم قد فاز الخادم بكتابكم الذى اذا فككت ختمه و سمعت صريركم و ضجيجكم فى حب الله محبوبنا و محبوبكم و مقصودنا و مقصودكم و مقصود من فى السموات و الأرضين لعمرالمحبوب قد قرأت ما ناجيتكم به مالك القدم و سلطان الأمم و نحت فى فراقكم و احتراقكم فى هجرالله الملك المقتدر العزيز الحميد كأنّ نار حبك اشتعلنى و احرقتنى فلما اشتعلت قصدت ملكوت الوصال الى ان حضرت تلقاء وجه ربنا الغنى المتعال اذا توجه الى وجه الله و

و سئل عمّا فی یدی اذاً ففتح و عرضت مافیہ من ذکرالله و ثنائه فلما انتهى تحرک ملکوت البیان و نطق لسان الرحمن یا علی قبل اکبر بشنو ندای مظلوم را و بایست بر خدمت امر ایستادنیکه مقدّس باشد از شئونات دنیا همیشه در ظلّ عنایت حق بوده و در کتاب الهی مذکوری باید باموری قیام نمائی که سبب ارتفاع امرالله و تألیف قلوب شود من یخضع لله یرفعه الله بالحق قسم بآفتاب محبت الهی که از مشارق قلوب اصفیا مشرق است که اگر نفسی لّه عملی از او ظاهر شود آن عمل بمثابة ستاره سحرگاهی در آسمان علم الهی مشرق و لائح است بگوش جان صریر قلم اعلی را بشنو و قیام نما بر آنچه سبب علو و سمو امرالله است و بعد ثمرات آنرا مشاهده نما کذلک یخبرک الخبیر و یعلمک العلیم تحت لحاظ عنایت بوده و انشاءالله خواهی بود جهد نما تا اغیار را مجال اعراض و اعتراض نماند و مصباح محبت و فلاح بدهن حکمت ما بین اختیار روشن و منور باشد ان اعمل بما امرناک

من قبل و فی هذا اللوح لتری عنایة ربّک الغفور الکریم و ربّک المحصى العلیم کن ناظراً الی افق امری و عاملاً بما فاز برضائی لیتضوع منه عرف قبولی کذلک یامرک هیکل ظهوری من مقامه العزیز المنیع در جمیع احوال مراقب امرالله باشید بعضی از نفوس نظر بمواهای نفسانیه سبب اختلاف شده و میشوند و امرالله را دست اویز قرار داده و میدهند یفعلون ماتأمرهم به اهوآئکم و ینسبونها الی الله العلیم الحکیم کم من دمّ سفک فی هذا السبیل و کم من رؤس ارتفعت علی الأستة فی هذا الأمر البدیع قل یا قوم ان انصفوا بالله و لاترتکبوا ما بمسّ امر ربّکم العزیز العظیم بایست باکمال استقامت و ذکر نما بکمال روح و ریحان شاید بعضی متذکر شوند و از هوای خود بگذرند و بمالک عرش و ثری راجع گردند آنّه یعلم و یسر و هوالسّتار الحکیم یا علی اکثری در غفلتند و سکر مشتھایت نفسانیه آن نفوس را از شطر احدیه منع نموده فاسئل الله ربّک بان یعرفهم صراط

المستقیم

المستقیم و یؤیّدھم علی ما ینبغی لأیام الله ربّ العالمین ثم اعلم قد حضر العبد الحاضر لدى العرش و عرض ما نطق به لسان حبّک و ثناءالله و ذکره انا سمعناه فضلاً من عندنا و اجبتناک بلوح ینادی باعلی التّداء و یریدی الناس الی صراط الله العزیز الحمید قل یا قوم اجیبوا داعی الله بینکم ولا تتبعوا الذین یعترفون بما اعترف به الله بالقول و ینکرونه بالعمل انّ ربّک هو الشاهد السميع انشاءالله موفق شوی برآنچه سبب تذکر ناس و هدایت ناس و اقبال ناس و تقدیس و تنزیه ناسست ان افرح بهذا الذکر و قل لک الحمد یا محبوب العالم و لك الثناء یا مقصود الأمم اسئلک بان تؤیّدنی علی ذکرک و خدمة امرک علی شأنٍ لا یمنعنی ما یری فی

مملکتک و ما لایری فی بلادک ای ربّ فاطمنی ما یجعلنی خالصاً لِحُبِّک و ناصراً لِأمرک و منقطعاً عن دونک انک انت المقتدر المتعالی العلیم الخبیر یا علی قبل اکبر انّ مالک القدر اراد ان یذکر ارض الصّاد التّی فیها نصبت رأیة محبة الله

*** ص ۷ ***

طوبی لها و لمن توجّه الیها خالصاً لوجهی و زار فیها ودیعتی و امانتی كذلك نطق لسان عنایتی علی سدرة فضلی و انا الفضّال یا ارض الصّاد ان اشکری ثم افرحی بما رفعت الله الی مقام سوف تشار بالبیان من کلّ الجهات انّ الفضل بیده یعطی من یشاء من خلقه انّه هو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هو الغنی المتعال طوبی لک و لأهلک الدّین وجدوا عرف قمیص الله و ذاقوا امر البأساء و الضّرّاء فی سبیلہ لعمری انهم من الدّین یذکرهم اهل الفردوس لأعلی و ینبئهم کل ذی لسان نطق بالحق فی الله مالک الماب یا اهل الصّاد انتم الدّین ترکتم الأوطان فی حبّ الرّحمن اذعوی فیکم الدّنب و تحرّکت الرّقشّاء بنفاق و ضلال یا حیدر انا اظهرناک و عزّفناک و علّمناک و سقیناک ریحقی الذّی انزله الرّحمن فی الفرقان قد وصفه الله فی الصّحف و الکتب و الزبر بلسان اصفیائک من قبل فلما فک ختمه باصبع القدير اعرض عنه کل غافل

واقبل

*** ص ۸ ***

واقبل الیه المخلصون بوجوه نوراء تبارک مالک الأسماء الذّی اظهره و اختصّه لمن اجاب نداء ربّه بخضوع و اناب و قد سمعت من الأعداء ما ناح به الملائ الأعلی ان استمع فی هذا الحین ما یذکرک مالک الأسماء فی هذا المقام الذی یطوفه المخلصون فی کلّ الأحيان كذلك قذف لک من بحر عنایتی لئالی رحمتی ان اجمعها باسمی ثم اشکر ربّک فی العشی والأشراق یا حسن قبل علی قد شهد بمظلومیّتکم اهل الفردوس و اهل حضائر القدس الذّین کرم الله وجوههم عن التوجّه الی الجهات هم الذّین جعلوا خضوعهم و خشوعهم و اذکارهم کلّها لله ربّ الأرباب قد ناح لمصائبکم اهل مدائن الأسماء یشهد بذلك فاطر السّماء الذّی تجلّی علی العالم بالأسم الأعظم و نطق بما نسفت به الجبال تفکر فی فضل ربّک ثم اشکره بشکر تنجذب به القلوب و تطیر به الأرواح اسامی نفوسیکه در مکتوب شما بود عبد حاضر تلقاء

*** ص ۹ ***

عرش عرض نمود و مخصوص هر یک آیات بدیعه منیعه از سماء مشیّت مالک احدیّه نازل یا علی قبل اکبر آن نفوس جمیع تلقاء عرش مذکورند و در کتاب الهی از قلم جلی مسطور بعضی از آن نفوس صاحب الواح متعدده بودند که از قبل باسم ایشان نازل و ارسال شد مشرق وحی و مطلع کتب شهادت داده بر مصائب ایشان فی سبیل الله کلمه الهیه و حروف صحیفه مستوره گواهی داده بر آنچه بر ایشان لب الله وارد شد قسم بجان محبوب که در این لیل ثانی ماه مبارک رمضان بابدع بیان دوستان را ذکر میفرماید اگر برشعی یا بقطره از بحر عنایت که نسبت بایشان ظاهر شده ملتفت شوند بیم آن است که از فرح هلاک گردند حال

باید تمام جهد رامصروف بر این دارند که اینمقام اعظم اعلى از دست نرود و باقى بماند نار غفلت و نافرمانى البته نهایى عمل را بسوزاند بعد از واقعه ارض صاد کل بطراز غفران مزین و بعنایت مخصوصه حق تعالى بوده و تعالى فضله و تعالى کرمه و تعالى

کبریآئه

*** ص ۱۰ ***

کبریآئه فائز حق منیع شاهد و گواهد است اگر فى الجملة تفکر در عنایات الهیه نمایند هرگز محزون نشوند و خود را مهموم نیابند اشیای متلونه و زخارف دنیای فانیه حجاب شده و ناس را از مشاهده منع نموده و الا جمیع بکمال فرح و انقطاع بافق مالک ابداع توجه نمایند قد توجه وجه مالک الأیجاد الی وجوه اهل الصّاد الذّین نبذوا کتب الظنون و الأوهام و اخذوا ما نزل من لدی الله مالک الرقاب و یکبر علیهم و یدکرهم بذکر اذا ظهر من سماء مشیة ربّه سجد له امّ الأذکار بشرهم بذکری و رحمتی و عنایتی ثم اذکرهم من قبلی انّ ربّک هو العزیز الغفار انشاءالله باید جمیع اصفیا بما یرتفع به امرالله قیام نمایند و عامل شوند تفکر نمائید الیوم کدام یک از اعمال سبب ارتقای عباد و ارتفاع امر است نزاع و جدال و فساد در اکثر الواح منع شده و اینکلمه مبارکه از سماء اراده از قبل نازل نصرت امرالله بسیف حکمت و بیان است نه بسیف حدید و دون آن امثال این بیانات در آیات الهی بسیار است .

*** ص ۱۱ ***

انشاءالله صاحبان ابصار دیده و دانسته اند در این صورت باید اهل حق تفکر نمایند که الیوم چه کشف حجایم خلق نماید و سبب علو و سمو امر الهی گردد یا علی در آنچه از قلم جاری شده تفکر نما با زندگی خود را فدای سبیل حق کن این شهادتیبست که بقلم و لسان و بیان و الواح منتهی نشود اسم حا علیه من کلّ بماء ابهام باین شهادة کبری فائز شد قبل از شهادة ظاهره چه که از خود بچیچ وجه اراده و مشیت و خیالی نداشت جمیع این مراتب را فدای دوست نمود و بعد هم بشهادة ظاهره فائز شد و جان را در ره محبوب حقیقی نثار نمود افسر حیات از سر برداشت و بر قدم دوست نثار نمود طوبی لمن عرفَ هذا المقام و طوبی لمن وجد عرف بیان الرحمن هر نفسی فى الحقیقه خود را بحق سپرد و در سبیل حق از خود فانی شد او ملاحظه شأن و مقام و ننگ و نام خود را ننماید و ناظر بامرالله و ما یثبت به حکمه شود اقسام بشمس بیانی من فاز بما نطق به قلمی انه ربح فى عالم من عوالمی ایاکم ان یمنعکم شئی عن

سبیلی

سبیلی المستقیم کل باید بکمال جهد تحصیل کلمه رضا نمایند ناس جاهلند و هم غافل مبین لازم است و اگر آن مبین بامر حق عامل شود البته نور بیانش عالم را منور نماید و امم را بشطر قدم کشاند یا علی چون نصرت امر را حق ﷺ و عظم کبریائه مقدس نموده از نزاع و جدال و سلّ سیف و امثال آن لذا باید بحبل اعمال طیبه و اخلاق روحانیه تشبث نمود اگر نفسی لله بانچه ذکر شد عمل نماید البته در عالم اثر کند و خرق حجبات علیظه نماید چه که آنچه را حق سبب و علت نصرت و ارتفاع امر قرار فرمود نافذ و موثر است یشهد بذلک کل عالم بصیر باید بکمال حکمت رفتار نمائید و در هیچ حال او را از دست ندهید لاتطمئنوا من کلّ مدّع ولا تصدّقوا کلّ ناطق ولا تطهروا المستور لکل خاضع بعضی از نفوس بکلمه اقبال مینمایند و بکلمه اعراض در تبلیغ بکلماتی تکلم نمائید که حرارت محبت الهی از او ظاهر باشد اگر سامع مشتعل شد و برحیق استقامت

فائز گشت بتدریج ادراک مینماید آنچه از او مستور است قلم اعلی بعبارات مختلفه ذکر حکمت و مراتب آنرا نموده تا کلّ از او قسمت برند و نصیب بردارند انتهى اینکه درباره جناب میرزا محمد حسین مرقوم داشته بودید تلقّاء وجه عرض شد هذا ما نزل من ملکوت بیان ربنا الرحمن الرحیم هو الظاهر من افق الظهور کتاب انزله المظلوم لمن اراد ان یتقرب الی بحر البیان فی ایام انزل ذکرها الرحمن فی الفرقان و فی کتب القبل التی نزلت علی النبیّین و المرسلین لیأخذ الکتاب باذن ربّه و یشرب منه کوثر الحیوان الذی جرى من اصبع ارادة الله رب العالمین ان استمع ندائی و قم علی شأن تجذّبک نفحات آیات ربّک المقتدر القدیر طوبی لأبٍ ظهر منه من اعترف بالله و آیاته و طوبی لأّمّ ولد منها من اقبل الی الأفق الأعلى و آمن بالفرد الخبیر ان استمع ما ینطق به السّمیع لیریک البصیر ماقرت به عیون المرسلین قد ظهرت الأمواج من بحر بیان ربّک بما مرّت علیه نسّمات

الوحي

الوحي فی هذا المقام الکریم ان اشهد بما شهد الله قبل خلق السموات و الأرض أنّه لا اله الا هو الذی ینطق أنّه هو المقصود فی صحف الله و الموعود بلسان المقرّبین من فاز بهذه الشّهادة أنّه فاز بعناية الله العليم الحکیم انتهى و اینکه درباره جناب حاجی غلام رضا نوشته بودید عرض اینکلمات عالیات از مشرق اراده رحمانی اشراق نمود هوالمنادی من الأفق الأعلى سبحان من ظهر و اظهر الأمر کیف اراد أنّه هو المقتدر علی ما یشاء لا اله الا هوالمهمین القیوم ان افرح بما یدکرک القلم الأعلى اذ کان مطلع الأسماء فی سجن عکّا بما اکتسبت ایدی الذین کفروا بالغیب المکنون تفکّر فی الدّنيا و اهلها أنّها بریک ما ینبث به زوالها لعمرالله أنّها تنطق بفنائها فی کلّ الأحيان و تدع الناس باعلی النداء الی المقام الأعلى ولكنّ الناس اکثرهم لايشعرون ایّاک ان تحجّبک شئون الخلق عن الحق الذی ینطق فی العالم بالأسم الأعظم و یشترّ کلّ الی المقام المحمود انّا نذکر من اقبل

الى افق البيان فى هذا المقام الذى سُمى بالأسماء الحسنى فى كتاب الله ربّ ما كان و ما يكون أنّك اذا فزت بكتابتى و شربت عنه رحيق المختوم ان اشكر و قل لك الحمد يا من ايدتني على عرفان مخزن اسرارك و مكن آياتك اشهد أنّك انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك زمام الوجود انتهى اينكه درباره شخص اجنبى يعنى از اهل اوروپا نوشته بوديد عرض شد فرمودند امثال آن نفوس اگر اخذ نمايند و بولايات خود ارسال دارند بأسى نيست ولكن اگر در آن ارض اظهار كنند سبب فساد خواهد شد و بايد آنچه داده ميشود صحيح باشد بعضى از نسخ كتاب ايقان كه در اين ارض موجود است تمامها بطراز صحيح فائز نشده و اگر كتابي كه در اين اواخر غصن اكبر نزد زين المقرّبين فرستادند و الواح ملوك در او مستور داده شود احسنست ولكن بعد از اطمينان والله يقول الحق و هو يذكر الدليل و يهدى السبيل انتهى و اينكه درباره جناب حاجى ميرزا

حسن

حسن عليه ۹۹ءء نوشته بوديد عرض شد هذا ما انزله الله فى جوابه هوالمكلم فى الطور ان اشكر يا حسين بما ادركت ايامى و وجدت عرف عنايتى و اقبلت الى افقى و سمعت ندائى و شربت رحيق البيان من ايدى عطائى لعمرا لله انّ الفضل لمن وجد و سمع و عرف و اجاب مولاه الذى بظهوره ظهر السبر المخزون و الغيب المكنون و ارتفعت الصيحة بين الأرض و السماء و هدر العندليب على افنان دوحه الأسماء انه لا اله الا انا الفرد الخبير انّ السميع من فاز بايات الله و البصير من رأى الأفق الأعلى اذ ظهر مالك الأسماء و فاطر السماء بسطان عظيم قل كلّ عظمته يهّلل عن ورأته و كلّ علوّ خضع لسلطانه و كلّ ذى علم فرّمن مضمار العرفان اذ جال فيه قلم الرّحمن لعمرى لو تجد لذة البيان لتطير فى هواء الرّحمن و تجد نفسك فى فرح يطوفه فرح العالم كذلك يذكرك مالك القدم ببيان جعله الله مقدّساً عن الأذكار و الألفاظ بعد ظهوره فى قميصها

انّ ربّك ينطق كيف يشاء كما حكم كيف اراد انه هو المقتدر القدير انّ الدّين غفلوا اليوم عمّا ظهر فى الأبداع أنّهم من اغفل العباد فى كتاب الله ربّ العالمين انك قد فزت من قبل بايات الله و رحمته ان احمد بهذا الفضل لعمرا لله لا يعادله امر فى الارض انّ ربّك هو الفضل الكريم قدّم ما اردناه لك على ما اردته لنفسك انّ ربّك لعلم منك بك انه هو السميع البصير اتا اردنا ان تذكر ربّك بالروح و الرّيحان لأهل الأماكن الدّين تجد فى وجوههم نضرة الخضوع لله الملك العزيز الحميد انه يكتب لمن اراد اجر لقاءه و الورود فى كعبة وصاله انه لا يعجزه شئ عمّا اراد يفعل ما يشاء و يحكم ما يريد و هو الفرد العليم كذلك رتنا بحر المعانى بفلك حكمة ربّك الغفور الرّحيم البهاء عليك و على اهلك التّى فاز قلبها بنور محبته الله و اقبلت اذ أتى المقصود ببرهان مبين هوالله الحمد لله الفرد الواحد الأحد

الذی خلق الإنسان والهمه ما يظهر به صفات الرحمن و خلق الشیطان و به فصل بین من توجه الی الأفق الأعلى و من اتبع الهوی سبحانه سبحانه عن ذکرى و ذکر من فى السموات و الأرض له الخلق و الأمر یحیی و یمیت و هوالمقتدر القدير عرض میشود مکتوب مفصّلی اینعبد چندی قبل در جواب دستخط عالی عرض نمود و او مطرّز است بکلمات و آیات الهی و حسب الأمر در ارسال آن تعویق رفت تا دو دستخط دیگر رسید الحمدلله که جمیع مُشعر و مُدلّل بر خضوع و خشوع و قیام آنجناب بر امرالله بوده و همچنین دستخطی که بجناب اسم جود علیه ۹ءء الأبهی فرستاده بودند آنهم بایشان رسید و جمیع در پیشگاه حضور عرض شد هذا ما اشرق من افق البیان یا علی قد سمعنا ندائك و ذکرك و مناجاتک و ما نطق به لسان قلبک مرّة بعد مرّة و لک ان تسمع ما ینادیک به الله کرّة بعد کرّة قد ذکرناک و نذکرک لتقوم علی امر مولاک علی شأنٍ

تنصب به رایة الأئحد علی اعلى الأعلام آنچه آنجناب ارسال داشتند عبد حاضر تلقاء وجه عرض نمود و جواب از ملکوت بیان نازل انشاءالله بکمال همّت بما ینبغی لأیّام ربّک قیام نمائید آنچه در سبیل الهی از شما ظاهر شده و آنچه را که در محبتش حمل نمودید جمیع مذکور و مشهود است انشاءالله بانچه در مکتوب اوّل عبد حاضر از قلم اعلى جاری شد در کلّ احوال بان ناظر باشید و بان متمسک یا ایّها الناظر الی الوجه نظر در خراطین ارض کن که چه می گویند و چه می کنند قسم بجان محبوب که عرف کلمه مبارکه انه لا اله الا هو را در ایّام الله نشینند و ادراک اینمقام را نمودند در تیه اوهام سالکند و در وادی ظنون متحرّیر اهل بیان بعینه اهل فرقان مشاهده می شوند بل محتجب تر اهل بصرآن نفوس را پست تر از حیوان ملاحظه مینمایند باید در کلّ احیان خالصاً لوجه الرحمن در تربیت ناس سعی نمود تا از ظنون و اوهام بالمرّه فارغ و آزاد شوند

انتهی عرض می شود مناجاتهای متعدده آنجناب تلقاء وجه عرض شد بسیار اظهار عنایت فرمودند مخصوص در این ایّام که رایحه اختلاف مرتفع شد و انوار شمس اتحاد از آفاق قلوب اشراق نموده و اینکه درباره شیطان و مظاهر او مرقوم داشتید این بسی واضح و معلوم است که در کلّ حین بحیل کذب متمسکند و بهوی متکلم الحمدلله جمیع امور واضح بوده چیزی مستور نه جمال قدم برحسب ظاهر با مأمور دولت بشرط عراق توجه فرمود و بعد آن هیکل موهوم بعد از چندی که در ارض کرمانشاه و اطراف آن متواری بود وارد شد و بعد از حرکت از عراق هم درحدبا ملحق شد و این فقره را جمیع اصحاب که در رکاب بودند شاهد و

گواهند و دیده اند و هم چنین جمیع مشاهده نمودند که تلقاء وجه قادر بر تکلم نبود ملاحظه فرمائید اگر ید فضل این فقره را ظاهر نمیفرمود چه قدر نفوس در بحور اوهام خود غریق

*** ص ۲۱ ***

مشاهده میشدند و بعد هم در ارض سیر جمال قدم از کلّ خارج و در بیته ساکن و تا چندی لیلاً و نهاراً باب مستور بوده و این اموریست که هفتاد نفر مشاهده نمود ه اند مع ذلک نوشته که بعضی چیزها دیده ام که نتوانستم صبر کنم الا لعنته الله علی القوم المفترین و باین کلمه خواسته است اظهار کند که یعنی او خارج شد مع آنکه جمیع می دانند که جمال قدم از او و از امثال او تبری جسته مدتی در ادرنه در بیت رضا بیک ساکن و با احدی معاشرت نمیفرمودند و بعد که تفصیل واقع شد و مشرک از مؤحد ممتاز قد رجع الأمر علی ما کان از اعمال ناشایسته اوّ والله الذی لا اله الا هو قلوب اصغیا محترقست این عبد عرض نموده که اول وهنی که وارد شد در غیبت جمال قدم بوده و آن این بود که در حرم نقطه اولی آن ظالم بی وفا تصرف نمود و بعد چون مطبوع نفس خبیثه اش واقع نشد بحیث دیگر بخشید نعوذبالله از این عمل شنیع و بعد که جمال قدم

تشریف

*** ص ۲۲ ***

تشریف آوردند فرمودند هیچ غافلی چنین ارتکابی ننموده در این صورت چه میتوان مردم گفت چنانچه والده خود حضرت اعلی روح ما سواه فداه بیکی از نساء مؤمنه ذکر نموده اند که اینها اگر او را حجّت میدانستند چه را هتک حرمت نمودند اینمطلب و اعمال شنیعه دیگر او را بتفصیل اینعبد در بعض مقامات ذکر نموده جمیع باید در نظر آنجناب باشد و بغافلین القا فرمایند تا مطلع شوند الیوم الواحیکه تلویحاً و تصریحاً در کسر اصنام ظنون و اوهام نازل شده و یا این عبد عرض نموده باید جمع شود تا کلّ بملاحظه آن بر اعمال خبیثه آن ملحد کذاب مطلع شوند بلی چند نفر پیدا شدند از جمله سید محمد اصفهانی و میرزا حسین قمی و در ترویج اوهام مشغول گشتند آنجناب میدانند که آن نفوس اصلا مطلع بر اصل امر نبودند و هر دو پیش جمیع ناس اظهار اطلاع نمودند که از اول امر مطلع بوده اند قد خسر الدین کذبوا و کفروا بایات الله دوازده سنه این عبد بامر

*** ص ۲۳ ***

جمال قدم با او بوده فتوی بر قتل ثالث مؤمن به من یظهره الله داده مع ذلک میگوید آنچه میگوید الا لعنة الله علی القوم الظالمین کاش نفسی بر اعمال جدید او که در قبرس ظاهر شده اطلاع مییافت این عبد شرم مینماید از ذکر آن حال تفکر نمائید نفوس موهومه که در آن اراضی موجودند مع آنکه ابدأ اطلاع بر این امر نداشته اند چه میکنند و چه می گویند انشاءالله بقوت و قدرت نفوس موقنه حصن امر از شقاوت نفوس خبیثه موهومه محفوظ بوده و خواهد بود آنّه یهدی من یشاء الی صراطه المستقیم کاش در آثار او اهل بصر نظر مینمودند و بر شأنش اطلاع مییافتند ان هو الا فی ضلال مبین این یوم مقدم است از ذکر اسما و از

آنچه گفته و می گویند هذا يوم الله و تنطق فيه السّدره انّه لا اله الا هو و نفسه الحق آثار او مثل غبار مشاهده می شود و از برای طبایع خفّاشیه موافق چه که سبب ظلمت و تاریکی بوده و هست انشاءالله در جمیع احوال باعانت غنی متعال

آمنحیوب

*** ص ۲۴ ***

آن محبوب مبلّغ و مروّج و مبین امر الهی باشند جمیع دوستان آن ارض را از قبل این فانی تکبیر برسانید و مذکور دارید الیوم یوم تازه و بدیع است انشاءالله نفوس مقدّسه مطّهّره بطراز استقامت کبری مزین و مُطرّز باشند بگو ای آقایان من آنچه عرض می شود لله بوده بحبل اتّحاد متمسک شوید بشانیکه اسیاف عالم از قطع آن عاجز مشاهده شود باسم حق یکقدم برتر خرامید تا جمیع اهل عالم را بمثابه اطفالیکه بلعب طین مشغولند مشاهده نمائید و معرضین بیان را مانند خراطین انشاءالله در کلّ احیان از ماسوی الله فارغ و آزاد باشند و بافق عنایت دوست یکتا ناظر واثه یقول الحق و یهدی السبیل الملک لله الواحد العزیز الجمیل و اینکه درباره جناب طهماسقلی خ ا مرقوم داشته بودید در ساحت اقدس عرض شد و هذا ما نطق به لسان العظمة هو الأقدس الأعظم العلیّ الأعلی

*** ص ۲۵ ***

ذکر من لدى المظلوم الى الذی سمع النداء و توجه الى الأفق الأعلى لیفرح و یكون من الراسخین علی هذا الأمر الذی به تززع کلّ بنیان و تُسف کلّ جبل و زلّ کلّ قدم الا من شاءالله ربّ العالمین قد تحرّکت الأشياء من صریر قلمی الأعلى ولكنّ المشرکین فی حجاب عظیم یظنون الشمس و ینکرون اشراقها و یشاهدون النور و یسئلون عنه کذلک سؤلت لهم انفسهم لعمراالله انهم من الخاسرین طوبی لک بما فرزت بذکری من قبل و فی هذا الحین الذی فیهِ ینطق لسان المسجون انّه لا اله الا انا العلیم الحکیم خذ کتاب الله بقوّة من عنده ثمّ اقرئه بالروح و الریحان اذاً تجد نفسک فی فرح مبین قد رأینا اقبالک اقبلنا الیک و سمعنا ندائک اجبناک بهذاالکتاب المنیع طوبی لأنامل اشتغلت بتحریر آیاتی و للسان نطق بشنائی و لعین توجهت الى افقی و لقلب فاز بجبّی و لصدر تنوّر باسمی العزیز البدیع البهاء علیک و علی من فاز بهذا

الأمر

*** ص ۲۶ ***

الأمر الذی اذا ظهر انکسر ظهر کلّ فاجر بعید انتهى و اینکه درباره احبّای ارض س و ش و م مرقوم داشته بودید تلقّاء عرش عرض شد فرمودند لحاظ عنایت بکلّ بوده و خواهد بود انشاءالله از کوثر بیان رحمن بشائی فائز شوند که ایادی اختلاف قادر بر اخذ آن نباشد در کلّ احیان احبّای رحمن را متذکر دارید که مباد از اریاح خریف ساقط شوند لم یزل و لایزال بذکرشان نزد حق

بوده و انشاءالله خواهد بود و نكبر من هذا المقام على وجوههم و على كل قائم مستقيم جميع را بعنايات الهى مسرور داريد انه خير ذاکر و خير معين البهاء عليك و عليهم و على من فاز بهذا المقام العظيم انتهى عرض ديگر آنکه آنچه دستخط آنجناب تا حال باين عبد فانى بود جواب آن عرض شد و دو عريضه هم که امآءالله آن ارض خدمت حرم عرض نموده بودند رسيد و تقديم شد کمال عنایت را اظهار فرمودند انشاءالله جواب هم عنایت می فرمایند

*** ص ۲۷ ***

و اینکه درباره محبوبي جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه ۹ء مرقوم فرموده بودید اشد ان حضرتک وفیت بعهدک و میثاقک در این ایام مکتوبی از ایشان باين عبد رسیده و در آن الواح از برای بعضی خواسته بودند جميع نازل انشاءالله در این مرّة و یا مرّة بعد ارسال میشود ولكن باید محل را مشاهده نمایند و لوح عطا کنند فى الحقیقه باید چند مبین با استقامت و انقطاع و نطق یافت شود و با نوشتجاتیکه مناسب حال ناس باشد باطراف متوجه شوند و بتبلیغ مشغول گردند لوح عالم را فرا گرفته و احاطه نموده کذلک سمعت من لسان ربّی السّامع البصیر باين مضامين مکرراً اینعبد از لسان مبارک اصغا نموده و درباره جناب جواد الذی صعّد الی الله انشاءالله على ما ینبغى نازل میشود طوبی له فى حیوته و طوبی له بعد مماته

بسم ربنا

*** ص ۲۸ ***

بسم ربنا الأعظم الأقدس العلی الأبهی

بحور حمد و ثنا محبوبیرا لایق و سزا که از عنایت بدیعه حکم سیف را مرتفع فرمود و برمقام آن علم بیان برافراخت جميع من على الأرض را بافق اعلى دعوت نمود و بنصرت امر امر فرمود و نصرت را ببیان مخصوص ساخت تا مخلصان و مقرّبان و مؤقنان و دایان بحکمت منزله و بیانات مالک احدیه ناس غافل را آگاهی بخشند و بجناء مجد الهی کشانند طوبی از برای نفوسیکه لذت بیان رحمن را یافتند و بانچه اراده فرمود عمل نمودند روحی و روح من فى العالم لشفقته الفدا قد ابطال حکم السیف و نھی الكلّ عما یحدث به الحزن فکیف فوفه تعالی فضلّه و تعالت رحمته اسئله تعالی بان یؤید الكل على ما امرهم به فى کتابه و یعرفهم مقامات الأخلاق الحسنه و الأعمال الطیبة الخالصة اگر جميع من على الأرض لذت بیان رحمن را بیابند البته بدون آن توجه نمایند ولازال طائف حول اراده گردند از حق سائل و آمل که بواسطه اولیای خود مقصود از

*** ص ۲۹ ***

نصرت را که در کتاب الهی است ادراک نمایند تا کل عرف عمل لله را بیابند و بانچه اليوم محبوب است قیام کنند یا الهی و الهه الأشياء و محبوبي و محبوب من فى الأرض و السّماء از تو مسئلت مینمایم که از ابر بخشش خود امطار علم و عرفان بر اراضی طیبه

نفوس موقنه عطا فرمائی و مبدول داری تا کلّ بیقین ثابت جازم بر قدرتت گواهی دهند و جزای معتدین و ظالمین را بتو راجع نمایند و خود بکمال شفقت و رحمت با اهل عالم معاشرت کنند آنه هو الغالب القادر الآخذ المقتدر القدير يا محبوب قلبی دستخط آنجناب که در غزه صفر از مطلع محبت و وداد ظاهر شد طیر قلب را صغیراً موخت و عندلیب جان را بگلزار عرفان راه نمود انشاء الله لازال باین عمل مبرور مؤید و موفق باشید و بعد از اطلاع نقطه لایسمنه لایغنیه بامّ الكتاب توجه نمود و قطره فانیه ببحر باقی اقبال کرد و بعد از حضور در ساحت امنع اقدس اعترافی مناجات آنجناب را الی آخر عرض نمود هذا

ما نزل

*** ص ۳۰ ***

ما نزل من ملکوت البیان ربنا الرحمن قوله جل اجلاله یا علی انا سمعنا ما اثنت به الله لك ان تسمع فی هذا الحین ما یظهر من ملکوت الثناء انا وجدنا من کلماتک عرف الخضوع و الخشوع و الاستقامة فی امرالله مالک الأسماء و اردنا ان نجذبک علی شأن تجدد عرف القوة و القدرة و الکبریاء یا علی قد سمع اذنی ماناجیت به الله فی حین کان ینطق لسانی بانّ الذکر و البیان و الثناء الذی ظهر من معادن علم الله و مشارق وحی الله و مخازن رحمة الله لنفسی و انالستامع الناظر المجیب العزیز الحکیم قد حضر الخادم بکتابک و قرء ما فیہ لدى المظلوم الذی اقتصر اموره و ذکرالله رب العالمین کبر من قبلی احبائی و بشرهم بعنایتی و فضلی و رحمتی و الطافی و مواهبی انّ ربک هو الغفور الکریم جمیع را بعنایت حق بشارت ده و بفضلش مسرور دار بگو جمیع باین کلمه مبارکه که از افق سماء لوح محفوظ ظاهر شده ناظر باشید انّ نصره امری بنفسی و فی قبضة قدرتی و یمین

*** ص ۳۱ ***

اقتداری طوبی لنفس تجدد عرف ما ذکرناه فی هذا المقام المنیع انا نجزی بالعدل و نحکم بالحق و انا المقتدر القدير جمیع باید بحق توکل نمایند و باراده او ناظر باشند از برای هر امری در کتاب الهی میقاتی معین شده اذا اتی یظهره ما اراد الله هو القادر الحکیم در این ظهور اعظم نصرت کلمه حق بوده و خواهد بود در سوره رئیس و امثال آن تفکر نمائید تا بر قدرت کلمه الهیه واقف شوید آنچه از حوادث زمان که از قبل از قلم رحمن جاری شده بکمال تصریح بوده از برای احدی مجال گریز و توقف نبوده و نیست باید جمیع دوستان الیوم بکمال اتحاد و اتفاق ظاهر شوند و همچنین باعمال و اخلاق طیبه این امور در این ظهور جنود نصرت است و لدى العرش ناصرین امر محسوب و مذکور اگر از اول ایام دوستان نصایح محبوب امکان را باذان تسلیم و رضا اصغا مینمودند حال کلمه الهیه در عالم ظاهر و هویدا مشاهده میشد جنگ و جدال و افعال و اعمال غیرمرضیه سبب تأخیر و علت تعطیل شد یشهد

بذلک

کتابی

کتابی المبین یا علی جمیع را باراده الهی آگاهی ده تا کل معنی نصرت را بیابند و باراده الهی فائز گردند در بعضی از الواح که ذکر قیام و ندا و صیحه شده مقصود قیام بر تبلیغ امرالله است و آنهم بحکمت تمام البیوم حکمت بر اکثری از اعمال مقدم است دریک مقام این آیه مبارکه نازل هذا یوم الأیقظ و انتم راقدون و هم چنین در مقام دیگر هذا یوم النداء و انتم صامتون الی آخر و هم چنین امثال آنکلمه مبارکه که خود آنجناب ذکر کرده قولنا من قبل قد طالت الأعناق بالتفاق و نفسی الحق مقصود سیوف ظاهر و آلات حربیه نبوده و نیست حق صادق است آنچه از قلم اعلی نازل میشود همان سبب و علت امن و آسایش عالم است قل لیس لأحد ان یأول کلماتی بهواه اویقسرهما بمبتغاه مقام انسان بلندتر است از توجه باین مقامات نالایقه فهیه امروز محبت محبوبست و شفقت مرغوب و نفسی اتحاد و اتفاق سبب و علت ظهور عنایت و برکت است من لدی الله الغفور الکریم جمیع را اخبار نمائید

تا کل از خیالات خود فارغ شوند و بما اراده الله متمسک طوبی للعاملین اهل صاد که از رحیق اصفی نوشیده اند و در سبیل الهی آواره گشته اند درنظر بوده و هستند لعمرالله تحت لحاظ عنایتند قل لاتخزنوا عما ورد علیکم قد جعله الله کنزاً لکم انه هو المعقد الامین مصائب و بلاای شما بمثابة کنوز است و در خزائن امانت الهی محفوظ و مصون بکمال فرح و انبساط بذکر منزل آیات ناطق باشید و در هر حین از قدح مبین رحیق محتوم را باسم مبارکش بیاشامید شما بنوشید و او هنیئا می فرماید شما بیاشامید و او بکلمه مریئا ناطق هر عملی را در عالم اثری ظاهر شده و خواهد شد ان اطیئنا بفضل الله و رحمته و خذوا ما امرتم به بالروح و الیجان انه هو الشاهد الناظر العلیم الخبیر و ما ذکرتم فی محمد قبل جواد و ضلعه هذا ما نزل من لدی الله مالک الأیجاد بسمی العلیم ان العلم ینادی و یقول یا معشر العلماء قد اظهرنی الله لأهدیکم الی الصراط و اقربکم الی ملکوت العرفان

و انتم

و انتم تمسکتکم بی و اعرضتم عن الله رب العالمین و بی استکبرتم علی من فطركم و کنتم من الظالمین تالله الحق اتی بریئی منکم یشهد بذلک من اتی بامر عظیم قد شهدت الذرات بجهلکم و اعراضکم و اعتراضکم علی الفرد الخبیر یا ایها المقبل الی الوجه ان اشکر الله بما حفظک عن هؤلاء و عرفک من تزین بذکره کتب الله العزیز الحکیم البهاء علیک و علی ضلعک و امائی و علی عبادی الذین نبذوا العالم و عملوا بما امروا به فی لوح کریم هو المهیمن علی الأسماء یا من سمیت باسمی ان استمع ندائی ثم عمل ما ینبغی لهذا الأسم الذی اذا ظهر تزلزلت ارکان الشکر و تزعزع کل اساس محکم متین تمسک بحبل الصدق و الأمانة و تشبث بما یرتفع

به امرالله العزيز العليم طوبى لأبيك انه اخذ قدح الوصال من يد عنايتي و شرب تلقاء الوجه باسمي الكريم لو تسمع ندائي يجذبك الى مقام لاترى فى الملك الاظهورات عنايتي و بروزات قدرتي ولا تجد آلا نفحات قميصي المنير انا نوصيك و

*** ص ٣٥ ***

امك بما ينبغي لهذه الأيام ان ربك هو العليم الخبير و نكبر من هذا المقام على وجه اخيك ليشكر ربه الرحيم انتهى اينكه مرقوم فرموده بوديد كه مكتوبى از اهل ن وج رسیده و اظهار كدورت از واقعه ارض صاد نموده بودند بساحت امنع اقدس ارفع اعز اعلى عرض شد هذا ما نطقو به لسان العظمة فى الجواب قوله عز كبريائه يا على يا ايها الناظر الى افقى يا ايها المذكور فى ساحتى لعمري لو ينظرون بعينى يشكرون ولكن اليوم لا يعرفون ملاحظه نما كه يد قدرت چه عنايتى درباره نورين نورين ظاهر فرمود ايشان را در اعلى عليين مقرر معين فرموده و اعدا را در اسفل السافلين تعالى تعالى من رفهم و اظهر مقامهم الذى كان مستورا عن اعين الخلق لعمرا لله جميع سفرى الهى مقام ايشان را آمل و راجيند لو كُشف الغطاء يكثر من على الأرض من عظمة ذاك المقام العزيز المنيع آن دو ظالم قابل ذكر نبوده و نيستند قل دعوها

بانفسهما

*** ص ٣٦ ***

بانفسهما يكفيهما ما ارتكبا فى ايام الله الملك المقتدر القدير انشاء الله بايد بكمال روح و ربحان بتبليغ امرالله مشغول شوند سوف يظهرالله ما اراد عنده علم السموات و الأرض و هو العزيز العليم اياكم ان ترتكبوا ما نهيتم عنه فى كتاب الله او تعملوا ما يظهر منه الفساد فى الأرض اتقوا يا احبائى و كونوا على صبر جميل وجود و عدم اهل بغي و فحشا و ظلم و تعدى از براى اهل حق و نورين المذكورين نفعى نداشته و ندارد بلکه امر مغايرى ظاهر شود شراره شراره آن از براى امرالله ضرر عظيم داشته و دارد اينكلمه باسم جمال عليه بهاء الله از ملكوت بيان نازل اين ظهور اعظم ظهور رحمت كليته است و نفسه الحق اگر قدرت ظاهره كه فى الحقيقه نزد حق مقامى نداشته و ندارد بتمامها ظاهر شود و سببى فى در مقابل و اراده سوء قصد از او مشاهده گردد البته متعرض او نشويم و او را باؤ واگذاريم انتهى يا احبائى ان افرحوا بذكرى انا نذكركم من هذا المقام بذكر لا

*** ص ٣٧ ***

ياخذ النقاد و نكبر عليكم بتكبير اذا ظهر من مطلع البيان كبر من فى الأماكن و نطقت الأشياء الفضل لله مالك هذا الأمر المبين لعمرا لله لا يعادل بهذا الذكر ما ترونه اليوم يشهد بذلك من سحر العالم باسمه العزيز البديع اين است نصره الهى كه در اين حين از قلم اعلى جارى شده مؤثر است در عالم و البته تأثيرات آن در ملك ظاهر شده و ميشود امروز روزيست كه بايد جميع دوستان الهى بافق اعلى ناظر باشند بهاء عليكم يا احبائى فى هناك و التكبير عليكم من لدن قوى قدير يا على قبل اكبر اين ايام آنچه از سماء مشيت الهى نازل در معنى نصرت بوده كه عباد جاهلى ارتكاب امرى نمايد كه سبب منع فيوضات باطنيه الهيه گردد آنچه از

قلم رحمن جاری شد دوستان را بآن اخبار نما که شاید نظر از تراب بردارند و از اعمال لایسمنه لایغنیه مقدّس و منزّه شده بملکوت اراده الهی ناظر و متوجّه شوند آنّه ینطق بالحقّ آنّه

لهو

*** ص ۳۸ ***

لهو الفرد الواحد الحکیم انتهى حال قریب بیست یوم است که آنچه از قلم اعلی ظاهر میشود یک جزء آن در معنی کلمه نصرتست که شاید عباد آگاه شوند و بما اراده الله عامل گردند مع آنکه در این ایام مزاج مبارک برحسب ظاهر قدری کسل است مع ذلک لیلاً و نهاراً در اظهار فضل و اعلاء کلمه و نشر آثار و آیات توقف نشده و نمیشود اگر میشد ای عبد پای یک یک از دوستان را می بوسید و استدعا مینمود امری را که سبب حزن جمال قدم است ارتکاب نمایند آنچه واقع شده کافی است و نفسه الحق امثال این اعمال حجابیست حایل و فیوضات باطنیه را منع مینماید اگر آگاه میشدند نوحه مینمودند قد اخذت الغفلة سگان الأرض الا من شاء الله اینکه در ذکر زیارت حضرت سلاطین الشهداء اسم الله ها علیه من کل ۱۹ بجه مرقوم فرموده بودید در ساحت امنع اقدس معروض گشت قال جلّ کبریائه انا اذناه لیزور من زارهم الملائه اعلی و ناحت لهم سدره المنتهی آنّه

*** ص ۳۹ ***

یوفق من اراد مولاه و نبذ عن ورائه ماسواه انتهى این عبد فانی مسئلت مینماید که آنجناب بنیابت اینعبد یکبار زیارت مشرف شوند آنّه یضیع اجرامحسین و اینکه مرقوم داشته بودند که اراده هست بعد از زیارت در آن اطراف دیدن احبائی الهی و تسلی و دلجوئی ایشان نمایند اینمراتب تلقاء وجه امنع اقدس عرض شد اذا سمعت اذنی ما نطق به لسان مالکی یا عبد حاضر ان اکتب لعلی قبل اکبر علیه بهائی لن یتوجّه بالحکمة و البیان الی الدیار الّتی ارادها لعمراه هذا عمل مبرور الیوم باید نفوس مطمئننه با کتاب الهی بمدن و قری توجّه نمایند که شاید نفسی نفس گمگشته را راه نماید و از اشراق آفتاب حقیقی آگاه کند اگر بما ینبغی توجّه شود البته اثر حاصل گردد بنار بیان امکان را برافروزد و بشعله آرد و جمیع را بما اراده الله از معنی نصرت اطلاع ده تا کل بانچه لایق و سزاوار یوم الهی است قیام نمایند طوبی لنفس قُتِلت و لو تَقُتُل و لمن ذبح و لم یدبح و ضُرِبُو لم

یضرب

*** ص ۴۰ ***

یضرب این نفوس از اهل بها در صحیفه حمرا مذکور و مسطورند یا علی اذا مردت علی دیاری ودخلت بلادی کبر احبائی و عزفهم بحر عنایتی و شمس فضلی و سماء موهبتی و دگرهم بما تفرح به قلوبهم و بشرهم بما ذکرتم اسمائهم من قلم ارادتی فی لوحی الحفیظ انتهى و اینکه مرقوم داشتید در حین تحریر جناب آقا عبدالکریم از اهل ص و جناب آقا میرزا محمد ابراهیم از اهل ک

عليهما بماء الله وارد شدند و استدعا نمودند که ذکرشان در ساحت اقدس مذکور آید نعم ما اراد او نعم ما قصدا چه اینمقام بسیار بزرگست اگر چه حال نظر برحمت و عنایت محیطه قدرآن مستور است ولكن البتة حجاب وقتی رفع شود و آنچه مستور است ظاهر گردد نقطه اولی روح ماسواه فداه میفرماید کلّ از برای آن است که یکمرتبه در ساحت او مذکور آید ذکر هر دو در ساحت اقدس حسب الاستدعا عرض شد هذا ما ظهر من ملکوت بین الرحمن قوله جل کبریاّنه یا کریم ندایت را

*** ص ۴۱ ***

شنیدیم و آنچه اراده نمودی در ساحت اقدس مشهود از حق بخواه ترا موفق فرماید بر عملیکه رضای حق در اوست اگر اینمقام فائز شوی یعنی با حکام کتاب فی سبیل الله متمسک گردی منقطعاً عن دونه البتة بانچه اراده نمودی مفتخر و فائز میگردی ان اشکر بما ذکرک المظلوم و انزل لک ما یجد منه کلّ منصف عرف ظهور ربّه الغفور الکریم یا محمد قبل ابراهیم قد ذکرک العبد الحاضر و ذکرناک ان اعرف و کن من الشاکرین انّه یحب من احبه و یذکر من ذکره و یقبل الی من اقبل الیه فضلا من عنده انّ ربّک هو الکریم اذا فرزت بایاتی و اخذک جذب بیانی تجد نفسک فی فرح عظیم انّه یبلغک الی مقام تری الدّنیاء و شئوناتها و خزائناتها و آثارها و أمرائها کظّل یتقل فیکل حین و یذکرک کل شیء من الأشياء و کلّ غصن من الأغصان و کلّ ورقة من الأوراق کذلک یذکرک ربّک من هذا المقام الکریم دار مع العموم و تفکر فیما تراه لتری فیکلّ شیء حکمة

ربّک

*** ص ۴۲ ***

ربّک الأمر الحکیم قل الحمد لله ربّ العالمین انتهى اینکه درباره جناب آقا محمد رضا و آقا ابوالحسن علیهما ۹ء مرقوم داشتید تلقاء عرش معروض گشت اظهار عنایت فرمودند و فرمودند طوبی لهما ولأبیهما الذی فاز بعرفان الله اذ انکره کلّ عالم و اعرض عنه کلّ عارف الا من شاء الله ربّ العالمین انّا نذکر فی هذا المقام من سُمی باحمد ليقوم علی خدمة الأمر و یشکر ربّه القدير انّا سمعنا ندأتک ذکرناک بهذا البیان الذی به ثبت کلّ امر عظیم قد قرء العبد الحاضر کتابک الذی ارسلته الی نبیل قبل علی و اجبتاک بما تحرک علیه قلمی الأعلى من لدن مبین حکیم تمسک بجبل الأمر و تشبّث بذیل الفضل و قل یا الهی اسئلك بالذی قبل ضرّ العالم لأعداء کلمتک العلیا و ارتفاع امرک بین الأرض و السّماء بان تکتب لی بفضلک ما کتبتہ لعبادک الموقنین الذین اخذوا الرّحیق باسمک و شربوا منه بذکرک الحکیم ای ربّ ترانی مقبلاً الیک

*** ص ۴۳ ***

و منقطعاً عن دونک و تری ماورد علی فی سبیلک اسئلك بان تجعلنی فیکلّ الأحوال متوجهاً الیک و ناطقاً بذکرک و ثنائک و قدر لی یا الهی ما ینفعنی فیکلّ عالم من عوالمک انک انت المقتدر الغفور الکریم انتهى الحمد لله اسامی مذکوره بطراز ذکر مالک احدیّه مزین گشتند و اشراقات شمس آیات جمیع را احاطه نمود له الحمد و الثناء و روح العالم لفضله الفدا و اینکه ذکر یکی از

قائتات موقنات علیهما ۹ء و ماورد علیهما من القضاء نموده بودید و هم چنین ذکر علیا مخدّره اخت حضرت اسم الله حا و ذکر ورقه بنت اسم الله اصدق و ذکر احبّای آن ارض علیهم بماء الله که در دستخط آن محبوب اسامی ایشان مرقوم بود بتمامه تلقّاء وجه امع اقدس معروض گشت نسبت بجمیع آفتاب عنایت مشرق ولکن نظر بهمان کلمه که عرض شد قدری کسالت در مزاج مبارک ظاهر ظهور آیات و امواج بحر بیان در سماء مشیّت معلق انشاء الله امید است که از بعد جمیع مصدر عنایت

مخصوصه

*** ۴۴ ص ***

مخصوصه واقع شوند از تأخیر دلتنگ نشوند چه که البته در این تأخیر اضافات بوده و خواهد بود آنجناب جمیع را بشارت دهند الحمد لله اسامی نفوس مقدّسه و ما هم فيه و علیه من حبّ الله و امره و التوجّه الیه و الخضوع له لدی العرش معروض و کلّ بشرف اصغّاء مالک اسماء فائز شدند طوبی لهم و البهاء علیهم آن ورقه موقنه را بشارت دهید البته عنایت الهی و کلمه الله که فی الحقیقه اثر باقیه بوده شامل او خواهد شد محزون نباشند از آنچه واقع شده چه که اعظم از آن بر نفس حق و اصفیای او وارد خدمت آقایان و دوستان الهی که در آن ارض تشریف دارند عرض خلوص و فنا و نیستی اینعبد منوط بعنایت آن محبوب است انشاء الله بقسمیکه لایق و سزاوار است ابلاغ میفرمایند خدمت سرور مکرم و مخدوم معظمّ جناب آقا میرزا ابوطالب و جناب آقا میرزا محمد تقی علیهما بماء الله تکبیر و سلام معروض میدارم و بشارت میدهم ایشان را که دستخطهای ایشان که باین عبد مرقوم

*** ۴۵ ص ***

فرموده بودند و همچنین عریضه ایشان تلقّاء وجه معروض گشت کمال عنایت از مشرق فضل ظاهر و مخصوص اسامی که در دستخط جناب محمد قبل تقی علیه ۹ء بود الواح منیعه ممنعه از سماء مشیّت نازل انشاء الله از بعد ارسال میشود و این عبدهم خدمت ایشان و جناب آقا سیّد ابوطالب علی قدری و مسکنتی عرض نموده از حق میطلبیم که انشاء الله موفق شوم بر ارسال آن از بعد عرض دیگر آنکه دو پاکت از حرم عنایت فرموده اند یکی بجناب ثمره ورقه الحمرا علیها من کل ۱۹ و پاکت دیگر باسم حروف جناب حا قبل سین علیه بماء الله من اهل تا و فا آنجناب برسانند دو پاکت مذکور را داده بود هنگام حرکت جناب محمد قبل علی علیه ۹ء من اهل دهج بایشان داده شود بسی تأخیر شد عرض دیگر فرمودند که این عبد خدمت آنجناب عرض نمایم که بعض احیان اگر آن حضرت باین عبد اظهار مرحمت میفرمایند یعنی تعلیقه ارسال می دارند مخصوص از احوالات جناب

ثمره

نثره عليها بآء الله استفسار فرمایند و مرقوم دارند و اینکه درباب قالی نوشته بودید که چه نحو ارسال شود خود جناب کربلائى احمد تفصیل آنرا نوشته اند و از اتفاق چندی قبل از جناب سمندر علیه ٩٤٩ء دو فرد قالی طلب شد چه که فرش بسیار لازم شده این قالی را هم بمصلحت ایشان هر قسم که آن دو را ارسال می دارند این یک قطعه را هم ارسال دارند از طرف ها یا طرف دیگر عرض آخر آنکه جمیع طائفین ارض سجن که بارض مقدّسه و اسماء حسنی نامیده شده چه که عاکفین و مهاجرین و چه از واردین آن محبوب را بابدع اذکار ذاکر و عرض خلوص اظهار میدارند دیگر این قلم و این لسان و بیان قابل و لایق نه که ذکر تکبیر و ظهورات عنایت و الطاف اغصان سدره مبارکه الهیّه کلّ الوجود لهم الفدا را اظهار دارد و عرض نماید دستخط مبارک حضرت غصن الله بجناب آقا میرزا حسن مرقوم فرموده اند آنجناب برسانند خ ادم

بسم ربنا الأعظم الأقدم العلی الأبحی

الحمد لله الذی جعل النصرة فی حکمته البالغه و امر بما کلّ البریّه الذین آمنوا بالله مالک الأحدیّه انه هو الذی رفع بفضلہ حکم السیف و وضع مقامه حکم البیان الذی به تضوّع عرف اسمه الرّحمن بین الأمکان تعالی تعالی ربنا الذی لایوصف بما عند العلماء و اهل العرفان نعیماً لمن تمسک بما امر به فی کتاب الله مالک الأدیان و تبا لمن نبذ الحکمة و البیان و اخذ باهوآئه ما مُنع عنه فی الزبر و الألواح و طوبی لمن قام علی نصرة امر ربّه بالأخلاق و الأعمال یشهد الخادم انه من اهل الفلاح فی کتاب الله مرسل الأریاح و الحمد لله الذی انزل من قلمه الأعلى ما انجذب به المخلصون فی ملکوت الأنشاء و انزل لمحبیّه ما طارت به الأرواح و بعد قد فاز الخادم بما ارسلته من قبل کانّ به فتح باب السرور فلما قرئت و عرفت و علمت قصدت المقام المحمود و عرضته تلقاء عرش ربنا العزیز الودود اذاً نطق لسان العظمة بما عجزت عن ذکره

الأفلام

الأفلام و النفوس لكلّ اسم کان فی کتاب حضرتک ما فاحت به نفحات العناية بین السّموات و الأرض یشهد بذلك لوح الأحباب الذی انزله الوهاب و ارسله الیک لتقرئه و تلقی علی الذین اقبلوا الی الأفق الأعلى و فازوا بالاستقامة الكبرى لعمرالمحجوب لایعاده شیء عمّا خلق فی الأرض و السّماء یشهد بذلك مالک الأسماء الذی استوی علی العرش فی هذا المقام الکرم فلما کنت مشغلاً بتحریر هذه الورقة احضرنی محبوب العالم و قال جل کبریائه و عزّ بیانه بنویس بجناب عندلیب یا عندلیب باین کلمه محکمه

متقنه جامعه مبارکه که از افق سماء کتاب الهی مشرق است ناظر باش و جمیع را بان وصیت نما که شاید بیقین کامل بدانند که نصرت امر الهی بسیف و جدال و نزاع و فساد نبوده و نیست و آنکلمه مبارکه این است که در صحیفه حمرا از قلم اعلی ثبت شده قد رفعا حکم السیف و وضعنا مقامه حکم البیان طوبی لأهل العرفان الدین تمسکوا بما انزله الرحمن فی الكتاب مع این کلمه

*** ص ۴۹ ***

محکمه متقنه مشاهده میشود که بعضی تا حین در شک و ربیند و باوهامات نفسانیه در تفسیر کلمه نصریه مشغولند قل ما لکم لاتنقهون و لاتشعرون انا وصینا کل بالرفة و الشفقة و العنایة طوبی لمن فاز بمرادی و ویل للغافلین گویا اراده خود را مقدم بر اراده حق می شمارند و یا آنچه از ملکوت بیان نازل آنرا مزاح میدانند و یا نغوذ بالله حق را عاجز و ضعیف مشاهده میکنند قل ویل لکم انه هو القوی القدير انه هو العزيز العظيم انه هو الغالب الحکیم انه له القاهر فوق خلقه و هو بکل شیء علیم فاسئل الله بان یؤید احبائی علی الأعمال الحسنه و الاخلاق المرضیة و ما حکم به کتاب الله الناطق العلیم الخبیر امروز روز دیگر است و سماء دیگر مرتفع و بحر دیگر موج یقبل و بعد قیاس نشده و نخواهد شد بگو امروز آفتاب جود موجود و بحر عنایت امام وجوه در این هوآء روحانی باجنحه روح حرکت نمائید و از کدورات و اشارات و غبارهای

حوادث

*** ص ۵۰ ***

حوادث روزگار خود را فارغ و مجرد و مقدس دارید پرهی بگل آلوده لایق طیران نبوده و قابل صعود نه یا عندلیب بگو امروز قلب منیر باید و صدر منشرح و بصر حدید شاید آنچه شنیده اید بگذارید و از آنچه می بینید حکایت نمائید انسان را شئونات انسانیت لازم فاه آه الفاظ حمل این معانی ننماید و قلم خود را از مترجمی عاجز مشاهده کند الأمر بیدالله مالک یوم الدین الحمد له انه ینطق بالحق و هو ارحم الراحمین یا عندلیب آنچه بعد حاضر و جناب اسم جود علیهما بجائی از رسائل ارسال داشتی در ساحت اقدس عرض شد محض فضل حیّا و میتنا مخصوص جمیع نفوس مذکوره آیات بدیعه منیعه نازل و ارسال انشاءالله بان فائز شوند ذکرا لله حیوة للأموات و عنایة للأحیاء قدر این فضل را بدان و بشکر و حمد الهی ناطق شو طوبی للسانک بما انشد و لقیک بما انشاء و لفکرک بما ظهر منه ابکار العرفان فی ثناءالله مالک الحججة و البرهان

*** ص ۵۱ ***

انتهی عنایت الهی بان محبوب و دوستان حقیقی واضح و مشهود است انشاءالله کل فائز شویم بانچه لدى الوجه محبوب است آنجناب که الحمد لله بنای حق در ایام الهی فائز گشتند جمیع عالم از عهده شکر این فضل اعظم عاجز بوده و هستند انشاءالله نفوس آن اراضی را بنار محبت الهی مشتعل دارید کلمه که از قلب فارغ ظاهر شود مؤثر بوده و خواهد بود هذا ما سمعت من فم ارادة ربی المبین الحکیم کل را از قبل این خادم فانی تکبیر برسانید و ذکر نمائید ای آقایان امروز روز بزرگست جهد نمائید تا در این

خراجه فانيه آثار باقيه وديعه گذاريد تا فرصت باقى كل بايد غنيمت شماريم و بانچه لايق و سزاوار است مشغول گرديم آنچه اليوم فوت شود كى تدارك شود و كه تدارك نمايد ينبغي فى هذا الحين ان ينادى الخادم مولى العارفين و مقصود من فى السموات والأرضين و يقول يا اله العالم و مقصود الأمم اسئلك بالاسم الذى به فتح باب فردوسك الأعلى اعلى

من فى

*** ص ٥٢ ***

من فى ملكوت الأنشاء و به ظهرت الصيحة بين الأرض و السماء بان تؤيد اصفياك على ذكرك و ثنائك و تلهمهم ما اردته بعلمك اى رب لا تحرمهم عن بحر رضائك ولا تبعدهم عن مكامن قربك اى رب لا تنظر اليهم بما عندهم فانظر الى سماء جودك و غنائك و عجز خلقك و احتياج عبادك انك انت المقتدر الذى خضع ملكوت القدرة عند ظهوره و بروزه لا اله الا انت المعطى المقتدر العزيز الكريم البهاء عليكم و على الذين انجذبوا من حلاوة النداء اذ ارتفع بين الأرض و السماء و على كل مقبل اقبل الى الله اذ اتى بسلطان مبين و الحمد لله رب العالمين

خ ادم فى ٢٢ ربيع الأول سنة ٩٨

هو المتعالى العليم الخبير

تبارك الذى فيه اثار افق البيان و استوى الرحمن على عرش العظمة و الأحسان و نطق فى الأماكن بما انجذب به المخلصون و طار به الموحدون و نطق به المقرّبون

*** ص ٥٣ ***

انه لا اله الا هو لم يزل كان مقدّسا عن الأمثال و لا يزال يكون بمثل ماقد كان لا اله الا هو العزيز المتعال هذا يوم فيه ظهر الاسم الأعظم و استضاء به العالم طوبى لمن اقبل اليه و شرب كأس البلايا فى سبيله و الرزايا فى حبه انه ممن فاز بعرفانه و طار فى هواء قربه يصلين عليه الملائع الأعلى و يستبركن به ملكوت الأسماء نعيماً لمن تردى برداء البلاء فى سبيل الله مالک الأسماء طوبى ثم طوبى لمن أخذ و منع و سُجن و بُلى فى حبّ الله فاطر الأرض و السماء لعمرالله يخاطبه جواهر الوجود فى غرفات الكلمات و يذكره حقايق الأسماء فى قصور الأذكار و الصفات علم الله يثنى عليه كل الأشياء و يستقرب به العباد الى الله منزل الآيات يا ليت كان الخادم مع احبّاء الله اذ دخلوا فى السجن و ذاقوا كأس البلاء بما اكتسبت ايادى اهل النفاق فسوف يأخذهم الله بقهر من عنده و يزّين هياكل اوليائه بطراز لا يُبلى

و عزّ

و عزّ لايفنى و جمال لايستره غطاء الأنشاء و نور لاتحجبه ظلمات من اعرض عن الأفق الأعلى كذلك يجزى الله المخلصين من عباده و الموحدين من خلقه و المخلصين من اصفياه أنه هو المقتدر على ما يشاء لا اله الا هو العزيز المحبوب يا حبيب فؤادى كيف يقدر ان يذكر قلمى الكليل من شرب رحيق الوحى من يد عطاء ربه و حمل الشدائد فى سبيله لعمرى اتى اكون معترفا بعجزى و قصورى عن اداء ذكر ما انت عليه فى حبّ الله مولاك و مولاي و مولى العالمين ولكن استفرح بذكرى لأنّ به ارى نفسى واقفاً بين صفوف الدّين يذكرون اصفياء الله و احبائه و اولياء الله و اودائه و بعد عرض ميشود كه بعد از اصغاء و ثناء حضرتك محبوب العالم و عرفان ما تغرّد به حمامة قلمك فى ذكر الله مالك القدم اذاً وجدت بيتى رحيبا وقلبي وسيعاً و صدرى منشرحاً و فؤادى طائراً الى المقصد الأقصى و المنظر الأبهى

حضرت و عرضت ما فى كتابكم اذاً توجه الى وجه المحبوب و نطق بما انجذب به القلوب تعالى تعالى بيانه من ان يصفه عباده كأتى رأيت بانّ ملكوت البيان يطوف حوله ما يخرج من لسان عظمته و كينونة الغيب و الشهود يهول عند ما يتفوّه به فم اقتداره قال جل كبريائه يا على قبل اكبر انا نذكرك من شطرى منظرى الأكبر لتسمع ندائى و تجد نفسك فى فرح عظيم لعمرى قد كنت معكم اذ دخلتم فى السّجن طوبى لكم ثم طوبى لكم بما حملتم البلايا فى سبيلى و الرزايا فى اعلاء كلمتى و ارتفاع امرى انّ ربك هو البصير طوبى للدّين دخلوا حصن عرفان و طاروا فى هواء حبّى و شربوا رحيق وحيى و اخذهم سكر خمر بيانى على شأن انقطعوا عن سوائى و توجهوا الى وجهى و اقبلوا الى افق فضلى و تمسكوا بجبل عنائتى و تشبّثوا بذيل كرمى انهم من الدّين يذكركم السن العالم و يخضع لأسمائهم كلّ الأمم يشهد بذلك لسان عظمتى و ملكوت بيانى

و هذا

و هذا القلم الدّى يستقرّ فى مضمار العرفان و انا الخبير انّ الدّين فازوا بالسّجن قد فازوا بذكر قلمى الأعلى و انه لأعزّ الأشياء لعمرالله لايعادل به ما لحلق بين الارض و السّماء طوبى ثم طوبى لمن تشرف بطراز الاستقامة انه من اعلى الخلق فى كتاب الله انّ ربك هو العليم كبر من قبلى على وجوههم قل طوبى لوجوهكم بما توجهت الى وجه الله و لقلوبكم بما تقربت الى الغاية القصوى و لنفوسكم بما اقبلت الى الأفق الأعلى قد دُقتم فى سبيلى كأس البلايا ان اشربوا اليوم من يد عطائى رحيقى الأبهى و كوثرى الأصفى لأقول هنيئاً لكم و مريئاً لكم فى ملكوت الأنشاء كذلك يذكركم الله باحسن الذّكر انه هو الكريم ان افرحوا باسمى ثم اشربوا بذكرى انا توجهنا اليكم و نكبر على وجوهكم من هذا المقام الجميل قد كنت محزوناً بجزنكم و تفرح فى هذا الحين بما يذكركم الله بنفسه جزاء ما عملتم

فی سبیلہ المستقیم لو یجدون احبّائی لذّة البلایا فی سبیلی ليقدموا الهدایا باسمی لأعدائی جزآء ما عملوا بهم كأنّ بهم بلغوا هذا المقام الذی یذکرهم جمال القدم فی هذا السّجن العظیم قد اشتروا لأنفسهم مقاماً فی السّقر و لکم مقاماً فی منظری الأكبر تعالی من لایضّر محبّیه ضرّ العالم و ظلم الأمم فیا بشری لنفس عرفت ما نطق به لسانی العزیز انتهى یا بهجة قلبی مشاهدہ عنایات الهیّہ نمائید قسم بافتاب افق باین اگر جمیع اهل امکاندر این آیات منزله تفکر نمایند و در رأفت و شفقت و عنایت حق جل کبریّاته تعقل کنند هر آینه جمیع ببحر کرم توجه نمایند و بافق فضل ناظر گردند چه فایده که سکر هوی من فی الأنشار الخذ نموده الا من حفظته ید قدرة ربّنا المقتدر القدير اینکه درباره ورقه کبری حضرت آخت علیها من کل بهآء نوشته بودید بساحت اقدس عرض شد حسب الأمر آنکه هر نفسی بخواهد حقوق الله را

ادا

ادا نماید از آنوجه بایشان برسد بقدر کفاف و ادای دین لدى الحق مقبولست ولكن مطالبه نمودن حقوق از نفسی جایز نه از حق بخواید احبّاً را مؤید فرماید بردای حق الله چه که اینفقره سبب پاکی مال و حفظ آن و خیرات و برکات بوده و خواهد بود انتهى و اینکه ذکر اسامی احبّاء الله فرمودید یعنی نفوسیکه محبة الله وارد سجن شدند یشهد الخادم ما انزله الرحمن فی حقّهم لیکفی العالم و ینطق السن الأمم علی ذکرهم و ثنائهم وقتی از اوقات ذکر آن نفوس از لسان عظمت اصغا شد بعنایت کبری ذکر هر یک را فرمودند و بعد فرمودند از حق بخواید که اینمقام اعلی و نعمت کبری را باسم حق و محبت او حفظ نمایند و از توهمات عباد مضطرب نشوند باید بکمال سعی و اجتهاد این مقام ارفع اعلی را ناظر باشند و در کلّ حین بشکر الهی ناطق اینکه درباره جناب آقا میرعبدالباقی و دو نفر دیگر علیهم ۵۹ء

مرقوم داشتید بساحت اقدس عرض شد فرمودند طوبی لهم و لهم المقام الأسنی فی کتاب ربّهم العزیز الحکیم انا زینا الذین مستهم البأساء فی سبیل الله مالک الأسماء بما بیقی به ذکرهم فی ملکوت الله ربّ العالمین قل ان اصبروا کما صبر مولیکم و اّنه معکم و ینصرکم کیف یشاء لا اله الا هو المقتدر القدير علیهم ۵۹ء و رحمته كذلك یدکرکم محبوب العالم فی هذا السّجن ما ینبغی لکم الیوم ان نسئلوا ربّکم الرحمن بان بکنز لکم ما عملتم فی سبیلہ و یحفظکم علی ما اتم علیہ لعمری هذا لفضل الأكبر یشهد بذلك مالک القدر طوبی لكلّ سامع بصیر انتهى باری بعد از عرض تفصیل مسجونین در ساحت اقدس کمال عنایت درباره ایشان ظاهر چنانچه از آیات منزله مستفاد میشود هنیئالهم و انشاء الله عنقریب نجات خواهند یافت اگر چه فی الحقیقه در نجات کبری هستند چه که فی سبیل الله واقع شده حسب الأمر آنکه جمیع احبّائی

الهی باید بکمال سکون و وقار حرکت کنند و در جمیع احوال بجل حکمت متمسک باشند و بمنتهای روح و ریحان اهل امکان را از ریحی حیان زنده نمایند و فرمودند در آیات منزله این مضمون نازل که اگر احباً لذت بلایای فی سبیل الله بیابند هر آینه تقدیم هدایا نمایند از برای کسانی که ایشان را باین فیض اعظم فائز نمودند حال معلوم است که مقصود اظهار علو این مقام و سمو این رتبه بوده حال اگر نفسی برحسب ظاهر تقدیم هدایا نماید البته از حکمت خارج شده چه که این سبب تحریک و ضوضا و نعاق خواهد شد بگو ای دوستان لسان رحمن میفرماید متمسک شوید باموریکه سبب بهجت و سرور و سکون عباد گردد و اکثری از الواح نازل که اطفال روزگار را باید بلبن که رقیق و لطیف است تربیت نمود تا ببلوغ فائز شوند البته غذای ثقیل را حمل نتوانند نمود آنه یدکرهم بما ینفعهم و آنه هو خیر الذاکرین

والبهآءعلیکم و علی الذین توجهوا و فازوا باستماع آیات الله رب العالمین یا علی مرّة اخری ینطق قلمی الأعلی و یوصی احبّآئه بالأتحاد فی امرالله لعمری به تفتح ابواب الخیرات انّ ربک هو المبین العظیم طوبی لمن یجعل هذه الکلمة نصب عینیه نشهد انّه من الفآئزین انتهى نفوس مذکوره اگر چه الطاف الهیّه نسبت بایشان در آیات منزله بشأنی ظاهر که فوق آن متصوّر نیست بعد از زیارت آنجناب هم شهادت میدهند بانچه عرض شد ولکن مع ذلك حین تنزیل آیات کلمه از لسان عظمت شنیده شد که مشعر بود براینکه مخصوص آن نفوس الواح منیعه هم نازل میشود ولو بیک آیه باشد طوبی لهم بما فازوا بعنایة ربهم اذ کان اکثرهم محرومین عن هذا الفضل الأقدس الأعزّ الأعظم البدیع المنیع عرض دیگر آنکه جمیع دوستان را یعنی نفوسیکه از باده ذکر الهی مستند و بیاد دوست خورسند از قبل این فانی تکبیر بدیع منیع برسانید و بفرمائید امروز

روزیست

روزیست که همه نبیین و مرسلین منتظر آن بوده اند و از حق جلّ و عزّ ملاقات آنرا سائل و آمل هذا یوم فیه جاءالله و هذا یوم فیه نطق الفرقان الملک یومئذ لله و این است آن یومیکه بذکر آن جمیع کتب مزین شد باید احبای باکمال اتحاد و یکتائی و یگانگی بر امرالله ثابت و مستقیم باشند فرمودند بنویس بجناب علی قبل اکبر علیه ۹ء که امروز باید نفوس مقبله را از کأس عرفان پی در پی نوشاند و بمآده بدیعه منیعه تربیت نمود تا در امرالله مستقیم و ثابت شوند بقسمیکه احدی از اهل عالم قادر بر تغییر و تبدیل آن نباشد ناس ضعیفند و بعضی حرفهای لایسمنه و لایغنیه اهل فرقان در گوش و جان ایشان باقی مانده لذا بعضی

موهومات را شاید اصغاً نمایند قل ليس الأمر كذلك لو نكشف لكم ما ستر عنكم لتدعون الدّنيا و ما فيها من اللکلمات و الأشارات و تتمسکون بالكلمة التي احاطت العالم ای دوستان

*** ص ۶۳ ***

از اوهامات و ذکر قبل قلب را طاهر و مقدس نمائید شاید بانوار بديعه فائز و منور گردید تفکر و تدبر نمائید در آنچه گفته اند و در آنچه واقع شده در این صورت بر کذب روات که در طبقه اول قائم بوده اند مطلع و واقف شوید لعمرا لله اذا ترون شمس الأطمینان مشرقة من آفاق قلوبکم و قمر الأیقان لائحاً من سموات وجودکم و تجدون انفسکم علی مقام لا يبلغه غیرکم و ترون ما دونکم من ملأالبیان فی اسفل المقام قل یا احبائى دعوهم باوہامهم و بما تنطق به السنتهم الکذبه لعمرا لله هذا يوم لا یذکر فيه ما عندهم یشهد بذلك القلم الأعلى و لسان الله فی ملکوت الأنشاء انه هو المبین الخیر انتهى انشاء الله باید دوستان محبوب عالمیان در این فقرات و فقرات دیگر که از قلم وحی جاری و نازل شده تفکر نمایند در این صورت جمیع نفوس را یعنی آنانکه از رحيق حقیقی محروم و ممنوع شده اند معدوم صرف

و مفقود

*** ص ۶۴ ***

و مفقود بحت مشاهده کنند و حق المحبوب انسان سمیع از کلمات نفوس مشرکه طاغیه کاذبه موهومه قدرت حق را مشاهده نماید که چگونه بعد از خرق حجبات موهومه مجدداً باوہامات دیگر مبتلا شده اند قسم باسم اعظم که از يوم الله چیزی ادراک نموده اند و از بحر بیان الهی قطره نیاشامیده اند ذرهم فی خوضهم یلعبون ولكن باید احباب را تربیت نموده تا صد هزار مثل آن نفوس موهومه را معدوم و فانی ملاحظه نمایند تازه اراده بئر جدید نموده اند و بجابلقا میخواستند تشریف ببرند بگو یک ناحیه مقدسه هم تشکیل کنید و گاه گاهی توابع متعدده از آنجا اظهار نمائید بگو آفرین بر ادراک و شعور شما که هنوز نفهمیدید که آنچه در دست داشتید و بان افتخار مینمودید عندالله مذکور نبوده معدودی برخواستند وزمام ناس بیچاره را اخذ نمودند و چه قدر مجعولات و موهومات از آن نفوس

*** ص ۶۵ ***

که خود را رؤسای قوم و نقبای ارض میشمردند منتشر شده اگر نفسی منصف باشد مشاهده مینماید که سبب شهادت نقطه اولی روح ماسواه فدا آن نفوس کذبیه بوده اند یالیت کنت مأذونا من الله و عرضت و ذکرت ما هو المستور عنهم و عن اکثر الناس الأمر بیده یأمر و یمنع ولا یستل عمّا یفعل و هوالسائل المقدر القدر حال مشاهده نمائید آنچه عرض شد کلّ اهل بیان بان مطلع مع ذلک نمیتوان این مقام را واضح ذکر نمود چه که مضطرب و متزلزل مشاهده میشوند حال قوت اوهام را ملاحظه فرمائید که نفوس موهومه را چگونه احاطه و اخذ نموده فرمائید اگر در تعمیر سردابی هم مشغول میشدید بسیار خوب بود چه که بقول

شخصی باید مابعد بما قبل مطابق باشد لاشک فی ذلك انّ الموهوم يطابق الوهم بالوهم فويل لهم و لمن اتبعهم قد شهد الرحمن بانّ هذا امر بديع قد جعله الله مقدساً عن المثل و الأمثال و عن القبل و

البعد

*** ص ٦٦ ***

البعد و انّه هو بدع السموات و الأرض طوبى للعارفين برای باید آنحضرت بکمال حکمت تکلم فرمایند چه که بعضی از بیانات است که مثل شمس واضح و لائح و مشرق است مع ذلك اگر انسان بان تفوه نماید سبب اضطراب قلوب گردد اسرار معانی و بیان را نمیتوان مابین مظاهر حیوان ذکر نمود انشاءالله آنچه سعی و قوه هست بحکمت و بیان در خدمت امر رحمن مبذول دارید البهاء علی حضرتکم و علی من معکم

خ ادم ٢٥ رمضان سنه ٩٥

هو الأقدس الأعظم العلی الأبهی

الحمد لله الذی نوحد بالجلال و تفرّد بالأجلال و تقدّس عن الملل و تنزّه عن الآمال و هو الذی قدر للأعمار الآجال و هو الناطق فی ازل الآزال و الظاهر فی المال لا اله الا هو الغنی المتعال و الحمد لله الذی قبل عمل الذین انجذبوا من ندائه و اسکرهم رحيق و حبه و انطقهم

اسم الله ج م عليه ٩٤٩

*** ص ٦٧ ***

بشأنه و عرفهم شمس جماله و اظهرهم فی ايامه و ايدهم علی عرفان نفسه و وقّهم علی رضائه انّه هو المقتدر علی ما يشاء لا اله الا هو المهيمن الفضال الحمد لله الذی انار افق العالم بالنیر الأعظم و اذا استوی علی العرش بشّر الناس بظهور بحر الطافه و شمس افضاله طوبى لراسخ نبذ ما منعه و سرع الی افقه الأعلى و ويل لمن توقّف بما اتّبع اوهام الذین ظهروا باثواب الرجال اکبر و اصلى و اسلم علی الذین ما منعهم الهوى عن الله مالک الأسماء و بهم اشرق نجم العرفان فی اکثر البلدان وهم عباد مكرمون وهم عباد عاملون و هم عباد مقربون و هم عباد مخلصون و هم عباد فائزون وهم عباد قائمون علی خدمة مولیهم و هم الناطقون بین العباد بالحکمة والبیان اشهد انهم فازوا بکثیر الحيوان الذی جرى عن یمین عرش الرحمن و فازوا بما لا فاز به احد من قبل ان ربنا الرحمن هو الغنى الفضال روحی لقیامکم الفدا ولاستقامتکم الفدا قد کنت

جالساً

*** ص ٦٨ ***

جالساً ساكناً متفكراً في امرالله و ما ورد عليه من عباده اذاً اتى احد من احباءالله بكتاب حضرتك فلماً فككت وجدت رائحة حببكم محبوبنا و محبوب من في العالم و مقصودنا و مقصود من في السموات و الأرض و قرئته و عرفت ما فيه من خدمتكم و قيامكم و ثنائكم و ما حملتموه في سبيل الله و بعد قصدت المقام الأعلى مقر عرش ربنا الأسمى فلماً دخلت و وقفت تلقاء الوجه عرضت ما ناديت به الله اذا تبسم تعز المحبوب و قال ليس له من فضل في ذلك انا ايدناه على ذكرى فذكرني و عرفناه افقى فتوجه الى وجهي و وقفناه على خدمتي فقام عليها باذني ان الفضل كله لنفسى و انا الفضال القديم لو لم يكن رشحات بحر فضلى ما عرفنى ولو لم يكن جذب آياتى من ملكوت بيانى ما توجه الى سبيلى يا اسمى الجمال تفكر في الملوك و الذى كشفنا عنه لتطلع بما نطق موليك الحكيم ان ملكا من الملوك كان مستغرقا في بحور الملك ولازباً بالدنيا و ما فيها من الرخارف و الألوان

*** ص ٦٩ ***

و في احد من الليالى تجلت شمس الأنقطاع من افق ارادتي و كشفنا عنه انه ترك كل ما عنده و خرج عن البيت متوجهاً الى البيداء و ما اطلع به احد الا الله ربك و رب العالمين ولو نكشف على الناس كما كشفنا عنك كلهم يقومون على خدمتي و ذكرى و ثنائى كذلك نطق لسانى لتكون من الفرحين ان ربك يحب المزاح في بعض الأحيان و يمزح انه هو الفضال لما يريد ليس لاحد ان يعترض عليه فيما ظهر من عنده يشهد بذلك كتب الله العليم الحكيم انتهى و آنچه از مراتب عجز و نيستی و اعتراف بر معاصى و قصور اظهار نموده بوديد فرمودند يا اسمى انا عفونا عنك من قبل و قبلنا خدمتك و طاعتك و حضورك ولقائك و سمعنا حنينك و انينك و صريخك و ضجيجك و زفرات قلبك في حب الله ربك العزيز الحميد انتهى و اينكه نوشته بوديد خطای این مرتبه كه توجه بارض خا باشد بر خطایای قبل افزود بعد از عرض اينكلمه نطق لسان الرحمن فيملكوت البيان مالايقدر ان يعرفه احد

من اهل

*** ص ٧٠ ***

من اهل الأمكان لعمرك لايقدر اقلام العالم ان يقوم بوصفه ولافئدة العارفين بادراكه و در آخر بيان فرمودند بنويس باسم جمال عيه ٩٩٩٩ كه اين خدمت قبول بوده و خواهد بود چه كه جناب اسمى الحاء عليه بحاءالله بشما نوشتند و نشهد انه ممن اشتعل بنار محبة الله و كان مستغرقا في بحر فضله و في مثل تلك الحالة لما سمع ماورد في ارض السجتن صاح في يفسنه و اخبر الناس بما ظهر ان ربك هو العليم الخبير ان اطمئن انا قبلنا ما عملته في سبيل الله و كن من الشاكرين ان امطار الفض من سماء عنايتى كانت متوجهة اليك و لحاظ رحمتى ناظرة الى حبك ان اذكر ربك في كل الأحوال بالحكمة و البيان انه يسمع و يرى انه هو السميع

البصیر ای جمال بعضی از نفوس بافق اعلیٰ ناظر و بکمال شوق و اشتیاق و جذب و انجذاب در سبیل الهی از هیچ شیئی مضایقه ندارند و بتمام میل در خدمت امر سبقت می‌گیرند اولئاء اهل البهآء فی صحیفتی الحمراء و بعضی باین مقام بلند اعلیٰ

*** ص ۷۱ ***

هنوز نرسیده اند لذا از خطرات قلبیه محفوظ نیستند انّ ربّک هو العلیم لذا حین ورود اخبار مذکوره بارض اقدس امر از مصدر امر مشرق و حکم منع از سمآء مشیّت الهی نازل از جمله باسم جواد علیه ۹ء که طائف حول است امر شد که بارض تا و قاف بنویسد که احدی چیزی مطالبه ننماید و هم چنین بجناب اسم حا علیه من کلّ بمآء ابجاء من لدی الله امر شد درباره ارض خا و کاف و طا اینفقره منع مخصوص بارض خا نبوده کمال عنایت نسبت باحبّای آن ارض از مشرق الطاف ظاهر قد نزلت لهم آیات من قبل لو یقرئها احد یطلع بفضل الله و رحمته علیهم انّ ربّک هو الخبیر شکی نبوده و نیست که هر نفسی از نفوس مذکوره که بخدمت قیام نمودند لله بوده و فی سبیل الله عمل نموده لذا البته عملشان مقبول و اجرشان عندالله از قلم اعلیٰ مسطور باید بکمال فرح و انبساط بذکر محبوب عالمیان مشغول باشند انا نکبر علی وجوههم و نذکرهم بما یتقی به اسمائهم فی ناسوت

الأنشاء

*** ص ۷۲ ***

الأنشاء و فی ملکوتی البدیع انتهى عرض این عبد آنکه این امر مبرم در وقتی نازل که اسامی نفوسی که بخدمت امر موفق شدند در ساحت اقدس برحسب ظاهر مذکورند و بعد از ذکر نفوس قبول شد و آنچه از وجوه رسیده بود امر شد مابین بعضی از احبّای الهی که در آن ارض ساکنند قسمت شود و صورت تقسیم را حسب الأمر جناب آقا میرزا محمد علی علیه بمآء الله از اهل قائن ارسال داشتند باید قسمی نشود که سبب تکدر نفوس مقبله گردد چه که جمیع عندالله معززند الیوم هر نفسیکه بافق العی توجه نمود کمال عنایت درباره او بوده و هست چه که امر عظیم است از حق جلّ و عزّ میطلبیم کلّ را بقمیص استقامت مزین فرماید و از رحیق اطهر در کلّ حین بنوشاند انه هو المعطی الکریم این بسی واضح و معلومست از یومیکه کتاب اقدس از سمآء مشیّت نازل شد در سنین معدوده مستور بود تا آنکه جمعی از نفوس مقبله موقنه از اطراف از احکام الهی سؤال نمودند و

*** ص ۷۳ ***

بکمال عجز و ابتهال سائل شدند لذا امر بارسال کتاب اقدس شد و فرمودند احدی حقوق الهی را مطالبه نکند و این فقره معلق باقبال خود نفوس بوده تا آنکه سنین منتهی شد بسنه قبل و امر از مصدر امر صادر که هر نفسی بخواهد ادای حقوق الله نماید از او اخذ نمایند و فی الحقیقه اینهم فضل بزرگی است درباره عباد چه که سبب تطهیر و نعمت و برکت الهی است طوبی لمن عمل بما امر به فی الکتاب اگر چه آنحضرت معلوم است بکمال حکمت و انقطاع عمل نموده اند و حرفی هم که مغایر امر باشد از آنجناب ظاهر نشد و لکن چون مخصوص اینفقره عازم شدند لذا حکم منع نازل چه که بعضی از ناس ضعیفند والّا فوالذی لا اله

آلا هو که عمل شما مقبول و سعی شما مشکور بوده و خواهد بود یومی از ایام از لسان مبارک این کلمه اصغا شد یا عبد الحاضر لدی العرش قد خلقنا الکل لخدمتی و ایامی و نصره امری و عرفان نفسی و التوجه الی وجهی و الحضور لدی باب رحمتی و ما عندهم هو کان رشحاً

من بحر

*** ص ۷۴ ***

من بحر عطائی لو نطلب منهم ما اعطیتهم بفضلی لتشاهدتم غیر ما شهدتم من قبل ان ربک لهو العلیم الخبیر و هم چنین بلسان پارسی فرمودند اگر چه این عبد قادر بر ذکر آنچه از ملکوت بیان اصغا نموده تماماً نبوده و نیست و لکن آنچه در نظر مانده ذکر میشود فرمودند مع آنکه جمیع عالم از حق است و کل هم باین مقرر و معترف و آنچه هم باهل ارض داده شد از بخششهای بحر عنایت او بوده مع ذلک اگر امر بانفاق ما عندهم شود البته بعضی را قاصر و متوقف مشاهده نمائی و بعضی هم از تجلیات انوار شمس انقطاع بمقامی فائز که بکمال محبت و خلوص فی سبیل الله انفاق نمودند آنچه را مالک بودند اینهم مشاهده شد انتهی عرض این خادم فانی آنکه قسمی بشود که اهل ارض خا مکدر نشوند و بطراز سرور باسم الله مزین گردند و این فقره عندالله محبوب است چه که کمال عنایت درباره دوستان از افق فضل مشهود و لایح است و اینکه درباره مشارالیه مرقوم فرموده بودید که هدیه خدمت

*** ص ۷۵ ***

آنجناب فرستاد و اظهار نمود خدمت قابلی نماید انشاءالله خدمت ایشان قبول شده در هر حال بقسمی بفرمائید که احدی محزون نشود امریکه نفی و اثبات آن لله واقع شود البته محبوب است دیگر از برای احدی در این مقام حزنی باقی نخواهد ماند اینقدر عرض میشود که این سفر شما لله بوده و جمیع اعمال نزد حق مشهود و واضح و اینکه مرقوم فرموده بودید حسب الامر بارض خا نوشتید که قبول نشد فرمودند این کلمه سبب حزن خواهد شد چه که گمان مینمایند که نزد حق مقبول نیستند باید قسمی بشود که جمیع مطلع شوند بانکه لحاظ عنایت بایشان بوده و انشاءالله خواهد بود انتهی و سبب آن است که از قبل عرض شد انشاءالله جمیع بعنایات الهیه مسرور و فائز باشند و اینکه مرقوم داشتید که بعض از آن نفوس که وجه داده اند از بابت حق الله داده اند فرمودند نعم ما عملوا لأنّ الحقوق کلمة انزلها الرحمن فی الكتاب بر کل لازم که بان ناظر باشند

و عمل

و عمل نمایند ولكن چون آنچه واقع شد برحسب ظاهر روایح دیگر بعض از ضعفا از آن استشاق مینمودند لذا حکم منع از سماء امر نازل آنه هو الحاکم المختار یا اسمی الجمال انا اجیناک فضلاً من عندی و محبتک عنایتی المهیمنة علی العالم و نری الذین زیتهم الله فی ارض الخا بطراز الخضوع و الخشوع و الخلوص انّ ربّک هو العلیم المحیط هم الذین فازوا برحیق الوحی و اسکرهم کوثر عنایة ربّک الکریم انا نسمع و نری من نطق بذکری و عمل فی سبیلی المستقیم لا یعزی عن علم ربّک من شئی انّ ربّک هو العالم الخبیر انّ الذین طاروا فی هوآئی و عملوا ما امروا به فی سبیلی سوف یرون انفسهم فی مقامات تعجز عن وصفها السن التاطقین انا نکبر من هذا المقام الأعلى الذی یسمی بالسّجن الأعظم فی کتاب الأسماء علی وجوه الذین آمنوا بالله ربّ العالمین و اقروا و اعترفوا بما انزله من سماء الفضل انّ ربّک هو المعطى القديم نسئل الله بان یوفقهم علی الاستقامة الکبری

لغلاً تزل اقدامهم عمّا یذکر فی الأبداع و عن نعیق النَّاعقین انتهى تا این مقام جواب دستخط عالی که از یزد ارسال فرموده بودند فقره بفقره عرض شد ان الحمد لله ربّ العالمین دستخط ثانی که از ارض صاد مرقوم داشته بودید در وقتی که این عبد خادم در خارج بلد بود رسید علم الله فتحته و قرئته وجدته مزیناً مطرّاً مشرفاً مبارکاً معطراً بذكرالله محبوبی و محبوبکم و مقصودی و مقصودکم و مقصود العالمین حق جلّ و عزّ شاهد و گواه است که این عبد نظر بنار مشتعله که از محبت الهی در صدر آنحضرت در فوران مشاهده نمود مرّة بعد مرّة قرائت کرد و بعد در وقتی مخصوص تلقاء عرش معروض گشت انّ ربّی هو السّميع العلیم اذاً توجه وجه القدم الی الخادم و قال حبّک عظمته و کبریاّته انا سمعنا ذکر اسمی و ندآئه و مناجاته و رأینا توجهه و ابتهاله و انا مضرم نار حبّی فی صدره و انا المقتدر القدير یا اسمی قد اخذنی الأحزان

علی

علی شأن لو اذکر لک تنوح لی کنوح الفاقدين قد ظهر فی هذه الأرض ما لا ینبغی ان یظهر فی ایّام الله و ظهوره و انا المظلوم الفريد قد جعلنا ارض السّجن جنّة من الجنان و انزلنا فیها البرکة و اطلقنا سبیل الذین کانوا فی حصن متین وفتحنا باب المدينة یخرج منه من یشاء و یدخل فیهِ من یرید فلما اظهر ما ظهر وجدوا انفسهم فی ضیق مبین انک لاتحزن من شئی انّ ربّک مع ما احاطته الأحزان انّه علی فرح عظیم بشرّ الذین اقبلوا الی الأفق الأعلى بذکری و کبر علی وجوههم من قبلی و انا الغفور الرّحیم انا نذکر الذین امنوا بالله فی اللیالی و الایّام انّ ربّک هو الصّادق الخبیر کبر من قبلی علی کلّ من نسب الیک من کلّ ذکور و اناث و من کل صغیر و کبیر انتهى و فقرات آخر مناجات آنجناب که مشعر بوصول لوح امانع و فرح و ابتهاج و شکر و حمد بود چون عرض شد اذاً نطق لسان العظمة مرّة اخرى یا اسمی رأیناک متغمّسا فی بحر الرّضا طوبی لک بما کنت فائزاً بهذا المقام الکریم

*** ص ۷۹ ***

کن فی کلّ الأحوال بمثل ما كنت كذلك یوصیک قلمی الأعلى فی هذا السّجن المبین انتهى و اینکه درباره لوح جناب ملاً علی جان علیه ۹۷ ذکر نمودید فی الحقیقه همان قسم است که مرقوم داشتید امثال این امورات سبب شد که مائده سمائیه قطع گشت چنانچه مدتی بود که قلم اعلی متوقف بود یا حبیب فؤادی اگر عباد بانچه از مالک ایجاد مأمورند عمل نمایند لعمرك ترى العالم غیرالعالم بلکه زیان از آن است که آنحضرت مرقوم داشته اند چنانچه وقتی از اوقات لسان قدم متوجهاً الی الخادم فرمودند بعضی از الواح الهیه که از سماء مشیت محض عنایت نازل شده حال در زیر تراب مانده شخصی که رافع آن بود از خوف آن را مستور داشته و الواح بعضی را بعضی به بعض دیگر داده اند انّ ربّک هو العلیم انتهى از اینکلمه مبارکه مستفاد میشود که بسیار امورات غیر مقبوله در فقره الواح واقع شده از حق جلّ و عزّ

شما

*** ص ۸۰ ***

شما و این عبد و همه دوستان بخواهیم و بکمال عجز و نیاز بطلبیم واستدعا نمائیم که جمیع را بطراز استقامت و امانت و صدق و وفا مزین فرماید فوالذی انطق الأشياء باسمه الأعظم الأبهی اگر بنصایح مشفق الهیه عمل مینمودند حال اشراق شمس کلمه ربانیه از هر مدینه مشرق و ظاهر بود و از هر افقی طالع و لائح مشاهده میشد قد قضی الأمر و ینبغی للسان ان یکون علی صمت مبین انشاءالله از فضل و عنایت حق چنین دیده میشود که جمیع شاریان کوثر حقیقه بنار محبت بشأنی مشتعل شوند که جز یگانگی و یکتائی نماند تا جمیع بیک لسان ناطق شوند و بیک دست عامل گردند اگر دعاهاى این عبد نظر ببجور عصیان باجابت مقرون نشود امید هست که دعای آنجناب و سایر دوستان عندالله مقبول گردد انّ هو الفضّال انّ هو الجوّاد انّ هو الرّحمن الرّحیم عرض دیگر آنکه جناب زین المقرّین علیه ۹۷

*** ص ۸۱ ***

الأبهی باین عبد مرقوم داشتند که شخصی از اهل مازندران باینجا آمده و اراده شطر اقدس دارد و چون در ساحت اقدس عرض شد لوحی مخصوص جناب ملاً علی جان علیه بّماءالله در این ایام نازل و هم چنین درباره آنشخص آیات مهیمه منیعه از سماء مشیت نازل و ارسال شد و مخصوص امر شد که لوح مخصوص را شخص حامل نزد شما بیاورد و بعد از زیارت آن حضرت لوح منیع را بصاحبش برساند و عرض دیگر آنکه در وقتی از اوقات فرمودند که بجناب اسم جمال بنویس که توقّف زیاد در محلی لازم نه بلکه باید مثل ستاره سحرى از افق هر دیاری طالع شوی تا بعضی از دوستان که افسرده اند بنار محبت الهی مشتعل شوند هم

چنانکه غذا از برای اجساد لازم است همین قسم از برای ارواح واجب غذای روح مائده منیعه لطیفه طریقه است که از سماء عنایت الهی نازل

شده

*** ص ۸۲ ***

شده اگر غذای روح بان نرسد البته ضعیف شود لذا گاهی بکمال حکمت بعضی اطراف توجه نمائید لأجل تبلیغ امر آنچه لازم و واجب است تذکر نفوس مقبله است تا جمیع باعانت الهی بطراز استقامت و امانت و صدق و ما یرتفع به امرالله فائز شوند در این ایام از سماء مشیت مالک انام لوحی در انقطاع و مقام او نازل در این مقام ذکر میشود که شاید سبب تطهیر نفوس گردد و از حق جلّ و عزّ میطلبیم که جمیع را از این ریحق بنوشانند و باینمقام اعزّ اعلی فائز فرماید و هر نفسی بطراز انقطاع فائز شد البته امین و صادق و مستقیم مشاهده شود یا حبّذا هذا المقام الاظهر یا حبّذا هذا المقام الأنور یا حبّذا هذا المقام الأسنى یا حبّذا هذا المقام الأعلى هذه سورة ما انزله الله فى الكتاب بسمى الكتاب الأنقطاع شمس اذا اشرقت من افق سماء نفس تنحمد فيها نارالحرص و الهوى كذلك یخبرکم مالک

*** ص ۸۳ ***

الورى ان انتم من العارفين ان الذى فتح بصره بنور العرفان ينقطع عن الأماكن و ما فيه من الألوان يشهد بذلك ربك الرحمن فى هذا المقام العزيز الرفيع ان انظر ثم اذكر النعمان الذى كان من اعزّ الملوك و من قبله احد من الكيان اذا تجلّت على قبلهما شمس الأنقطاع تركاما عندهما و خرجاً عن بينهما مقبلين الى العراء و ما اطع بهما إلا الله العليم انّ النعمان كان مستويا على عرش الملك اذا اسمعناه كلمة من كلماتي العليا اهتزّ و تفكّر تحيّر ثم انتبه و قام و قال مخاطبا الى نفسه لاخير فيما ملكته اليوم و غذاً يملكه غيرك كذلك نبهناه و انا المقتدر القدير فلما تنفس الصبح و طلع الشمس وجد الأمراء العرش متروكاً تحيروا و تفحصوا فى الأفطار الى ان بئسوا عمّا املوا انه هو العالم الخبير لعمرالله لو نكشفت الغطاء عن العيون كما كشفنا عنه لترى الناس يدعون الدنيا عن ورائهم و يتركون ما يمنعهم عن هذا الأفق المنير طوبى لمن تنور بانوار الأنقطاع انه عن اهل السفينة

الحمراء

*** ص ۸۴ ***

الحمراء لدى الله ربّ العرش العظيم طوبى لمدينة اشرقت شمس الأنقطاع من افقها ولأرض اضاءت من انوارها لعمرى لوفازت هذه البار بنور من اشرافها لما بلى البهلاء بين الأعداء كذلك يقصّ لك مالک الأسماء لتكون من العارفين لو ابثّ لك ماورد على المظلوم لتنوح و تبكى كبكاء الفاقدين اذا فزت بلوح الله و اثره ان اقرأ مرّة بعد اخرى ثم اقرأه على الذين تجد من وجوههم نضرة الله العزيز

الكریم كذلک رشح البحر الأعظم لتفرح و تشكر ربك العزيز الحمید اما الفرح بما توجه اليك وجه الله من هذا المقام الكبير و انزل لك ما يجذبك الى المقصود و يقربك الى مقامه المنيع البهاء عليك و على من شرب كوثر البقاء من آيادي عطاء ربّه الرحيم حال اگر نفسی ببصر طاهر خالصاً لوجه الله در این لوح ملاحظه نماید و تفکر کند یطالع بما ینفعه و بما یستضیی به العالم یا حبیب فؤادی اکثری از ناس در دبستان جهل و نادانی تربیت شده اند و در مفازه

*** ص ۸۵ ***

و نفاق سائر کجاست بینا و کجاست شنوا این الأبصار الحدیده والأذان الواعیه نفسیکه حرف ثالث مؤمن بمن یظهره الله را بنصّ نقطه بیان روح من فی الأمکان فداء بظلم و طغیان شهید نمود و هم چنین شخصیکه با او از ارض تا بعراق آمد و هم چنین نفوس دیگر هر یک را ببهانه فتوی بر قتلش داد مع ذلک نوشته که نفوس مقدسه را میکشتمند و زورکی میخواستند ریاست نمایند حال ملاحظه نمائید که حرف ثالث من یظهره الله را از نفوس مقدسه نشمرده و آقا جان مشهود بکج کلاه که خدای واحد شاهد است که از اعمال شنیعه او اهل این دیار بفریاد آمده بودند از ایران و اسلامبول و شام و این بلد استفسار نمایند تا حقیقت این نفس که خدمت شخص موهوم از نفوس مقدسه شده معلوم گردد و آنشخص بزرگیکه مرقوم داشته بودید که نفس موهوم مکتوبی باو نوشته ارسال داشته خوب است تفصیل آقا جان را از او سؤال نمایند

چه که

*** ص ۸۶ ***

چه که خواهر آقا جان در بیت نواب فریدون میرزا بوده و از جمله نفوس مقدسه نفس موهوم رضاقلی بوده که خود آنجناب میدانند که برادرش در حضور آنحضرت ذکر میفرمود که عدم ایمان من نظر بایمانیست که رضاقلی اخوی من ادعا مینماید و من او را بهتر میشناسم و اعمال او را بهتر میشناسم و اعمال او را بهتر میدانم مع ذلک میبینم که او خود را یکی از اولیای این امر میدانند دیگر تفصیل او بر خود آن حضرت معلوم است و مطلع شده اند که بچه جهت از ساحت اقدس طرد شد و اگر از اتباع یحیی بود در عکا چه میکرد فوالله الذی لا اله الا هو وَرَدَ منه و من اخته ما ناح به سگان الملکوت اینها از نفوسی هستند که هر نفسی آنها را دیده شهد بکذبهم و نفاقهم هم الذین نبذوا امرالله و احکامه و اخذوا ما امرهم به اهوآتهم یشهد بذلک ما انزله الرحمن فی الكتاب لعمرک قد ذرفت العیون من اعمالهم و ذایت الأكباد بما وَرَدَ من ظلمهم علی امرالله و

*** ص ۸۷ ***

سفرآئه یشهد بذلک من تزین برداء الأنصاف چه قدر محبوبست که شخصی از جناب مشیرالدوله سبب رفتن سید محمد را باستانبول سؤال کند تا معلوم شود نزد هر ذی بصری که این نفوس کذب موهومه چه مقدار سبب تضييع امرالله شده اند و از جمیع این امور گذشته خود آنجناب مطلعند که احدی با آن نفوس معاشر نبود چند شهر بود که جمال قدم با احدی معاشرت نینمود

باب مسدود و لقا ممنوع و در آن ایام واقع شد آنچه واقع شد انّ الخادم یسئل ربّه بان یعرف العباد ما عنده و یهدیهم صراطه المستقیم تا این محل جواب دستخط آنحضرتست که از ارض صاد ارسال داشته بودند و چند شهر قبل جواب عرض شد ولکن چون مطوّل بود و حاوی هر قسم مطلب و بیانی و اطراف منقلب لذا ارسال نشد و تا ایوم که پنجم ماه مبارک رمضان است درعهده تأخیر و تعویق ماند تا آنکه مجدداً در این چند یوم دستخط دیگر

آنحضرت

*** ص ۸۸ ***

آنحضرت که در خارج ارض طا یعنی امام زاده حسن مرقوم داشته اند علّت انبساط قلب و انشراح صدر گردید بعد از اطلاع بساحت اقدس توجّه نمود تمام آنرا معروض داشت قوله جلّت عظمته و کبریائیه یا جمال مرّة نراک علی فرح مبین و طوراً علی حزن یکدّر به افئدة المخلصین اگر بفرح اعظم فائز شدید دیگر کدورت چه معنی دارد و اگر فی الحقیقه بفنای دنیا موقید و بانبساط بساط مبسوطه حق مطلع ذکر قبض از برای چه بین یا اسمی الجمال هل تعرف من یکلمک انه هو الذی انفق الکلیم روحه لعدائه و الحیب للقاءه و الروح لعرف قمیصه هل تبقى لک الأحزان بعد هذه البيانات التي جرت من عیون رحمة ربّک الرحمن الرحیم نشهد انک انت من الفائزین و انک انت من الموقنین و انک انت من المطلعین ای جمال اولاً آنکه در ایامیکه بحر فرح در امواجست و اریاح سرور بظهور مظهر ظهور در هبوب لایق نیست نفوس مقبله مستقیمه ذکر احزان نمایند مگر در مصیباتیکه

*** ص ۸۹ ***

بحق راجع مشهود و چون کدورات آنجناب از این جهت بوده لذا بأسی نیست ولکن احزان شما بعنایات حضرت دوست بسرور مبدّل میشود چه که مُعزّی اوست و مُستلی او حال احزان و اراده بر مظلوم را چه باید کرد هل من مُعزّیه او من مُستلی فیما وَرَدَ علیه لا و نفسه المهیمنة علی العالمین ای جمال ذکر احزان محبوب امکان دارای بحر تسلّی است طوبی للعارفین تفصیل این اجمال را حال وقت اقتضا نمینماید چه که عبد حاضر حاضر است و اراده آنکه مکتوب شما که فقره بفقره عرض نموده در ملکوت بیان جواب نازل شود که شاید آنجناب بمتابه روح حیّ حیوان در اجساد اهل امکان سرایت نماید و کل را بنفحات ایام الله فائز کند انّه لهو المقتدر العلیم الحکیم ای جمال احبّاً را که بافق رحمان توجّه نموده اند و از رحیق عرفان محبوب امکان آشامیده اند در کلّ احیان متذکّر دارید تا جمیع باخلاق طیّبه و صفات مرضیه که سبب ارتفاع امرالله است

ظاهر

ظاهر شوند ای جمال اگر ارض سجن بطراز امانت مزین بود محبوب عالم محزون مشاهده نمیشد باید دوستان را بامانت و صداقت دعوت نمائید که شاید باین دو نیر اعظم که از آفاق سماء اوامر الهی مشرق است فائز شوند در یکی از الواح پارسی اینکلمه از سماء مشیت الهی نازل امروز اعمال شایسته باید و افعال پسندیده شاید و هر عمل نیکی بنفسه مبلغ امر است شاهد اینمقال بیانانیتست که از قلم اعلی در الواح اُخری ثبت شده اگر امروز نفسی بطراز امانت فائز شود عندالله احب است از عمل نفسیکه پیاده بشطر اقدس توجه نماید و بلقائ حضرت معبود در مقام محمود فائز گردد امانت از برای مدینه انسانیّت بمثابه حصن است و از برای هیکل انسانی بمنزله عین اگر نفسی از او محروم ماند در ساحت عرش نابینا مذکور و مسطور است اگر چه در حدّت بصر مانند زرفآء پمامه باشد ای جمال بعنایت الهی مطمئن باش و بر خدمت امر قائم بشآنیکه

حوادث زمان و کدورات امکان ترا از خدمت محبوب عالمیان منع ننماید بلی کدورت از صفات بشریت است در هر صورت انسان را اخذ مینماید و افسرده میسازد ولکن در نفوس مقدّسه اثر کلّی نداشته و ندارد جسد محزون ولکن روح در روح و ریحان چنانچه ابن مریم میگوید جسد محزون است و روح در فرح و سرور ای جمال این ذکر را بزرگ شمر چه که امطار رحمت رحمانی از سماء عنایت بر تو باریده ان اشکر و کن من الشاکرین ان اشکر و کن من الحامدین انتهی دیگر جای آن ندارد که این خادم فانی کلمه معروض دارد چه که سلطان کلمات آنحضرت را ذکر فرموده و ملیک معانی بر سریر عنایت مستوی گشته یا حبیب فوادی و المذكور فی قلبی اگر جمیع عالم و عالمیان یک گوش شود باصغای یک حرف از کلمه الله تماماً فائز نگردد آنحضرت شنیده اند و میدانند و الناس فی انصعاق مبین چون ذکر امانت و صداقت از لسان احدیه ظاهر شد لذا این عبد دو لوح از الواح الله که در این

که در این مقامات نازل شده ذکر مینمایم تا آنحضرت بحکمت و بیان بر دوستان القا نمایند که شاید منتشر شود و کلّ بما اراده الله فائز گردند هو السلطان فی ممالک البیان قد کنا تفکرنا فی الأرض و سمعنا حدیثها و اخبارها اذا طلعت من غرفة من غرفات الفردوس حوریة نوراء و سارت الی ان قامت فی وسط الهواء و نارت باحسن الأصوات یا ملاً الأرض و السموات اتی حوریة سمیت بالامانة فی الصحیفة المرقومة المستورة قد کشفتم عن وجهی باذن مالکی لتنظروا حسنی و جلالی و جمالی و خلقی و خلقی و تشاهدوا عینی الکحیل و وجنتی الحمراء و غزتی الغراء و غدائی السدواء اقسکم یا ملاً الأنشآء بمولی الوری و سلطان الآخرة والأولی بان لا تحجبونی بحجبات الخیانة و الحرص و الهوی ولاتدعونی بین ایدیها لعمرالله انّ الخیانة من اعدائی و شأنها الضغينة و البغضاء اسئلکم بالفرد الأحد بان لا تسلطوا علی عدوی الألد ان احمونی یا اهل

الأرض ولا تكونوا من الظالمين كذلك انزلنا لك الآيات و عرفناك بالتلويح ما ورد علينا في السجن الأعظم لتكون من العارفين انا نحمد الله بما ورد علينا من البأساء في سبيله المستقيم انك اذا قرئت اللوح و عرفت ما فيه ذكر احبتي من قبلي و كبر على وجوههم من لدى المظلوم الغريب بسمى البديع كتاب الصدق نزل بالحق من لدن عالم خبير انه لوصول الصدق الى البلاد ليذكر الناس الى مقامه الرفيع و يعرفهم شأنه الأعلى و مقره الأبهى و هى يريهم جماله الأبدع و مقامه الأرفع و سلطانه الأمتع الأعز البديع لعمرالله انه يمشى و عن يمينه يمشى الأقبال و عن يساره الأطمينان و عن أمامه اعلام العزه و عن ورآئه جنود الوقار يشهد بذلك مجرى الأنهار انه بكل شئى عليهم انه ينادى و يقول يا معشر البشر ائى جئتكم من لدى الصّدق الأكبر لأعزّتكم علوّه و سمّوه و جماله و كماله و مقامه و عزّه و بمآته لعل تجدون سميلاً الى صراط المسقّتين

تالله

تالله انّ الذى تزىّن بهذا الطراز الأوّل انه من اهل هذا المقام المنير اياكم يا قوم ان تدعوه تحت محالب الكذب خافوا الله ولا تكونوا من الظالمين مثله مثل الشمس اذا اشرفت من افقها اضاءت بما الآفاق و انارت وجوه الفائزين انّ الذى منع عنه الله فى خسران مبين انا نقول يا ايّها الرسول هل تقدران تدخل المدن و الديار و هل تجل لنفسك فيها من معين انه يقول ليس لى من علم انك انت العليم الحكيم انا نزلنا هذا اللوح فضلاً من عندنا لتذكر الناس بما فيه من لدن أمر عظيم البهاء عليك و على من يقرء آيات الرحمن بالروح و الرّيحان و يكون من الرّاسخين در اين سنه اكثر آيات از قلم اعلى جارى يعنى حق جلّ جلاله خود مرقوم فرمودند و ذكر انقطاع و امانت و وفا و صداقت و ساير صفات عاليه در اكثرى از الواح ظاهر و مشهود است و چون بعضى امورات غير مرضيه در اين ارض واقع شد لذا قلم

اعلى نظر بتربيت عباد در ذكر اعمال و اخلاق و صفاتيکه سبب علوّ نفوس مقدّسه و ارتفاع امرالله و اطمينان اهل عالم و حفظ کلّ است مکرر اظهار فرموده آنحضرت و اين عبد بايد بکمال تضرّع و ابتهاج از حق تعالى سلطانه بطليم که عباد خود را بانچه رضای اوست موفق فرمايد و بطرازيکه لايق و سزاوار است مزین نمايد انه هو المقتدر المتعالى المجيب الغفور الكريم عرض ديگر آنکه نفوسيکه ذکرشان در دستخط اعلى بود بعد از عرض بساحت اقدس مخصوص هر يك آياتى از سمآء عنايت نازل انشاءالله جميع بان فائز شوند و بلسان ظاهر و باطن تلاوت نمايند هذا ما نزل لأخت ضلع حضرتک هو الأقدس الأعظم يا جمال ان افرح بما يذکرک الغنى المتعال فى هذا اليوم الله ينوح العدل کنوح الثکلى بما اکتسبت ايدى الظالمين تالله قد سکن هيکل العدل على التراب و هيکل الظلم على سرير العزّ بغرور مبين ولكن لعمرک انّ السرير يضحک عليه و

الهواء يبشره بالعذاب والمكان يستعيد منه بالله ربك المقتدر القدير ان انظر ثم اذكر الذي جعله الناس اماماً لأنفسهم من دون الله الذي سمى بالرقشآء في كتاب الله العلي العظيم قد ارتكبت ما ناح به الرسول و صاحت به القبول ولكن القوم في شقاق بعيد ان ربك قد اخذها بسطان من عنده و جعلها عبرة الذين كفروا بالله مالک هذا اليوم البديع يا جمال لا تحزن في شئى انه قد اخذ في هذا الظهور كل ظالم ظلم و يأخذ الذين تربهم اليوم على اولئك الفتوى من دون بينة من لدى الله العظيم الخبير يضحكون في بيوتهم و ينوح من ظلمهم اهل الفردوس و الملائة الأعلى يشهد بذلك مالک الأسماء في هذا المقام الذي سمى بكل الأسماء في كتاب الأسماء من لدى الله العزيز الحميد ان يا قلم دع ذكر الرقشآء ثم اذكر التي اقبلت وسمعت و آمنت و فازت الى ان طارت الى الرفيق الأعلى و الجنة العليا المقام الذي فيه ينادى

لسان القدم الملك الجمالى القديم يا جمالى لعمري ان الورقة طارت الى السدرة و تشهد كما شهدت في الأيام الفانية ان ربك هو الرقيب الشهيد يا ايها الورقة انا نذكرك فضلاً من عندنا ان ربك هو الفضال الكريم اشهد انك آمنت بالله و اقبلت اليه في يوم فيه ظهر الفزع الأكبر بما اكتسبت ايدى الغافلين بهاء عليك من لدنا و على اللائى فزن بكلمة الله العزيز الجميل ان افرحى في الجنة العليا بما شهد لك الله اذ كان مستويًا على عرشه العظيم و نذكر في هذا المقام من سمى بالصمد ليفرح بذكر الله الفرد الأحد الغفور الرحيم يا صمد ان اطمئن بفضل الله و رحمته انه ذكرك بالحق و يذكرك فضلاً من عنده لتكون من الشاكرين تمسك بكتاب الله و سننه ثم احمله بهذا الفضل الذي لا يعادله ما خلق في الأرض ان ربك هو الصادق الأمين انا ذكرناك و ضلعتك في

هذا

هذا اللوح و نذكر امها التي آمنت بالله رب العالمين لا تحزنوا بما ورد عليكم لعمرا لستقنى الدنيا و مافيها و يبقى ما قدر لكم في ملكوتى العزيز المنيع قد كنزت اسمائكم في هذا الكنز الذي سمي باللوح بلسان الله وانه ليكون باقياً ببقاء اسمائه يشهد بذلك كل عارف بصير انتهى عرض ميشود اين لوح از سماء مشيت ربانى مخصوص امة الله خديجه كه در لوح مبارك بورقه ناميده شد نازل علم الله انا فازت بما لاتعادله السموات و الأرض في الحقيقه در اين لوح بديع منيع حضرت شما و جناب عبد قبل صمد و ورقة و ضلع آنحضرت جميع بعنايات مخصوصه الهى فائز شده اند روح العالم لعنايته الفدا و ذكر شهادت نورين نيرين هم در آن شده و هم چنين كاظم عليه و عليهما بآء الله اگر چه مقدمه ارض صاد سبب شعله اكباد و نوحه و صيحه عباد شد ولكن انسان بصير كه درست تفكر نمايد و منقطعاً

عن الأمكان نظر کند مشاهده مینماید امری اعتراف از آنچه واقع شده نبوده و نیست چه که این عبد از اول تا حال از تفصیل امور نورین نیرین مطلع است ایشان در عراق بساحت اقدس فائز شدند و کمال عنایت درباره ایشان ظاهر و اینفقره در اول منافی بحالات بعضی واقع شد ولکن ید قدرت الهیه ایشان را بلند نمود و بطراز عزت مزین فرمود و از سماء مکرمت برکت بر ایشان مبذول داشت تا آنکه بمقامی رسیدند که آنحضرت دیده و شنیده اند و بعد از مراجعت از ساحت اقدس بارض صاد دو عریضه معروض داشتند و همین امریکه واقع شد بکمال عجز و ابتهاج آنها از غنی متعال مسئلت نمودند حال ملاحظه نمائید الحمدلله تا بودند از عنایت حق بکمال عزت ما بین عباد ظاهر و بقسمی القای حب ایشان در قلوب شد که احصای آنها جز حق قادر نبوده و نیست و در آخر عمر بشهادة کبری که خود خواسته بودند

فائز

فائز گشتند و بعدهم مشاهده نموده اید که از قلم اعلی درباره ایشان چه نازل شده لعمرالله بما نزل لهم تنوح الأشياء و تصیح الصخرة و یکی اهل الفردوس اگر نفسی مالک جمیع دنیا باشد و انفاق نماید باین مقام فائز نخواهد شد و این مقامی است که جمیع مرسلین و مقربین آنها آمل بوده و هستند تا حال قریب صد لوح در این مصیبت کبری نازل شده بل ازید چه گردد این ایام هم مشاهده میشود در بعضی از الواح ذکر شهدا مذکور است حال کدام شأن اعلای از این شأن و کدام مقام اعظم از این مقام است وقتی از اوقات فرمودند یا خادم امثال این امورات حادثه اگر چه سبب و علت احزان لاتحصیه بوده و هست ولکن علت ارتفاع امرالله است باید از اموری شکایت نمود که سبب و علت تزییع امر بوده از حق جل و عز میطلبیم کل را هدایت فرماید و بما یحب و یرضی مؤید نماید و فرمودند بنویس یا جمال امرالله در ارض سجن اعتراف از کل شئی مشاهده میشد و حال در مقامی

واقف که ذکر آن سبب احزان جدید میشود ان ربک هو الصابر الحلیم انتهى اینکه مجددا ذکر ارض خا فرموده بودید عرض شد هذا ما اشرق من افق البیان یا جمال بشرهم بفضلی و عنایتی و رحمتی التي سبقت العالمین اننا ذکرناهم و نذکرهم ان ربک هو المعطى الکريم قد قبلنا ما ارسلوه بعد حضور اسمائهم لدى العرش انه هو الفضال الحکیم ان الذین ذکرتم اسمائهم فی کتابک قد ذکرناهم بذکر انجذبت به افئدة المخلصین و نکبر من هذا المقام على وجوههم و نبشرهم بان لهم مقام عز کریم ان الفضل بیده يعطى من يشاء ما يشاء و يقدر لمن اراد ما تقر به عيون الناظرین انتهى و اینکه درباره جناب میرزا علی رضا مرقوم داشته بودید عرض شد هذا ما انزله الرحمن فی الجواب هو التاطق بالحق فی ملکوت البیان سبحان الذی انزل النعمة و اظهر الکلمة و انا لهی الصراط قد نصب بالحق من لدى الله المهیمن القیوم و انا لهی المیزان الأكبر ولکن القوم هم لا یفقهون و انا لهی الصور

الآيات التي لاتعادلها خزائن السموات و الأرضين البهآء عليك و على ضلعك التي فازت في ايام الله الفرد الخبير و نذكر من سُمي
بعلي الذي اقبل الى الأفق الأعلى و نوصيه بما يرتفع به امرالله مالک

*** ص ١٠٥ ***

الأيجاد يا على ان استمع ندائي ثم افرح بذكر ربك الذي به انارت الافاق طوبى لسميع سمع ندآء المظلوم و لوجه انقطع في
سبيله عن كل الجهات البهآء عليك و على ابنك الذي آمن بالفرد الواحد المختار انا نذكر على عسكر الذي آمن بالله مالک
القدرفي يوم فيه اضطرب كل ذى فضل واعرض كل فقيه و اعترض كل حكيم الا من شاءالله رب العالمين كم من علم جعلناه نار
الصاحبه وكم من عليم تركناه و جعلناه عبرة للناظرين و كم من غنى غره الغناءالى ان اعرض عن مالک الورى و كم من فقير فاز
بكوثر البقاء في ايام الله الملك العزيز الحميد و نذكر من سُمي بشير على ليوقن كل مؤمن انا نذكر من ذكر ربه العلى العظيم ان
استمع ندائي انه يناديك من شطر سجنه البعيد فاسئل الله بان يجعلك مستقيماً على امره و ناطقا باسمه العزيزالبديع ان يا قلم ان
اذكر من سُمي بميرزا ليفرح بذكر مولاه و يكون من الراسخين يا

يا ايها

*** ص ١٠٦ ***

يا ايها العبد توكل على الله فيكل الأمور ثم اذكر ايامى و بلائى و ماورد على نفسى و اصفياى الذين آمنوا باياتى و اقبلوا الى
افقى المبين كذلك انزلنا الآيات فضلاً من لدنا ان ربك هو المنزل الكريم هو الأقدس الأعظم الأبهى يا محمد قبل تقى ان استمع الندآء
من شطر عكآء المقام الذى سجن فيه هذا المظلوم الغريب قد احاط الندآء من فى الأرض و السماء ولكن الناس اكثرهم من الغافلين
طوبى لك بما نبذت الأوهام و اقبلت الى مالک الأنام الذى اتى بسلطان مبين نعيماً بلک بما اخذت رحيق العرفان و شربت باسم
ربك الكريم كم من عبد اعرض فى ايام الله عن مطلع الوحى و كم من عبد اقبل و اخذ ما اوتى من لدى الله رب العالمين كذلك
تنفس صبح البيان اذ كان هيكल الرحمن مستويآ على عرشه العظيم البهآء على من ذكرک فى كتابه و عليك و على ضلعك التي
نسبها الله الى اسمه انه هو

*** ص ١٠٧ ***

العالم الخبير يا اسمى الجمال انا نذكر احبائى كلهم اجمعين و نكبّر على وجوههم من شطر سجنى و نصلى عليهم و نذكرهم فيكل
بكور و اصيل يا جمال بشرهم ببحر عنايتى و سماء فضلى و شمس رحمتى احاطت العالمين قل تالله ان القلم الأعلى يتحرك على
ذكرکم و وجه القدم توجه الى وجوهكم من هذا المقام العزيز البديع انا نأمرکم بالفرح و نذكر حزنى فى هذا اليوم الذى فيه سمعت
أذنى ماورد على اختى من معشر الظالمين نشهد انما اقبلت و فازت و طارت فى هوأى و سمعت ندائى و تحرك باذننى و ارادتنى
كذلك شهد القلم الأعلى ولكن القوم اكثرهم فى ريب مبين طوبى لمن زارها و توجه اليها خالصاً لوجه ربه المنعم المعطى الكريم اى

جمال نقطه بیان می فرماید کلّ از برای این بوده که در آن محضر اقدس انور اعلی مذکور آیند حال ملاحظه نمائید و قدر این فضل را

بدانید

*** ص ۱۰۸ ***

بدانید که قلم اعلی در حینیکه جمیع احزان او را احاطه نموده بذکر احتبای خود مشغول است لعمری لم تمنعی جنود الأمکان و لاحوادث الدنیا قد نطقت فی کلّ الأعیان و دعوت الکلّ الی الفرد الخیر جمیع دوستان را از قبل مظلوم آفاق تکبیر برسانید این سنه چند مصیبت واقع شده و دراین آخر خبر اخت در ظاهر بساحت اقدس معروض افتاد فی الحقیقه مظلومه بوده و سرّاً بر او وارد شد آنچه که غیر حق از احصای آن عاجز است طوبی لها و بهائی علیها بما صبرت فی الله و حملت الشّدائد فی سبیلہ المستقیم انتهى عرض دیگر آنکه الواح متعدده از سماء عنایت الهیّه مخصوص آنجناب ارسال شد از جمله بصحابت جناب آقا سیّد علی اکبر علیه ۹۹ء لوح مخصوص آنجناب و الواح اخری و هم چنین مع جناب ابن اصدق المقدّس علیهما بمآء الله لوحی مخصوص آنجناب نازل و ارسال شد و حال هم لوح

*** ص ۱۰۹ ***

عزّ امنع با پوسته ارسال شد مع این عنایات الهیّه و فضلهای ربّانیّه باید آنحضرت در کلّ اعیان بکمال روح و ریحان بذکر محبوب عالمیان مشغول باشند بشأنیکه بیهوشان باده غفلت بموش آیند و پژمرده گان وادی اوهام تازه شوند و مرده گان قبور اعراض زنده و پابنده گردند البهآء علیک والسّلام علیک و الرّحمة علیک و عنایة الله علیک بسم ربّنا الأقدس الأعظم المقتدر العلیّ الأبهی الحمد لله الذی ظهروا اظهر بما اراد الله هو المقتدر علی ما یشاء لاتعجزه شئون الخلق ولا یضعفه اعراض الذین کفروا بالله مالک یوم التّناد فلما ظهروا اظهر نفسه استقرّ علی العرش الأعظم بین العالم و نطق بما انجذبت به الأشياء و توجّهت الوجوه من کلّ الجهات الی وجه مالک الأسماء اذاً نطق بکلمة اخری و بما اخذ الدخان من فی الأرض و السّماء و بما فصلّ بین عباده و خلقه اذاً رجع المریبون و اعرض المتوقفون و ناح الصنمیون و صاح

الغافلون

*** ص ۱۱۰ ***

الغافلون و سرع الموحّدون و طار المخلصون و اقبل المقرّبون قد اخذت حلاوة الندآء اهل البهآء علی شأن نبذوا العالم و اقبلوا الی الأسم الأعظم و توجّهوا بالقلوب الی الأفق الذی منه نطق لسان العظمة و الکبریآء لا اله الا هو الواحد الفرد العزیز الوهاب یشهد الخادم الفانی بسان فؤاده و کینونة و ظاهره و باطنه بانّه امتحن عباده بظهور البلاء فی ملکوت الأنشاء طوبی لمن اخذه سکر خمر

العرفان و انقطع عن الأماكن متوجّهاً الى ربّه العزيز المنان يا اله الوجود و مالك الغيب والشّهود ترى احتراق قلوب أحبّائك و تسمع صريرهم و ضجيجهم فى فراقك اى ربّ قد تكدرت السّماء من زفّات اهل الوفاء و اصفرّت اوراق سدره المنتهى من حنين قلوب اصفيّاتك الدّين بَعِدوا عن لقائك و جوارك و رحمتك و الطافك اى ربّ اسئلك بالقدرة المكونة المخزونة التّي ما اطّلع بها الاّ نفسك بان تجرى من معين

*** ص ١١١ ***

قلمك الأعلى ما يأخذهم الفرح و الأنساض على شأن لا تحزّهم شئوننا خلقك ولا تكدرهم ظلم اعدائك الدّين نبدوا كتابك و تمسّكوا كتابك و تمسّكوا بالأوهام فى ايامك اى ربّ يرى الخادم سلسيل الحيوان جارياً عن يمين عرشك و بحر العطاء امام وجهك اسئلك بالأسم الدّى به سحّرت العالم بان تكتب لمن ذكرته فى الواحك ما ينفعه و عوالمك و آجبه فيما اراد م بحر علمك وايده على خدمتك و لسفيه ما يجعله منجذباً فى حبّك على شأن يذكرك بين عبادك منقطعاً عن دونك انك انت المقتدر على ما تشاء و فى قبضتك ملكوت الأسماء لا اله الاّ انت العليم المقتدر القدير روحى لذكرم الفداء و لقيامكم الفداء قد وجد الخادم من اثر قلمك عرف مؤدّة الله و رائحة محبّة الله و تضرّعات مسك الخلوص فى خدمة الله فلما انشرح الصّدر من نفحاته و قرّت العين من كلماته و فرح القلب من فو حائه اذخت بالقوّة و صعدت الى

سماء

*** ص ١١٢ ***

سماء البيان الى ان حضرت تلقاء عرش ربّنا الرّحمن و عرضت ما فيه اذاً توجّه الى وجه القدم و قال عزّ سلطانه انا نرى اسمنا الجمال عليه بهأتى و عنايتى و رحمتى مرّة على اعلى مقام السرور و اخرى متغمّساً فى بحر الأحزان قل يا جمال انك دخلت على شاطى بحر الحقائق لك ان تلقط لثالى العلم و الحكمة و تنقطع عمّن على الأرض كذلك يذكرك ربّك المظلوم الغريب كن ناطقا باسمى وقائماً على خدمتى و ذاكرًا ما نزل من ملكوتى من سمع لنفسه و من انكر ان ربّك هو الغنى الحميد اتأخذك الأحزان بعد ما ذكرك الرّحمن فى الألواح على شأن به نفخ فى الصّور و اهتزّ اهل القبور تعالى تعالى مالك الظهور الدّى ايدك على عرفان مشرق وحيه و مطلع آياته و سقاك خمر المطهور من يد فضله ان ربّك هو المقتدر الفضال العليم الخبير تفكّر فيما قال المشركون فى حقّى بعد ماجئتهم باياتٍ خضع لها كلّ صحيفة و كلّ زبر و كلّ لوح و كلّ كتاب عظيم من المشركين من قال

*** ص ١١٣ ***

انه سرق الآيات و انزلها باسمه و منهم من قال انه ادعى الألوهية و منهم من قال انه يشرب الجى فى اكواب من البلور كذلك يذكرك ربّك لتكون على فرح مبين يا جمال ان افرح بذكر ربّك ثم اذكر اذ قمت لدى الباب و سمعت نداء الله العلى الحكيم و سمعت باذنك ما نطق به لسان العظمة فى سجنه الدّى سُمى بكلّ الأسماء فى الصّحيفة الحمراء من القلم الأعلى ان ربّك هو الدّاكر الخبير

دع الخلق عن ورائك و توجه بکلك الى الحق ثم استمع ما ارتفع من هذا المقام المنيع انّ الذي اراد ضرى و قتلى و حکم بسجنى ينوح تحت التراب و ريك فى هذا القصر الرفيع قل يا اله العالم و محبوب الأمم و الظاهر بالأسم الأعظم اسئلك بعرف قميصك و نفحات رحمتك و فوحات وحيك و بحر عطائك و شمس فضلک بان تجعلنى من الذين ماخذهم اعراض كل معرض ولوم كل لائم و شماتة كل مشرک بعيد اجمال غنى متعال ميفرماید

تو

*** ص ۱۱۴ ***

تو از نفسى هستى که طرف عنایت بايشان متوجه بوده و خواهد لعمري انک تحت لحاظ رحمتى و قباب فضلى بايد در کلّ احیان خالصاً لوجه الرحمن عباد را بکوثر بيان دعوت نمائى هر نفسى شنيد نفعش بخود او راجع است و از برای معرضين سببلى نبوده و نيست باهواء خود تکلم مينمايند چه که باوهام متمسک و متشبثند یک عريضه از تو رسيد و فى الحقيقه نفحات رضا و فرح از او استشمام شد و لکن عرايض بعد ارياح احزان از او در هبوب گيلپارهاى ارض قابل ذکر نبوده و نيستند مثل معرضين و ظالمين و غوغا و ضوضای ايشان مثل عزاييست که بر غصن شجرى ساکن شود و نعيبى از آن ظاهر گردد و پرواز نمايد قسم بافتاب بيان که از افق سماء علم الهى اشراق نموده که عمران نفوس کمتر از آن مشاهده ميشود ديگر کجا قابل ذکر و لايق بيان است من شرب من البحر الأعظم فلنفسه و من انکر فعليها در مذهب عشاق

*** ص ۱۱۵ ***

هر چه رقيب کمتر باشد محبوب تر است همان قسم که حق جلّت عظمته و سلطانه حمل شدائد نموده واقوال سخيفه نالايقه استماع کرده آنجناب هم بايد اقتدا بمولای خود نمايند ناس ضعيفند بمتابه اطفال مشاهده ميشوند بايد مدارا نمود انّ ريك لهو الصبار الحليم در اكثرى از الواح دوستان الهيرا با اتحاد امر نموديم مع ذلك اختلاف مشاهده ميشود اجمال بجمع جوارح و ارکان و السن در اين فقره مساعى باش که شايد شمس اتحاد ما بين عباد اشراق نمايد لعمري به يظهر امرالله و عزّ احبائه كذلك امرک ريك من قبل و يأمرک فى هذا الحين بحکمت متمسک باش لئلا يظهر ما تضطرب به النفوس احبای آن ارض را از قبل حق کوثر تکبير بنوشان و باين بشارت عظمى مسرور دار و بگو امروز بايد کلّ بذکر سلطان قدم مشغول باشيد و بجبل اتحاد متمسک اتحاد بمتابه معمار است و بمنزله بانى است از برای بيوت اوامر و احکام الهى و اختلاف هادم آن تشبثوا يا احبائى

بذليل

بذیل الأتحاد فی امری العزیز المنیع امروز را شبهی نبوده و نیست جهد نمائید تا بکلمه الهی فائز شوید مثلاً هر نفسی الیوم بکلمه رضا فائز شود ذکرش بدوام ملک و ملکوت باقی خواهد بود لاتنظر الی ماتکرهونه الیوم بل الی ندائی الأهلئ و امری العزیز المحبوب شیء فانی چه شأن دارد که انسان بسبب آن و مایظهر فیہ مضطرب و خائف و محزون شود ان انظروا الأشیاء بعینی اذاً ترون انفسکم علی شاطی بحر الأطمینان ان ربکم الرحمن هو العلیم الخبیر ذکر جمیع در ساحت اقدس بوده و خواهد بود انّه یسمع و یری و هو السّمع البصیر باید اهل بما الیوم در اتحد اهل عالم و اصلاح آن سعی نمایند اهل مالأعلی را چنین گمان بود که اهل بما الیوم باین مقام فائزند و حال دراختلاف و امور دیگر متحیر و متفکر مشاهده میشوند آیا دوست نمیدارید که امری از شما ظاهر شود که مقبول مالأعلی و اهل فردوس و ملائکه مقربین گردد ان اجهدوا یا اهل البهآء فیما امرکم به مالک الأسماء الذی

ینطق فی هذا المقام الکریم الحمد لله رب العالمین انتهى ذکر جناب آقا سیّد عبد الهادی علیه ۹۹ء را فرموده بودید عریضه ایشان در ساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله الله فی الجواب هو الأقدس الأعظم یا عبدی الها انشاء الله لم یزل و لا یزال تحت قباب عنایت رحمانی ساکن باشی و بفیوضات سحاب کرم ربّانی فائز ندایت باصغآء مالک اسما مشرف و لئالی این کلمات دریات از صدف بحر علم الهی ظاهر باید بکمال همت بخدمت امر مشغول باشی هر نفسی امروز بقمیص اتحاد مزین و بردای اخلاق الهیه مطرز او از نفوسی محسوب است که بخدمت امر قیام نموده طوبی لنفس و فت بميثاقها و فازت بما اثر من لدن بادئها الحمد لله از بحر لقا آشامیدی و تجلیات انوار شمس بیان را مشاهده نمودی چندی قبل از قلم اعلی لوحی نازل و مخصوص آنجناب ارسال شد فضل حق با شما بوده و خواهد بود قدر نفوس مطمئنه عندالله مقدر است انّه هو الفرد العلیم الحکیم البهآء علیک

و علی

و علی ضلعک التی اقبلت و سمعت و اجابت و فازت بما هو المکتوب فی کتب الله رب العالمین انتهى و هم چنین ورقه در پاکت بود جناب میرزا ابراهیم خ ا و جناب میرزا اس م علیهما بهآء الله معروض داشته بودند در ساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله الرحمن من ملکوت البیان هو المبین العلیم الخبیر یا ابراهیم ان استمع ندآء المظلوم انّه یدکرک من شطر سجنه الأعظم و یشترک بما تحرک القلم الأعلی اذ کان متوجهاً الیک ان ربک هو العزیز الفضال لعمرالله لایعادل الأرض و ما علیها بکلمة من کلمات ربک ان استمع و قل لک الحمد یا منزل الآیات اشهد بنورک لاح افق الظهور و نار حبک اخذت القلوب و العروق والأركان انت الذی بندآءک انجذبت الأشیاء و بجزنک ناح المالأعلی بعد الذی کنت بسلطانک مقتدرأ علی من فی الأرضین و السموات قل سبحانک یا من بک هاج عرف البیان و ماج بحر العرفان بان تکتب لی من قلمک الأعلی ما یقی به ذکرى

فی ملکوت و الكتاب الذی فاز بقلم تقدیرک ای ربّ انا السائل قد سرعت الی بحر عطائک و انا الامل قد توجهت الی افق
افضالک اسئلك بان تجعلنی فیکل الأحوال قائماً علی حبّک و ناطقاً بذکرک و مستقیماً علی هذا الامر الذی به زلت اقلام اکثر
عبادک و ناحت قبائل ارضک ای ربّ انت الکریم ذوالفضل العظیم اسئلك رشحات امطار سحاب رحمتک و غفرانک ای ربّ
فاقبل منی بجدوک مالا عملته ثمّ اکتب لی ما عملته فی حبّک و قدرلی و لضعلی ما ینبغی لسماء فضلک و بحر کرمک انک انت
المقتدر الذی لم تمنعک شعونات العالم ولا ضوضاء الأمم تفعل ما تشاء بسلطانک و تحکم ما ترید بقدرتک انک انت الفرد المتعالی
العلی العظیم انتهى طوبی له بما فاز بابات ربّه از حق سائل و آملیم که رحیق محتوم را از کلمات سلطان معلوم بیاشامند و بشأنی
بر امر مستقیم باشند که اریاح عالم و شعونات أمم ایشان را منع نمایند و در کلّ احوال بما یحبّ و یرضی ناظر باشند

و از دونش

و از دونش فارغ و آزاد و هم چنین وجه قدم و مالک امم بشرط کرم توجه فرمود و این آیات محکّمات در ذکر جناب میرزا
س م از لسان عظمت ظاهر هو الأقدم الأعظم الأبهی ذکر من لدنا لمن حضر کتابه لدى المظلوم فی هذا السّجن المبین فانظر فی
قدرة الله و سلطانه انّ الذی أمرّ بسجنی ینوح فی التّار و المظلوم ینطق فی هذا المقام الکریم و نشهد بما شهد الله قبل خلق السموات
والأرض انه لا اله الا هو العلیم الخبیر هو الذی یحکم فی الملک ما یشاء لا تضعفه الجنود ولا تمنعه الملوک قد اتی لأصلاح العالم فضلاً
من عنده و هو الجواد الکریم یا اسمعیل ان افرح بما یذکرک مول الجلیل و یأمرک بما یتضّوع به مسک العرفان فی الأمکان تعالی ربّک
الرحمن مالک هذا الفضل العظیم قد سمعنا ندائک و قرئنا کتابک و اجبناک بهذه الآیات الّتی بما نطقت الأشياء کلّها الملک لله الفرد
العزیز الحمید انتهى و هم چنین ذکر جناب میرزا

محمد حسن خ ا علیه ۹۹ء در ساحت اقدس امنع معروض افتاد و اینکلمات عالیات از افق اراده مالک اسما و صفات اشراق
نمود قوله عزّ سلطانه بنام دانای یکتا باین کلمه مبارکه که مانند آفتابست از برای افق سماء عرفان و بمثابة فلک است از برای بحر
بیان ناظر باشید اذکرّنی بین عبادی بالحکمة لأذکرک فیملکوتی بالعزة انشاء الله باین مقام بلند اعلی فائز باشید و بشرط دوست
ناظر مظاهراوهام قرنها در فراق مظهر مالک انام نوحه و ندبه مینمودند و چون افق عالم از تجلیات انوار شمس قدم منیر و روشن شد
کلّ محروم و ممنوع مشاهده شدند الا من شاء ربّک بلی یوم الفضل ظاهر شد و کلمه الهی تفصیل نمود لؤلؤ از خزف ممتاز گشت
انه هو المفصل المميز العزیز الغلام از حق جل و عزّ میطلبیم آنجناب را مؤید فرماید بذکر و ثنائش بشأنیکه انوار ذکر اسم اعظم
جمیع مدن را احاطه نماید و عرفش ما بین

عباد متصّوع گردد امروز نظر بعدم استعداد ارض و اهل آن شأن نفوس مستقیمه معلوم نه ولكن قسم بآفتاب حقیقی که از افق سجن طالع است که عنقریب عماداتشان بر جمیع اهل عالم ظاهر و هویدا گردد انّ ربّک هو المقتدر القدير و انه هو المبین الخبير انتهى در درستخط قبل قبل مورّخه ۴ رمضان ذکر جناب خداداد و آقا عزیزالله علیهما بمآءالله را نموده بودند در ساحت اقدس عرض شد هذا ما انزله العليم فی الجواب یا اسمی قد عرض العبد الحاضر ما ذکرنه فی احبّائی الذّین نبذوا سوآئی و اقبلوا الی وجهی بهم یبعث الله خلقاً انّ ربّک هو المخبر العليم ای جمال بعنایت الهی فائز باشی و براده اش راضی و شاکر اینکه درباره دوستانیکه از کوثر معانی آشامیده اند و بافق اعلی ناظرند ذکر نمودی در ساحت اقدس عرض شد هیچ عمل نیکی از هیچ عاملی ضایع نشده و نخواهد شد قسم بآفتاب بیان که از افق سمآء عرفان طالع است

که اگر نَفْسِ لِه نَفْسِ برارد آن نَفْسِ بساحت اقدس فائز و از قلم اعلی در صحیفه کبری مَحَلّد طوبی لِنَفْسِ فَاذَتْ بِذِکْرِالله و خدمته و سقت رحيق الوحي بید الفضل منقطعة عَمَن فی السّموات و الأرض و عَمَن فی ملکوت الأمر و الخلق کذلک اراد ربّک ان یری عباده لعمرا لله اَهم هم الفائزون بسیار از امور است که البیوم از عیون مستور است چه که اسباب ظهور نظر بعدم استعداد خلق موجود نه زود است که بقدرت کلّیه الهیه ظاهر و هویدا گردد آن نفوس را از قِبَلِ حق تکبیر بفرست و آنچه از قلم اعلی در ذکر ایشان جاری شد ذکر نما تا از نفعات آیات حق فائز شوند بسروریکه غبار عالم آنرا مکدّر نماید و تیرگی احزان آنرا اخذ نکند بشارت ده ایشان را باشارتیکه از اصبع اراده معانی ظاهر شد آنچه از هر نفسی فی سبیل الله ظاهر شده لدی العرش مقبول افتاد امروز آن روزی است که شمس اسم اعظم از افق عالم طالع است

و در هر کتابی

و در هر کتابی باسمی مذکور در توراة باسم یهوه ظاهر و مسطور و این اسمی است که قبل از بعثت کلیم در کنز علم الله مسطور بود این است که در توریة میفرماید اَنَا ظَهَرْتُ لِأَبْرَاهِيمَ وَ اسْحَقُ وَ یَعْقُوبُ بِأَنَّ أَلَالَهِ الْقَادِرِ وَ عَلَى كُلِّ شَیْءٍ وَ اَمَّا بِاسْمِ یهوه قلم اعرف عندهم و میفرماید و قال الله ایضاً لموسی هکذا تقول لبني اسرائيل یهوه اله ابائکم اله ابراهیم و اله اسحق و اله یعقوب ارسلنی الیکم هذا اسمی الی الأبد و هذا ذکر الی جیل فجیل قل تالله الحق قد اتی من یجعل الفجر ظلاماً و یمشی علی مشارف الأرض ان افرحوا بذکری یا احبّائی و کونوا علی شأنٍ تتصّوع منکم عَرَفَ حَبّة الله هذا ینبغی لمن اقبل الی افقی المقدّس

المنیر انا ذکرناکم من قبل بما فاح به عرف القميص و نذکرکم فضلاً من عندنا ان ربکم الرحمن هو المهيمن القدير يا احبائي انا وصيت
العباد من قبل بما ينفعهم في الدنيا والآخرة ولكن القوم في بعد مبین طوبى لکم بما سمعتم نداء الله

*** ص ۱۲۵ ***

واجبتموه في يوم فيه ناحت النفوس الا من شاء الله رب العالمين انشاء الله بر محبت حق وامرست مستقيم باشيد چه که از قبل
خبر داديم بظهور ناعقين در بلاد در جميع احوال بذيل عنایت متشبت باشيد و بجبل فضلش متمسک يا جمال انا نذکر اهل الخا
الذین نبذوا الوری و اقبلوا الى الأفق الأعلى ليفرحوا بما ترشح من البحر الأعظم في هذا المنظر الکریم انا نسمع من يذکرنا و نرى
اعمال الذین قاموا على خدمة الأمر بخلوص مبین عليهم بقاء الله و بقاء الملائكة المقربين آفتاب خلوص از قلوب بعضی
مشرق و لائح است قد رقت اسمائهم من قلمی الأعلى في لوحی العظيم از حق بطلب کل را تايد فرمايد بر عرفان اين يوم مبارک
بديع تا فوت نشود امريکه حسرت و افسوس آن بدوام مُلک و ملکوت باقی و دائم بماند الحمد لله جيمع لدى العرش مذکورند و
بطراز عنایت مالک امم مزین و انشاء الله کل بما اراد الله

فائز

*** ص ۱۲۶ ***

اراد الله فائز شده و ميشوند السلام عليهم و التكبير عليهم و البهاء عليهم انتهى عرض ديگر آنکه آوارگان ارض صاد در ساحت
اقدس مذکورند در طرف عنایت بايشان متوجه انشاء الله باين بشارت کبری مسرور باشند اين خادم فانی هر یک تکبير ميرساند و
اظهار فنا و نیستی مينمايد ياليتنى كنت معهم وورد على ماورد عليهم في سبيل الله العلي العظيم عرض ديگر آنکه از جناب آقا
ميرزا حسين عليه بقاء الله از اهل قاف ر خبری نیست احوال ايشان را از جانب اين خادم جویا شويد و تفصيل را مرقوم داريد اگر
چه اين عبد في الجملة تقصير نموده چه که ايشان بصحابت جناب ملا محمد على دهجی عليه ۹ءء مکاتيب و بعضی امانات
ارسال داشته اند و اين عبد را چنين گمان بود که جناب مذکور زود مراجعت مينمايند و جواب دستخط ايشان ارسال ميگردد
ولکن مراجعت ايشان تاکنون در عهده تأخير است ولكن اين روزها اميد است

*** ص ۱۲۷ ***

که مرخصی حاصل نموده مراجعت نمايند از حق جلّ و عزّ ميطلبيم که ايشان را تأيد فرمايد بر آنچه اليوم لايق وسزاوار است
محبوب آن بود که ايشان در تأخير اين عبد ملاحظه نفرمايند و کما في السابق معمول دارند در هر حال اين عبد از دوستان حق
عفو را راجی و آمل است و ديگر آنکه وجهيکه مرقوم فرموده بوديد که بجناب امين عليه ۹ءء داده ايد در ساحت اقدس عرض
شد و بطراز قبول فائز گشت طوبى از برای نفوسيکه باين فيض اعظم فائز گشتند هنيئا لهم عرض ديگر وجهی بهمهراهی جناب
مرفوع آقا سيد على اکبر عليه منکل بقاء ابهاه ارسال شد که بورثه جناب مرفوع استاد احمد عليه ۹ءء و عنایاته داده شود تا حال

برحسب ظاهر خبر آن نرسید ک رسید یا نه مدتهای متمادیسست گویا قریب دوسه سنه میشود که مبلغ سی تومان بوالده جناب سلیمان خان حواله شد خبر آن نرسید تا در این اواخر چون این امورات باین عبد راجع است لذا

تکلیف

*** ص ۱۲۸ ***

تکلیف آن است که برحسب ظاهر معلوم شود باری حال نصف آن وجه را باخت جناب خان بدهید و نصف دیگر را بقروض ورقه کبری حضرت اخت ءء روحی لرتبتهما الشریف فدا و استدعای این خادم فانی آنکه یومی از ایام آنحضرت مخصوص از جانب این عبد آن قبر مطهر را زیارت نمایند طوبی لنفس استقرت فی جوارها و سکنت فی حولها علیها بهاء الله و بهاء ملائکة المقربین حضرت غصن ءء الأعظم و حضرت غصن ءء الأكبر ذاتی و کینوتی لتراب اقدام اعزّهما الفدا بذكر ابدع امنع و تکبیر ارفع اقدس آنحضرت را ذاکر و مبلّغند و همچنین اهل سرادق عصمت و عظمت و طائفین کلّ تکبیر منیع میرسانند بهاء من الله علیکم و علی من معکم و علی الدّین فازوا بعرفان هذا اليوم المبارک العزیز المنیع والحمد لله الفرد المتعالی المهیمن المقنندر القدیر

خ ادم ۲۸ ربیع ۲ ۹۷

بسم ربنا الأقدس الأعظم الأقدم العلی الأبهی

*** ص ۱۲۹ ***

الحمد لمن نطق بعد تقدیسه عن اللسان و علّم بعد تنزیهه عن البیان انه هو الذی جعل القلم الأعلى مترجماً بین الوری و به اظهر ما اراد باسمه الذی جعله سلطان الأسماء فی ملکوت الأنشاء سبحان من تفرّد بالعزّة و العظمة و توحد بالقدرة و القوة قد احاط سلطانه الملك و الملكوت و سبقت رحمته الجبروت و الناسوت انه هو الذی لا یوصف بالأسماء و لا یذكر بالأذکار قد اقرّ کلّ قریب ببعده و اعترف کلّ عالم بجهله و شهد کلّ عاقل بغفلته قد سحرّ الأشياء بالكلمة التي لا حت و اشرفت من افق مشیته و هدی الوری الی صراط الذی ما فاز به الاعباد مکرمون له الحمد اذ هو مالک الغیب و الشّهود و بعد قد بلغ الخادم کتابک الذی ارسلت من قبل اخذت و فتحت و قرئت و وجدت منه عرف حبک ربنا و ربّ ما یری و مالایری و مالک الوری و سلطان الآخرة و الأولى و در وقتیکه مناسب بود تلقاء عرش عرض شد قوله تبارک و تعالی

هو الأقدس

هو الأقدس الأعظم المعلم المعرف البصير السميع

يا أيها المذكور تلقاء الوجه لاثخن عمّا ورد علي موليك اعظم عمّا ورد على عبادالله المقرّبين المخلصين لعمرالبهاء أنّه يفتخر بالبلاء في سبيل الله مالك الأسماء ولكن الناس يفرّون منه بخوف مبین قد زیننا الجسد بالبلاء و طرزنا الروح بفرح لايعادله فرح العالم كذلك نطق من كان مقدّساً عن كلّ ما ادركه العالمون تمسّك بجبل الأصطبار امرأً من لدن ربّك المختار و قل يا الهی و مالك ناصیتی و محبوب فؤادی ترى ماورد علیّ فی ایامک و تعلم ما انا علیه فی امرک اسئلك باسمک الذی به جرت من الصخرة انهار رحمتک و ظهر من البحار آثار عظمتک و من الأفنان ظهورات قدرتک بان تجعلنی فیہ کلّ الأحوال مستقیماً علی امرک و متمسكاً بجبل حبّک اشهد انّ هذا لیوم الذی فیہ ظهر الفرع الأكبر و برز کلّ امر مستتر فاغفر اللّهم کلّ حركةٍ ظهرت

متی بغير ارادتک ثمّ وفقنی علی ما ینبغی لأیامک ثمّ اکتب لی بفضلک ما یحفظنی عن دونک ای ربّ فاجعلنی من الذین هربوا عن الهوی الی السدرة المنتهی و انقطعوا عن الوری باسمک الأقرّ الأقدس الأبهی اتک انت مالک العرش و الثری و فی قبضتک ملکوت کلّ شیء و اتک انت القدر انتهى تا حال نامهای متعدّده از آنجناب رسيد الحمدلله جميع مشعر بر مراتب محبت و مودت و خلوص و قیام آنجناب بوده بر امر الهی از آنچه وارد شده محزون باشيد چه که هر نفسی اليوم بطراز محبة الله مزین است فی الحقیقه بکلّ خیر فائز است جميع عالم معادله نمینماید بکلمه که از فم مشیت الهی درباره دوستان ظاهر میشود و اینمقامات اليوم از انظار مستور است چه اگر کشف میشود و اهل عالم بر سیر امر مطلع میگشتند البته احدی توقّف نمینمود تا چه رسد باعراض و انکار و اینکه از عدم ارسال جواب ذکر نمودید حق تعالی شأنه و تعالت عظمته شاهد و گواهست که این تأخیر از عدم محبت نبوده

ونخواهد

و نخواهد بود بلکه از کثرت اشغال و تحریر این خادم فانی است از جميع اشطار بمنابه امطار عرايض و مکتوبات میرسد و این عید در اکثر اوقات تلقاء عرش بتحریر ما ينزل من سماء مشیته ربنا الرحمن مشغول است و هر هنگام که فرصت یافت شد بذکر دوستان توجه مینماید از دل و نظر هیچیک محو نشده اید الحمدلله تلقاء وجه مذکورید و بعنایت فائز و لکن جهد نمائید تا بامریکه لایق این ایام است فائز شوید جميع باید اليوم طائف حول بحر اعظم باشند و بکمال اتّحاد بکلمه ناطق باید آنجناب و دوستان الهی از تأخیر عرايض این فانی محزون نباشند چه که کلّ علت تأخیر را دانسته و میدانند اینکه درباره حضرت ورقه کبری حضرت اخت

روح ماسواها فداها نوشته بودید عرض شد و آنچه عمل نمودید مقبول افتاد نشکره فی بدایع فضله و عنایته و اینکه درباب همشیره نوشته بودید تلقاء وجه عرض شد فرمودند چون موافق حکم کتاب نبود علّت زحمت و سبب محنت شد

*** ص ۱۳۳ ***

ولکن انشاءالله این زحمت و محنت را فضل حق اجر عنایت میفرماید ان اجتنبوا یا احبّائی عمّا نَحْتِمُ عنه فی الکتاب و تمسّکوا بما أمرتم به انّ ربکم الرحمن هو الناصر البصیر انتهى آنجناب از این امریکه واقع شد مکدر نباشند چه که بطراز عفو فائز شد انّه هو الامر العلیم الحکیم و اینکه درباره صبیّه جناب اصدق علیه ۹۹ء نوشته بودید و مذکور داشتید که او ذکر نموده که این صدمات که بر تو واهل خانه وارد میشود بسبب آنست که بمیل من رفتار نمیشود اینمراتب تلقاء وجه عرض شد فرمودند یا کریم انّ لعبدی الأصدق مقاماً عظیماً عند ربّک انّه تمّن فاز فی اول الامر بعرفان الله المهیمن القیوم انا ذکرناه فی الکتب و الزّیر و نذکره فی ایّامی انّ ربّک هو العطوف الغفور طوبی لمن آنس معه فی حیوته و زاره بعد مماته یشهد قلمی الأعلى انّه وجد عرف و سرع بامری الی شطری و قام علی هذا الامر الذی تززع منه کلّ بنیان مرصوص قد حضر لدى العرش بوجه منیر و کان ان یقوم لدى الباب فی

اکثر

*** ص ۱۳۴ ***

اکثرالایّام و یسمع نداء الله ربّ العرش المرفوع البهاء علیه و علی من یروره من لدى الله مالک الغیب و الشّهود ای کریم آنچه بر تو وارد شد بسبب آنچه ذکر نموده نبوده انّ ربّک هو العلیم عنده علم کلّ شیء فی کتاب کریم کبر من قبلی علی وجهها و قل لک با امتی ان نمشی عل اثر اییک کذلک ینصحک قلمی الحکیم ای کریم مرحوم عطّار از سابقین بوده و بلقائ الهی فائز گشته جق جلّ و عزّ احترام او را منظور داشته و میدارد اگر بانچه مقصود او بوده عمل میشد این کدورات دست نمیداد کذلک بخبرک من عنده علم ما کان و ما یكون انشاءالله بکمال روح و ریحان و با محبّت تمام در ظلّ عنایت الهی مستریح باشید انّه یسمع و یری و انّه هو السّامع البصّار جناب اسم جمال علیه ۹۹ء ذکر مرفوع فتح الله را نموده بود لعمری انا کنا معه اذ کان مرتقیاً بمرقاة الفضل و طائراً فی هواء رحمة ربّه العزیز الکریم انا نذکره فی هذا المقام فضلاً من عندنا

*** ص ۱۳۵ ***

لتکون من الشّاکرین انّه صعد بجناحین المحبّة و الأیقان الی الأفق الرحمن و فاز بمقام قرّت به عینه و اعین النّاطرین یا فتح الله انت الذی کنت مذکوراً فی حیوتک لدى العرش و نذکرک بعد ارتقائک قلمی الأعلى الذی فصلّ منه کلّ امر حکیم هذا ذکر لابعادله شیء انّ ربّک هو الغفور الکریم کذلک ز بتنا رأسک باکلیل الغفران من لدن ربّک الرحمن انّه یذکر من اراد بامر من عنده انّه هو الذّاکر العلیم انتهى فی الحقیقه از ارتقای ایشان حزن و اندوه قلب را احاطه نمود و لکن این در ظاهر امر ذکر میشود و در باطن از کدورات عالم فانی فارغ و برحمت ایزدی پیوست طوبی له و لأمثاله کدام فضل اعظم از این است که لسان قدم باین کلمات

عالیات درباره نفسی تکلم فرماید صد هزار طوبی از برای او که باین مقام فائز شد جناب اخوی علیه ۹۷ و مخدّره ام علیها ۹۷ را از جانب این خادم فانی تعزیت بگوئید و تسلی بدهید انشاء الله این عبد و جمیع دوستان بانچه از دوست یکتا

ظاهر

*** ص ۱۳۶ ***

ظاهر راضی و شاکرند نقطه بیان روح ماسواه فداه میفرماید جمیع عالم از برای آنست که نفسی بکلمه رضا از بحر جود او فائز شود اینکه درباره خواب نوشته بودید بسیار از خوابهای پریشانست که اثر آن در ظاهر جهت جمع است حسب الامر آنکه نوم پریشان دیده شود وهم و غم از آن احداث گردد این آیه مبارکه را تلاوت نمایند یا من باسّمک ماج بحر الفرح و هاج عَرَف السرور اسئلک بان ترینی من بدایع فضلک ما تقرّ به عینی و یفرح به قلبی انک انت الکریم و در غیر رؤیای پریشانم محبوبست که قرائت شود انتهی این خادم فانی از حق مسئلت مینماید که آنجناب و متعلقاترا از شرّ ناعقین حفظ فرماید هذا من اعظم الدّعاء و ربّ العرش و الثّری این عبد بتحریر این مکتوب مشغول که ندای تعالی از مصدر کبریا ظاهر و بعد از توجّه و حضور فرمودند یا عبد الحاضر انا نحبّ ان نذکر عبدنا الرّحیم الذّی فاز بایّامی وحبّی و عرفان طوبی له بما وفی بعهدہ و میثاقه

*** ص ۱۳۷ ***

و شرب رحیق الوحی من کأس عطآ ربّه الکریم ای رحیم انشاء الله بعنایت مخصوصه الهی فائز باشی عَرَف محبّتت از قبل و بعد استشمام شد انشاء الله بحفظ این مقام اعظم فائز گردی چه که شیاطین در مراد متصدند کذلک اخبرکم لسان الوحی من قبل کن قائماً علی ذکرالله و خدمته علی شأن لا تمنعک الأوهام ولاظنون الدّین کفروا بالله العلیّ العظیم مجبل عنایت متمسک باش و بذیل کرم متشبّث دنیا در مرور بوده و هست لاتحزن عمّا فات عنک ان افرح بذکری الجمیل و قل لک الحمد یا من ذکرتنی فی سجنک و ارسلت الی ما قرّرت به عیون العارفین الحمد لله ربّ العالمین انتهی از قول این خادم فانی هم بایشان تکبیر بلیغ منیع برسانید و همچنین جمیع دوستان را در آن ارض البهآ علیکم و علی عبادالله الموقنین الثّابتین الرّاسخین

خ ادم فی ۲۸ ذیقعدہ سنه ۹۷

بسم ربّنا الأقدس الأعظم الأظهر العلیّ الأبهی

الحمد

*** ص ۱۳۸ ***

الحمد لله الذّی اظهر الوجه بعد فنآء الأشیآ و هنّ ملکوت الأسمآ باهتزاز قلمه الأعلیّ و نطق بما تردی به کینونة الفنآء بردآء البقآء من ملکوت الأنشآء انه هو الذّی احی العظام من نفحات کلمته العلیا التّی بها ارتفع سرادق یفعل ما یشآء انه لمالک العرش و

الثرى و سلطان الآخرة و الأولى طوبى لسميع فاز بندائه الأهل و لقوى ما اضعفته سبحات الأسماء تعالى ربنا عن ذكر كل ذاك و وصف كل واصف قد شهد كل شئى بعلوه و اقتداره و سموه و كبريائه لم يدركه ادراك العرفاء ولا يعرفه عرفان العلماء قد خلق كل شئى بامر و سلطانه و قدر لكل امر ميقاتا فى كتابه انه هو الفرد الواحد الصمد الذى خضعت له الرقاب لا اله الا هو العزيز الوهاب اصلى و مجدو اكبر و اسلم على الذين اخذهم سكر رحيق العرفان فى ايام الرحمن على شأن نطقوا بالحكمة و البيان بين ملأ الأماكن اولئك عباد ما اخذتهم الغفلة و ما مالت اعناقهم من

*** ص ١٣٩ ***

النعاس قد قاموا على خدمة مالك الناس على شأن تحيرت به عقول العقلاء و افئدة البغاة يسئل الخادم ربه بالسنة الكائنات بان يحشره فى ظلهم و يجعل له مقاماً فى جوارهم انه هو المقتدر الذى لا يعز عن علمه من شئى ولا يمنعه عن ارادته ما خلق و يخلق انه هو الفرد المتعالى العليم الحكيم روحى لذكركم الفدا قد بلغنى كتابكم و اسمعنى صفير طير العرفان و هدانى الى صاعد سلطانى و سلطانكم و سلطان من فى الأماكن لعمر المحبوب قد اخذنى الأشتياق على شأن لا يتم بالأوراق يشهد بذلك مالك الميثاق الذى به انارت الآفاق اذاً اجتذبنى مغناطيس الجلال و احضرنى فى ساحة القدس و القرب و الجمال فلما حضرت امام الوجه عرضت ما فى الكتاب من خضوعكم و خشوعكم و ابتهالكم الى الله مولى المبدء و المآب فلما تم و انتهى نطق لسان العظمة فى الجواب قال و قوله الأهل اجمال اگر درست ملاحظه شود فائز بيان را در كلمه از كلمات مستور نمودم و ارسال داشتيم

حال

*** ص ١٤٠ ***

حال ملاحظه کن چه مقدار آيات باسم شما نازل و ارسال شده تفکر لتعرف عناية الله و فضله و رحمة الله و جوده هر منصفى شهادت داده و ميدهد بر عظمت بحر فضل الهى و در جميع احوال طرف عنايت و لحاظ مكرمت بشما ناظر و متوجه بوده كن على يقين فيما يليق ربك العليم امروز بايد ناظر باموريكه سبب ارتفاع امرالله است باشيد لايرى اليوم الا شأن الله و سلطانه انا ارسلنا اليك الرحيق المختوم و كوثر الحيوان و سلسبيل العرفان يشهد بذلك ربك الرحمن فى هذا المنظر الكريم انتهى اينكه مرقوم داشته بوديد با جناب اس از اهل ص ملاقات فرموديد و اراده دعوت او مرة اخرى داشتيد معلوم است آنحضرت در هر حال با عبادالله بكمال رأفت و محبت و شفقت سلوك فرموده و ميفرمايند انشاءالله نجات ايام شخص مذکور را اخذ نمايد و باستقامت كبرى و خدمت اهل نورين نيرين فائز نمايد در ساحت اقدس هم اينفقره عرض شد و مقبول

*** ص ١٤١ ***

افتاد فرمودند له ان يعاشر مع العباد بالروح و الریحان و يهديهم الى صراط الله المقتدر العلى العظيم انتهى و اينكه درباره توجه بارض صاد مرقوم داشته بوديد فرمودند اين ايام مصلحت نيست ان الذئب يعوى والضئدع ينقتق ان اصبر الى ان يتضوع فيها عرف

الأقبال و الأطمینان انتهى و حال که سه ساعت از روز یکشنبه ۲۷ شهر ذیقعده گذشته است این خادم فانی به دستخط دیگر آن حضرت فائز و نسائم الطاف آنحضرت اینعبد را اخذ نمود و احاطه کرد از حق جلّ و عزّ سائل و آملم که لم یزل آنمحبوب را در ریاض بیان مغرّد و مبین و ناطق دارد در هر حال این عبد نزد اولیا و اصفیای الهی خجل و منفعل است و امید عفو است و اینکه مرقوم فرموده بودید و این عبد را وکیل نمودید در زیارت جمال قدم در وقت مخصوص از قبل آنحضرت بساحت اقدس فائز و بطواف و زیارت مشرف اذاً نطق لسان العظمة و قال یا اسمی الجمال قد زار

العبد

*** ص ۱۴۲ ***

العبد الحاضر من قبلک و قبلناه فضلاً من عندنا لتفرح و تشکر انتهى و هم چنین زیارت اغصان الهیّه روحی و ذاتی و کینوتی لثراب قدمهم الفدا و طائفین حول از قبل آن حضرت فیض زیارت را ادراک نمود و اینکه مرقوم فرمودند که از قبل این عبد فانی مع دوستان جناب آقا محمد تقی و آقا شیرعلی علیهما بهاءالله زیارت حضرت ورقه کبری حضرت اُخت روحی و ارواح العالمین لمرقده قدسها الفدا فائز شدید این کمال عنایت بوده درباره این فانی و ذکر جنابین که در خدمت آنحضرت فائز شدند در ساحت اقدس عرض شد نسبت به هریک شمس عنایت مشرق انشاءالله باستقامت کبری فائز شوند و از اریاح منتنه نفوس مشرکه محفوظ مانند یا محبوب قلبی مشاهده فرمائید یوم چه یومیست و ناس در چه گفتگو بجعل قناعت نموده اند و از مالک علل و سلطان ملل چشم پوشیده اند این است شأن هیاکل موهومه افتّ لهم ولو فاتهم قد نقضوا

*** ص ۱۴۳ ***

میثاق الله و عهده و جادلوا بایاته بعد انزالها اشهد أنّهم من الأخرین فی کتاب مبین و اینکه درباره قبر مطهر و خرابی آن نوشتید عرض شد فرمودند هذه من سنّة الله مع اولیائه من قبل طوبی لمن یعمّره و یرفعه ولكن در جمیع احوال حکمت باید ملاحظه شود یا جمال حکمت بمنابه ستاره سحری از افق آسمان کتاب الهی طالع و مشرق است بر کلّ ملاحظه آن لازم و واجب انتهى اینکه درباره وجوه مرقوم فرموده بودید که حسب الأمر بنفوس مذکوره رسانده اید و قبض ارسال داشته اید قبضها رسید و این خادم حمد مینماید محبوب عالم را که آنحضرت را بر خدمات امر مؤید فرموده انه ولیّ العالمین اینکه درباره جناب حا و سین علیه ۹۷ء مرقوم داشتید فی الحقیقه این عبد در خدمت ایشان مقصّر است ولكن سبب جناب ملاً محمد علی شد چه که بگمان آنکه او راجع میشود و این بعد جواب دستخط ایشانرا باو ارسال میدارد باری اینفقره تأخیر افتاد تا آنکه در این

ایام

ایام جناب مذکور عازم گشت و عریضه مفصلی این عبد خدمت ایشان عرض نموده و همچنین چند لوح علیحده بسته شده که باید بایشان برسد انشاءالله برسد اگر ملاقات فرمودید از قبل این معدوم صرف و مفقود بحت ذکر فنا و نیستی اظهار دارید و اینکه درباره احبای ارض خا مرقوم فرموده بودید که سواد لوح مبارک را ارسال داشتیم و علی الدوام عنایات الهیه را در حق ایشان اظهار میدارم اینفقره بسیار محبوب است و در این ایام دو عریضه از ایشان رسید و جواب یکی عنایت و ارسال شد و عرایض دیگر هم رسیده انشاءالله در کلّ احیان و اوان بعنایت رحمن فائز باشند وقتی از اوقات لسان قدم باینکلمه مبارکه ناطق فرمودند یا عبد حاضر بنویس بجناب جمال در کلّ احوال بافق اتحاد ناظر باش علی شأن لایحیرکک الأختلاف اتحاد أسّ اعظم است از برای ابنیه مدینه عرفان لاتنظر الی الناس

و اعمالهم و ماهم به یتکلمون و ینطقون ان انظر ما اشرق من افق بیان ربّک و خذه باسمی القویّ القیوم اگر در این سبیل ذلّت دست دهد عین عزّتست کن بکلک لله ثمّ افرح بفضله علیک و کن من الشاکرین و اگر نفسی برخلاف حکم و سنن الهی رفتار نماید او را بکمال محبت متذکر دارید بقسمیکه مایه خجالت او نشود اگر پذیرفت فاز بالتّصح و الا فاسئل الله ان یهدیه الی صراطه المستقیم انتهى این بیان که از مطلع وحی رحمن استماع شد فی الحقیقه جذب عنایت الهی اینعبد را اخذ نمود بشأنیکه اعترف القلم بعجزه عن ذکره انشاءالله جمیع عباد بحلاوت بیان رحمن فائز شوند لعمرالمقصود اگر بحلاوت یک کلمه فائز گردند شمس حقیقت را بما فی الإمكان و ما یدکر فیہ مبادلہ نمایند و جمیع قاصد مقصد اقصی گردند و اینکه درباره حرم اسم الله حا علیه من کلّ بهاء ابناه مرقوم داشتید عرض شد فرمودند نعم ما عملت فی الله گاهی بحکمت از احوال

ایشان

ایشان جويا باشید این امور بسیار محبوبست بشرط آنکه بحکمت واقع شود چه اگر جنود ذئب و احزاب رقصاء و بعضی هم از داخل و خارج مطلع شوند خالی از ضرر نخواهد بود خذالحکمة امراً من لدن آمر علیم انتهى و اینکه درباره جناب آقا سید محمد رضا و جناب آقا سید ابوطالب علیهما ءء مرقوم فرموده بودید باجناب ابن اصدق علیهما ءء دو لوح امنع اقدس از سماء مشیت نازل و ارسال شد و بعد از عرض این تفصیل تلقاء عرش فرمودند طرف عنایت بایشان هست انشاءالله باید باشتعالی در خدمت امر ظاهر شوند که اثر آن باقی و دائم بماند کبر یاجمال من قبلی علیهما و ذکرها بذکری و عنایتی و فضلی و رحمتی التّی احاطت المالك و المملوک انا ذکرناهما و اقبلنا لیهما من هذا المقام الممنوع و نوصیهما بالاستقامة الکبری فی امرالله مالک الوری علی شأن

لايمنعهما عرفان العرفاء و لاحكمة الحكماء ولاعلم العلماء ولا الأحزاب و الجنود انشاءالله هادی خلق باشند و نامردا به حق دعوت نمایند قلوب و افئده ضعیفه را از ظنون و اوهام انفس متوهمه باسم الله حفظ نمایند انا نکبر من هذا المقام و نسلم علیهما و علی الذین اقبلوا بقلوب نوراء فی هناک الی الله المهیمن القیوم والحمدلله العزیز الودود انتهى عرض دیگر آنکه مکتوبی جناب آقا میرزا حیدرعلی علیه ۹۹ء باین عبد نوشته و از برای بعضی از اهل دولت آباد و آن صفحات الواح بدیعه منیعه خواسته و بعد از عرض بساحت اقدس همان شب الواح مبارکه از سماء مشیت ربانیّه نازل بعضی را حضرت غصن الله الأكبر روحی و ذاتی و کینونتی لثراب قدمه الأطهر فدا نوشته اند و بعضی را حسب الأمر این عبد چون در این سنه گاهی حضرت غصن ۹۹ء باطراف تشریف میبردند این عبد بعضی از الواح را

از خطّ

از خطّ تنزیل نقل مینمود و حسب الأمر ارسال میداشت باری الواح جناب میرزای مذکور ارسال میشود در این کژه یا کژه بعد ولکن فرمودند جمیع ناس قدر لوح الهی را ندانسته و نمیدانند و از ادراک ظاهر آن عاجزند تا چه رسد بیاطن و بشأنی هم آیات و بیّنات و الواح نازل و ظاهر و ارسال شده که احصای آن امریست بسیار مشکل حال باید بعضی از الواح عربی و فارسی که خارق ظنون و اوهامست جمع نمود از جمله مکتوبات عبد حاضر که بطراز بیان رحمن مزین است بسیار بکار میثاید چه که از هر قبیل در او آیات و بیانات الهی نازل باید جمع نمود و هر چه مصلحت وقت است بچند نفوس که قوه ناطقه دارند و باخلاق مرضیه و صفات عالیّه مزینند داده شود و باطراف توجه نمایند که شاید ناس را بافق اعلی هدایت کنند و از کوثر بقا بنوشانند الیوم مبلغ لازم است و مبین

باید هر نفسی در هر مقام از بیان آیات رحمن در نظرش باشد و در مقامش القا نماید کذلک یعلمک الحق و انا العلیم انتهى و اینکه درباره صعود جناب فتح الله مرقوم داشتید بیاناتی از سماء عنایت نازل و ظاهر و چون اخوی ایشان مدّتهای مدید بود و باین عبد فانی چند مکتوب ارسال داشته و فرصت ارسال جواب نشد لذا در این کژه ورقه بایشان نوشته و ذکر جناب مرفوع هم در مکتوب او شده طوبی له و لمن فاز بذكرالله فی ایامه و دیگر آنکه در این ایّام مکتوبی از طرف حدبا رسیده و ما بین آن عریضه مانکچی صاحب که بساحت اقدس عرض نموده بودند دیده شد و این مکتوب مدّتها در عرض راه و حدبا منده بود بعد از عرض بساحت اقدس فرمودند بجناب جمال بنویس که بایشان ذکر نماید نامه دوست رسید از دارایی جهان میخواستیم که او را بیاد دوست خرم و تازه دارد

و از بخششهای خود ببخشد آنچه را سزاوار است یادش در انجمن دوستان بوده و بیاری دوست یکتا خواهد بود از جانب ما پرسش نمائید و درود برسانید انتهی یا محبوب فؤادی این عبد در اکثر اوقات حنین قلب خود را اصغا مینماید چه که مشاهده میکند انوار آفتاب حقیقت عالم را احاطه نموده و مع ذلک مردم غافل و محتجب آیا امت فرقان در دست چه دارند و امت بیان چه و سایر امم بچه متمسکند و بچه برهان متشبث جمیع آنچه در عالم واقع شده از کَلّی و جزئی در سنین معدوده واحدا بعد واحد بکمال تصریح در کتب الهی نازل چنانچه آنحضرت و هر مُنصفی شاهد و گواهدست و سوره رئیس بنفسها و لوح هیکل و سایر الواح موجود و در دست است طوبی لبصیر اعترف بما سمع ورائی بعد از ذکر ملک پاریس و رئیس مدینه کبیره جمعی متحیر بودند حتی بعضی از احباب باین خادم ذکر مینمودند چگونه میشود امپراطور عالم ذلیل شود

*** ص ۱۵۱ ***

و خود را مخدول و منکوب مشاهده نماید و حال آنکه جمیع ملوک بامر و اراده او متحرک و مشغول از اینها گذشته بینات دیگر که عالم را فرا گرفته مشاهده فرمائید مع ذلک اهل بیان بجعل جُعَلی از بحر دانائی وانصاف محروم شده اند لعمرالله اَنهم فی خسران عظیم البتّه تفصیل ارض سِر را شنیده اید که سید محمد نظر بانکه مطمئن بود که جمال قدم با مثل یحیائی مقابلی نمیفرماید بمیر محمد نام که یکی از اصحاب ساده بود و هم چنین بجمعی از اعجام آن ارض گفته که فردا فلان بیرون میآید ایشان هم اگر راست می فرمایند بیرون تشریف بیاورند و در جامع سلطان سلیم گفتگو نمایند تا حق از دوش معلوم شود میرمحمد علیه بآءالله یوم دیگر آمد و مراتب را بساحت اقدس پیغام داد در آنحین جمال قدم قیام فرموده از باب حرم بیرون تشریف بردند و در عرض راه آیات الهی باعلی التّداء نازل تا آنکه وارد جامع شدند و بعضی از اعجام هم حاضر در

کمال

*** ص ۱۵۲ ***

کمال تحیر اصغا مینمودند و بعضی عبراتشان جاری بود فرمودند بمیر محمد برو و بگو حاضر شوند بعد از مدّتی آمد و عرض نمود که رئیس الکتّابین امروز معذرت خواسته تا دو روز دیگر هم جمال قدم مهلت عنایت فرمودند و این فقره مابین هفتاد نفر احباب و سایرین واقع شده مع ذلک بعد از ورود در سجن اعظم روزی شخص معروفی خدمت حضرت غصن ۹ء الاعظم روحی ذاتی و کینونتی لتراب قدومه الأعزّ فدا آمده معروض داشت که سید محمد و آقا جان میگویند که در ادرنه قرار بر اجلاس شد که جمال قدم با او در یک مجلس حاضر شوند و گفتگو نمایند میرزا یحیی آمد و جمال قدم نیامدند بر جمیع علما و اکابر و والی

مطلب واضح و معلوم شد حضرت غصن الله تلقاء عرش عرض نمود که مرا چنان حیرت اخذ کرد که قادر بر جواب نشدم حال ملاحظه فرمائید که چنین امر واضح و مبرهنی را چگونه ذکر نموده اند

*** ص ۱۵۳ ***

و تحریف کرده اند جمیع صفات جمال قدم را بخود نسبت داده و آنچه ارتکاب نموده بمطلع تقدیس و تنزیه راجع نموده اند در سنین توقّف در ارض سِرّ در لیالی و ایّام باین کار مشغول بودند چنانچه آنچه از حضرت غصن الله الأكبر در طفولیت ظاهر شد سیّد محمّد اصفهانی باحمد ابن یحیی نسبت داد و باسم او ذکر مینمود الا لعنة الله على الكاذبین در اوّل امر که جمال قدم از او تبریّ جُست فقره تصرّف آن بی وفا در حرم نقطه اولی روح ماسواه فدا بود بعد از چندی چون مقبول طبع غافلش نیفتاد بحیث دیگر بخشید والله الذی لا اله الا هو این عبد شرم مینماید از افعال و اعمالش و خود آنحضرت میدانند که غیر این عبد کسی مطلع نیست چه که بنده با او بوده ام کفی بالله فیما اقول شهیداً اعمالی ارتکاب نموده که زبان یارای ذکر او و قلم یارای تحریر آن نداشته و ندارد البته بعضی را شنیده اید بگما خود بشریعت نقطه اولی عمل مینماید سؤال نمایند این زوجان متعدّده که در شهرها موجودند

بکدام

*** ص ۱۵۴ ***

بکدام فتوی گرفته ینبغی ان ندع ذکر هولاء ونذکر ما ینبغی لأیام الله ربّ العالمین خدای واحد شاهد که این عبد هرگز اراده امثال این اذکار نداشته و ندارد و چند سنه میشود که بالمرّه ذکر او پیچیده شده و در این ایّام چون ببعض مفتریات مشغول شده لذا لله این چند فقره که فی الحقیقه قطره از بحر اعمال اوست عرض شد تا دوستان الهی مطلع شوند آنحضرت که بر بسیاری مطلع بوده و هستند انشاءالله باید جمیع دوستان مطلع شوند که مباد بظلمت نفوس کذب از انوار آفتاب ظهور محروم بمانند اگر چه نفوس قویّه که از بحر اعظم نوشیده اند عالم را معدوم مشاهده مینمایند تا چه رسد باین خارو خاشاک بحر و گلپارهای بر فرمودند خراس مدینه الهی باید بیدار باشند و آگاه کذلک نطق لسان العظمة من قبل انه هو المبین الخبیر انتهى و اینکه درباره جناب ملاً علی جان علیه ۹۹ مرقوم داشتند مکتوبیکه باین عبد نوشته بودند در ساحت اقدس عرض شد و آیات الهی

*** ص ۱۵۵ ***

نازل و این عبد در مکتوب خود نوشته ارسال داشت آنحضرت برسانند و اینکه درباره جناب آقا سیّد محمّد و جناب آقا سیّد آقابزرگ و آقا سیّد آقاجان و هم چنین درباره اهل بهمنیر آنچه ذکر اسامی در دستخطهای آنحضرت بود حیّا ومیتّا مخصوص هر یک لوح الهی نازل انّ الذکر طراز العباد فی حیوتهم و بحر الغفران بعد مماتهم و حسب الأمر الواح منزله را این عبد نوشته ارسال داشت چه که حضرت غصن الله حضور نداشتند اگر یک صورت بخط نسق نوشته شود و مع الواح ارسال گردد احبّ است چه

که شاید بعضی درست از عهده تلاوت برنیابند عرض دیگر آنکه دستخط اخری آن حضرت که بتاريخ ۱۸ رمضان بود رسید حزن برد هم را گشت عم را مفقود نمود و آنچه آورد معلوم و واضح است احتیاج عرض نیست و بعد از اطلاق در ساحت اقدس کبریاء عرض شد فرمودند یا جمال عهد نمودی که من بعد جز کلمه رضا و آثار بجمت و سرور از تو بساحت اقدس نرسد

انشاءالله

*** ص ۱۵۶ ***

انشاءالله باین عهد بعنایت محبوب عالم وفا نمائی اگر چه قلم اعلی دربارہ تو شهادت داده بر اینکه بعهد الله وفا نموده و بر خدمت امر قیام کرده ولکن فقره اول در چند مکتوب شما که بعد حاضر ارسال داشته اید نوشته شد انشاءالله باید وفا شود ان اشرب باسمی من بحر سروری و فرحی و قل الحمد لله رب العالمین یا جمال قد سمعنا ندانک فی کتابک الآخر الذی ارسلته الی عبدی و اجبتاک فی الصبح و المساء و حین الزوال لتشکر ربک المشفق الکریم انتهى و اینکه در مناجات پارسی عرض کرده بودید ای خدا تو خود شاهدی که هروقت ناله و ضجیح ترا در الواح اصغا مینمایم که از اختلاف عباد خود نوحه و ندبه میفرمائی از فرط انفعال نزدیک بان میرسد که دست بر سرزنان بکوهسار فرار نمایم و از غایه خجلت صورت پوشم و دیگر رخ نگشایم تا اینکه منتهی میشود باینکلمه که عرض نموده اید که از آیات لوحی که بیکی از احبنا نازل شده هم چه ادراک نموده ام که در ساحت اقدس

*** ص ۱۵۷ ***

از این عبد شکایت نموده اند این عبد عرض مینماید ابداً در الواح منزله چنین فقره ذکر نشده حق خود شاهد و گواه که طرف شما ملحوظ بوده و طرف عنایت بشما ناظر و بعد از عرض اینفقره در ساحت اقدس فرمودند عنایت دربارہ شما بسیار بوده ان اعرف قدر عنایة ربک و کن من الشاکرین اگر احیان ظهور مبشر بود بسیار دیه بر شما راجع میشد اینقدر بدان نفسیک بعنایت حق فائز شده و او را باسم ءء نامیده یعنی بخطاب یا اسمی فائز نموده البته اگر فی سبیل الله وحباً لأمرالله و اعلاء لکلمة الله تن دادنی نفسی خاضع و خاشع شود ضرری باو راجع نگردد بلکه سبب عزت و رفعت او گردد کذلک ینذکر ربک انه هو الغفور الرحیم در فضای وسیع رجا داخل شو و در عرصه انقطاع قدم گذار انه لایضیع اجرک و ما عملت فی سبیله انه قدر فعک فضلاً من عنده و هو المقتدر العلیم الحکیم انتهى واینکه دربارہ مشرق الأذکار و محل البرکه مرقوم داشته بودید عرض شد

فرمودند

فرمودند فقره مشارق الأذکار در کتاب اقدس نازل ولکن جمیع امور الیوم معلق بحکمت است در هر بلدی که اقتضا نماید و مخالف حکمت نباشد بآسی نیست هذا ما حکم الله به من قبل و فی هذا الحین الیوم بر هر نفسی ملاحظه حکمت لازم و واجب است و اینکه درباره منتسبین طلب غفران نمودید هذا ما نطق به لسان العظمة یا جمال انا غفرناهم وکفرنا عنهم سیئاتهم و نورناهم بنورالوجه من الریفیق الأعلى لتشکر ربک مولی الوری الذی اجابت فیما دعوته و سفاک من بحر الوصال انه هو الفضل الکریم نفوس مذکوره کلّ برحمت الهی فائز و بطراز غفران مزین طوبی لکلّ عبد ولکلّ أمة فاز وفازت بذكرالله بعد صعوده و صعودها الیه انتهى اینکه ذکر جناب حاجی صادق از اهل خا را مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند انا نکبر علیه و تأمره بما نزل فی کتاب الله رب العالمین طوبی له بما اقبل و فاز بهذا الأمر الذی به ارتعد الجبال و انصعق من فی الأرض و السماء الآ

من شاء القوی القدير قل یا صادق ان استقم علی امر مولاک انّ الأمر عظیم عظیم و اذا اتاکم ناعق بکتاب فاعلموا انه لکتاب الفجّار فی لوح مبین یا ملأ الأحرار تمسکوا بجبل الله و دعوا عن ورائکم کلّ ناعق مریب یا احبائی فی الخاء ان استمعوا نداء المظلوم انه یدکرکم فی هذا المقام المنیع و یوصیکم بکتاب الله الذی نزل من سماء مشیة ربکم العلیم الخبیر خذوا کتاب الیقین و دعوا عن ورائکم اوهام الذین کفروا بالله العزیز الحمید یا جمال انا ذکرنا الذین کان ذکرهم فی کتابک من اهل الخاء بشرهم بهذا الفضل العظیم انشاءالله باید کلّ باستقامت کبری بر امر مالک اسما قیام نمایند و بشأنی بر امر ثابت مانند که جمیع اهل عالم قادر بر منع نباشند قل ایاکم ان یمنعکم ظنن الذباب عن الله مالک الرقاب شیاطین ارض باسم حق درصدد گمراهی عبادند ان احفظوا انفسکم باسم ربکم القوی القدير در کلّ احيان بافق رحمن ناظر باشید و از کوثر معانی و بیان که از معین کلمات جاریست بیاشامید طوبی لکلّ عبد فاز

بهذا

بهذا الیوم و شرب رحیق الاستقامة من ید عطاء ربّه الکریم باید نفوس مقبله آگاه باشند و بر سر استقامت مستوی ان انظروا ما انزله الرحمن فی الفرقان من قبل یوم یقوم الناس لرب العالمین کلا ان کتاب الفجّار لفی سجین و ما ادربک ما سجین کتاب مرقوم ویل یومئذ للمکذبین ملاحظه نمائید و تفکر کنید شاید از بحر معانی که در این ایه مبارکه مستور است بیاشامید و بمقامی فائز شوید که شما را کتب عالم از ام الكتاب منع ننماید و وسوس خناس از مالک ناس محروم نسازد چه بسیار از شیاطین که باظهار زهد و تقوی عباد را گمراه نموده اند و از مالک مبدء و معاد محروم ساخته اند کذلک زینا بحر العرفان بسفینة البیان طوبی لکلّ سامع

مستقیم انتهی عرض میشود این لوح ابداع اقدس مخصوص اهل تربت و فروغ و اطراف آن که ذکرشان در کتاب آنحضرت مرقوم بود و هم چنین مخصوص اهل خا الدین آمنوا بالله المهیمن القیوم نازل انشاءالله کلّ بان فائز

*** ص ۱۶۱ ***

شوند و بان عامل و اینکه درباره حقوق الله نوشته بودید فرمودند بر کل ادای آن لازم و اینکه مرقوم داشتید که جناب حاجی صادق علیه ۹۹ حقوق الله را از نفس املاک تسلیم نمود در این اوقات نوشته بودند که تکلیف چیست بفروشم و یا محصول او را همه ساله روانه نمایم این تفصیل عرض شد هذا ما نزل فی الجواب حاجی مذکور را اذن دادیم که هر یک را بخواهند عامل شوند مقصود آنکه عمل بروح و ریحان واقع شود انه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید ولایسئل عمّا یفعل و هو المقتدر القدر انتهی اینکه در ذکر جناب آقا سید محمد و جناب آق محمد قلی مرقوم داشتید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند انشاءالله بعنایت الهی فائز باشند و بافق مقصود ناظر مقصودشان معلوم و واضح است ولكن الأغیار خالوا بیننا و بین الأخیار اگر چه صبر در فراق محبوب بسار تلخ است ولكن چون بامر اوست بسیار محبوب نقطه اولی فرموده جمیع عالم از برای آن است که بکلمه رضا

از نزد

*** ص ۱۶۲ ***

از نزد او فائز شود حال قلم اعلی میفرماید یا محمد یا ایها الناظر الی افقی ان اصبر فی فراق مولاک و قل ای ربّ فاکتب لی ما کتبتہ لمن اقبل الیک و فاز بلقائک انک انت المعطى الکریم یا محمد قبل قلی ان استمع ندائی و کن من الشاکرین قل ای ربّ اردت کوثر لقائک و بحر وصالک بان لانتخبینی بفضلک و قدرلی ما ینفعنی فیکل عالم من عوالمک انک انت المقتدر العلیم الحکیم انتهی اینکه درباره جناب آقا میرزا کاظم ابن شهید علیه ۹۹ مرقوم داشتید طرف عنایت بایشان و اهل ایشان بوده و از قبل مکتوبی این عبد در جواب دستخط ایشان ارسال داشته و آنمکتوب بایات الهی مزین و مطرّز بوده عنایت حق نسبت بایشان بمثابة شمس مشرق و لائح فرمودند انشاءالله در کلّ احوال بذکر و ثنای محبوب آفاق مشغول باشند انا ذکرناه من قبل و من قبل قبل و نذکره فی هذا الحین بالروح و الریحان لیشکر ربّه الرحمن الذی اتی بسطان مبین ذکر ایشان مرّة بعد مرّة

*** ص ۱۶۳ ***

از قلم اعلی نازل و جاری بشّره بهذا الفضل ثمّ اذکره بهذا الذکر البدیع انشاءالله لازال باین عنایت فائزند انتهی عرض دیگر آنکه اگر با جناب اسم الله جود علیه من کلّ بهاء ابهام ملاقات نمودید از جانب این فانی ذکر فنا و نیستی نمائید و مذکور دارید یا محبوبی قد اتی یوم عظیم و امر عظیم آیا چشمی در عالم مشاهده میشود منقطعاً عن الحجابات و السبحات و عن الظنون و الأوهام و عن کلّ ماسمع در آثارالله بنفسها ملاحظه نماید و یا گوشى یافت میشود که خالصاً لوجه الله نفس ندا را اصغا کند عباد صغیر و امر کبیر و الملک لله المقتدر القدر چه شده این مردم غافل را که محتجب مانده اند و بطینهای ذباب از مالک مأب محروم گشته اند

بر هر نفسی لازم که در امر الهی ما هو هو ناظر باشند لاعلی ما یجبه من عندها فی الحقیقه فرع اکبر بشر را احاطه نموده از همه گذشته در ملأی بیان ملاحظه نمائید که بچه اوهمات تشبث نموده اند بعد ما نطق به التَّقَطَةُ الأولى فی هذا الظهور

الأعظم

*** ص ۱۶۴ ***

الأعظم الأعلى ایّاک ایّاک یوم ظهوره ان تحتجب بالواحد البیاتیّه فانّ ذلک الواحد خلق عنده و ایّاک ایّاک ان تحتجب بکلمات ما نزلت فی البیان فاتها کلمات نفسه فی هیکل ظهوره من قبل مع ذلک چه گفته و چه می گویند دعوی آثار مینمایند ان هی الا کلغبار بعینه در ظنون اهل فرقان غرق شده اند بفرمائید ای مساکین هزار و دویست سال اهل فرقان باین ظنون و اوهام تربیت شدند و خود را اشرف ملل و افضل اهل عالم میشمردند مع ذلک چه فضل را مالک شدند و چه مقام را دارا قل کسروا اصنام الاسماء باسم ربکم الأبهی هذا خیر لکم لو انتم تعلمون که شاید خرق احجاب نمایند و فارغ و آزاد در این هوای قدس روحانی طیران کنند و نفسه الحقّ بصد هزار مرض مبتلا بودند و بیکی شاعر نه و حال اینقوم آخر بر اثر آن اقدام حرکت میفرمایند و سلاح کذب و افترا با مولی الوری محاربه مینمایند چه فایده که ناس از حقیقت امر مطلع نیستند

*** ص ۱۶۵ ***

هر نفسیکه بر جمیع امور مطلع بوده و لیلاً و نهاراً معاشر او را تکذیب نموده اند و چه مقدار افترا بر او بسته اند که مباد محلّ اعتماد شود و مرجع اطمینان عباد گردد باری بایستید و بگوئید که شاید انوار آفتاب حقیقت عالم را احاطه نماید و عالم خیال از قوه بفعل آید از حق میطلبیم که جمیع عباد را از اهل شرق و غرب از این نعمت عظمی و عطیه کبری محروم نفرماید انّه لهُو السّامع الحییب چندی قبل از ساحت امنع اقدس مخصوص ایشان لوح بدیع متیع نازل و ارسال شد انشاءالله فائز شده اند و هم چنین مخصوص جناب زین علیه ۹ء اهل ب رنستله تعالی بان یجمعنا فی مفرّ واحدٍ لأذکر لحضرتکم ما کان مستورا خلف الحجاب انّه و لیّنا فی المبدء و المآب لا اله الا هو العزیز الوهاب عرض دیگر آنکه خدمت جمیع دوستان الهی از جانب این فانی عرض تکبیر برسانید و بفرمائید قد اتی الیوم و قام النّاس لربّ العالمین اینمقام استقامت میطلبد طوبی لمن اخذ کأسها و شرب منها باسم

رَبّه

*** ص ۱۶۶ ***

رَبّه الحکیم انشاءالله بشأنی باینمقام فائز شوند که طنین ذباب و نعیب غراب ایشان از مالک مأب محروم نسازد باید بکمال حکمت مشی نمایند و ناطق شوند و در بعض احوان بکمال حکمت مجتمع گردند و آیات الهی را از فارسی و عربی بخوانند و در او تفکر کنند لعمرالمحبوب تجذّبهم نفحات الآیات علی شأن یرون انفسهم کالجبال علی امرالله ربّ العرش العظیم البهآء علی حضرتک و

عليهم و على الدّين شهدوا بما شهد الله قبل خلق السّموات و الأرضين والحمد لله ربّ العالمين خ ادم في ٢٩ ذيقعه سنه ٩٧ مجدّد عرض ميشود كه مرقوم فرموده بوديد كه اين ايام اختلاف بفضل الهى رفع شده و اجتماع محقق اينكلمه مايه سرور بى اندازه شد تاباد چنين باد در جمال قدم از اينفقره آثار فرح ظاهر و مشهود فى الحقيقه اين ذكر از آنحضرت بشارت بزرگيست از براى عباد انشاءالله كلّ بمقام بلند اتّحاد و اتّفاق فائز شوند اينقدر تحرير نموده ام و زحمت داده ام كه حال خود را

*** ص ١٦٧ ***

خجل و منفعل مشاهده مينمايم اين ذنب عفو بزرگ ميطلبد انّه هوالعفو الغفور و ديگر مرقوم فرموده بوديد كه شهادت ميدهد جميع جوارح و ارکان باينكه تمام عزّت و نعمت و راحت و سرور در ظلّ او و در حبّ اوست و لله الحمد كه بمر دو فائز بعد از عرض اينفقره فرمودند قد نطق بالحقّ و انشاءالله اينكلمات هميشه از قلم و لسان ايشان جارى شود بشأنيكه اظهار كدورت و حزن از پي نيايد يا جمال ان افرح بذكرى اياك و عنائتى لك اياك ان يحزنك شئى فى الله ربّ العالمين انتهى

بسم ربّنا المقتدر العلىّ الأبهى

لله عملك يا من فزت بالبلاء فى سبيل الله فاطر السّماء نعيماً لك يا من شربت كأس البأساء فى حبّ الله مالك الأسماء طوبى لك يا من حملت الشّدائد و الضّرآء فى امرالله خالق الأشياء حمد مقدّس از كلّ اذكار حضرت مقصوديرا لايق و سزاست كه ذلّت اوليا را علّت عزّت

اهل

*** ص ١٦٨ ***

اهل عالم مقرر فرمود و سجن اصفيا را سبب آزادى امم نمود و اوارگى دوستان خود را منشأ و مبدء اجتماع و توجّه عشاق در وطن حقيقى گردانيد البهآء ثمّ البهآء عليك يا من خرجت عن مترك فى سبيل الله مالك القدم ثمّ التكبير و الثّناء عليك يا من كنت مشتعلاً فى حبّ الله سلطان الأمم آيا قلم تواند از عهده اين شكر برآيد و يا لسان قادر است كه ذكر اين مراتب را بتمامه نمايد جميع اشياء اليوم بياليت حملت الشّدائد فى حبّك يا اله العالمين و ياليت حملت كلّ البلايا فى سبيلك يا منتهى مقصد القاصدين ناطق و ذاكرند مسيح زمان از مسرق امر رحمن ظاهر و مُشرق و محلب اعراض و اعتراض جميع عباد گرديد آلا معدود قليلى و بعد از فتواى مُفتى عصر آن معدود از خانه و ديار آواره و هر يك بشطرى توجّه نمائيد كه باسم هر يك از آن نفوس اكثر ملوك تاج برميدارند و خضوع مينمايند

این است عزتیکه در سر این ذلتها مکنون است و الیوم از ابصار و عیون مستور سید بطحا از مشرق مشیت مولی الوری ظاهر و در اول امر بشأنی اعدا قیام نمودند که هر منصفی از ذکر تفصیل آن شرم مینماید تا آنکه مشورت مشرکین بر این قرار گرفت که اصحاب آنحضرت را جمیعا شهید نمایند و حضرت اخبار فرمودند که باید در اشراق جمیع از این ارض هجرت نمائید و یکی از آن نفوس مقدسه جعفر طیار علیه ۹۹ء بود که مع جمعی بحیثه تشریف بردند و مدتها در آن ارض ساکن بودند و بشوق و شغف تمام بذکر مالک انام ناطق و مشغول و تفصیل او از قلم اعلی جاری شده طوبی للفائزین و الناظرین و مع آنکه در آن ایام بکمال فقر مبتلا بودند و بکمال ذلت ظاهره مشاهده میشدند بعد ملاحظه شد که از برکت آن نفوس مقدسه کنوز غنا بر وجه اهل اسلام گشوده شد و ابواب عزت مفتوح گشت و عنادل سرور بر اغصان سدرات انسانی بنغمات بدیعه ملیح مغرد

سبحان

سبحان الذی یفعل ما یشاء بقدرته و سلطانه و بحکم ما یرید بامر و ارادته علّة حیوة آب بوده و من الماء کلّ شیء حی شاهد اینمقال و وقتی این فضیلت را بنار عطا فرموده چنانچه نار طور را سبب حیوة امم قرار نمود من یقدر ان یمنعه عن سلطانه اشهد انّه لا اله الا هو لم یزل کان مقدساً عن عرفان المقرّبین و منزها عمّا تفوّه به السن المخلصین قد اظهر ما اراد و یظهر ما یرید لاتضعفه شئوناته هذه الخلق انّه هو الحاکم الأمر العلیم الحکیم یا حبیب فؤادی چیزیکه قلب را میگدازد و جسد را میکاهد حسرتهاست که در قلب این خادم فانیست در نفوس مقدسه ارض صاد مشاهده فرمائید که بعنایت حق تابودند بکمال عزت و رفعت ظاهر و بعد در آخر ایام بمقامی فائز شدند که فی الحقیقه شبه آن دیده و شنیده نشده و این خادم در هر حین بیالیتنی کنت معهم ناطق است و لکن شرافت از دست رفت و این حسرت در قلب ماند از قلم اعلی درباره ایشان نازل شد آنچه که جمیع ذرات

کائنات بنوحه و ندبه مشغولند بامری فائز شدند که بدوام ملک و ملکوت باقی خواهد بود و حال این حسرت هم در دل مانده که چرا با الجناب نبودم که در سبیل الهی از وطن و دیار خارج شده و در بادیها من غیر ناصر و معین حرکت مینماید یالیت کنت معک و فزت بما فزت فی سبیل محبوبنا و مقصودنا و مقصود من فی السموات و الأرضین و لکنّ الخادم بیشرکم بنصرة الله و فضله و رحمته الّتی سبقت کلّ الوجود من الغیب و الشهود قد فاز الخادم بکتابکم کأنّه شاهد من کلّ کلمة من نار الشوق و الأشتیاق فلما عزفت و اطّعت بما فيه قصدت شطر المقصود الی ان حضرت تلقّاء العرش و عرضت ما فيه اذاً نطق لسان العظمة و الکبریاء بما طارت به الأرض و مرّت به الجبال انّی اجد قلمی عاجزاً عمّا نطق به ملکوت البیان بل اقلام من علی الأرض کلّها الی

ان نطق لسان القَدَم بهذه الكلمات العاليات قال و قوله الأُحلى و محبوب من فى الأرض و السَّمَاء يا مُحَمَّد انّ الفرد الأُحد يذكرک فى هذا

المقام

*** ص ١٧٢ ***

المقام الذی انقطعت طيور الأوصاف عن البلوغ اليه ان افرح و كن من الشّاكرين انا سقيناك كوثر بيانى و رحيق عرفانى و نسقيک بهذه الآيات ما يجتذبك الى مقام لايجزك ضوضاء العالم ولاظلم الدّين كفروا بالله ربّ العالمين انّه يطهر الأرض من دنس الدّين قاموا على الأعراس يبلغك الى الدّرة العليا انّ ربّك لهو العليم الخبير لعمري قد فزت بعرفان المقصود الذّى تزین به كتب الله الملك العليم الحكيم انشاءالله باجنحه انقطاع در هواى محبّت مالک ابداع طيران نمائی و در هر حين بنار مؤدّتش مشتعل باشى طوبى لك ولأبيک الذّى يذكره الملائالأعلى و شهد له القلم الأبهى فى لوحه الحفيظ يا تقى ان استمع ندائى من شطر عرشى انّه يجتذبك الى ملكوتى و مقام قبرى و يسقيک كوثر بيانى البديع قد حضر لدى المظلوم كتابک انا وجدناه مشتعلاً بجمرة محبّتى و مزيتاً بذكرى و ثنائى طوبى لك و لقلمک و للسانک و لقلبك ان افرح بذكرى ربّک و كن قائماً على خدمتى و ناطقاً بثنائى

*** ص ١٧٣ ***

الجميل لاتنظر الى الخلق و ضوضائهم ان انظر ما قدرّ لك من قلمى المتين اين عُسر را انشاءالله يُسر از عقب است و لو تريد ان تقتدى بمولاك انّه كان راضياً فيما ورد عليه فى سبيل الله و يكون بمثل ما قد كان يشهد بذلك كلّ الأشياء و كلّ عارف بصير اين القيا مرّة و الأكاسرة و الفراغنة و الجبابرة الذّين اتخذوا لأنفسهم بيوتاً فى قُلل الجبال و استنكفوا عن امرالله ربّك و ربّ من فى السّموات و الأرض كذلك يقصّ لك من عنده كتاب حفيظ چه مقدار از نفوس بكمال عزّة ظاهره ظاهر بودند و گمان فنا از براى خود نمينمودند لكن امروز نه خودشان و نه ديارشان و نه زخارفشان و نه بيوتشان دیده ميشود و اثرى از آن نفوس غافله محتجبه در ارض مشهود نه مگر آثار ظلم و اعتساف آن نفوس گردد اطراف موجود است و بذلك يلغهم كلّ الدّرات و كلّ ذى عقل و دراية و ذى لسان ناطق نطق بالحقّ انّ ربّك يقصّر لك لتكون من المطمئنين فاسئل الله بان يوفّقک و الذّين آمنوا

على

*** ص ١٧٤ ***

على خدمة امر و ذكره و ثنائه انّه لهوالمقتدر القدير ان اذكر احبائى الذّين نبذوا ما سوائى و تمسّكوا بعروتى و تشبّثوا بذيلى المنير ان اشكرالله بما وجد مقصود العالم من كتابک عرف الرّضاء و هذا يكفيك و مالک الأسماء ولكنّ النَّاس أكثرهم من الغافلين قد وجدت من روح مناجاتک رَوح رضائى طوبى لرضيع شرب من ثدى عنائتى و كبر فى ظلّ رحمتى و فاز بقبولى فى ايامى كذلك

یذکرک قلمی الأعلی بذکرٍ لو یجد من علی الأرض عرفه تالله الحقّ لیدعون ما عندهم و یسرعون الی جهة العرش المقام الذی استقرّ
فیه جمال القدم بسلطان مبین انشاءالله بر این مقام اعزّ اعلی ثابت و مستقیم باشی چه که بعضی از دوستان حق عرایض ایشان
لدی العرش حاضر و مزین بود بطراز رضا و بعد عرف دیگر وزید و عرف اول را مستور نمود کذلک یخبرک المقصود لتکون من
الثابتین الراسخین لا تحزن عن البعد و الفراق بقلمه یبدل الهجر باللقاء و البعد بالوصال تعالی ربّک

*** ص ۱۷۵ ***

الغنی المتعال انه هو الفضل القديم الحمد لله رب العالمین انتهى فی الحقیقه این آیات بعنایتی ظاهر شده که ذکر آن بقلم و لسان
منتهی نشود در هر کلمه سراجی منیر طوبی لمن وجدو عرف دیگر آنجناب بعد از زیارت آیات منزله شهادت می دهند بانچه این
عبد عرض نموده و اینکه درباره نفوسیکه بعنایت رحمن از کوثر عرفان آشامیده اند و بافق ایقان ناظرند ذکر نمودند اسامی کلّ در
ساحت اقدس عرض شد و مخصوص هر یک آیات بدیعه منیعه نازل و لکن این عبد مجال نیافت که مفصلاً تحریر نماید جمیع را
بعنایت حق مسرور دارید و از جانب این خادم فانی تکبیر برسانید چه که این عبد از ذکر تمام آنچه از ملکوت علم الهی نازل
خود را عاجز مشاهده نمود در اکثر احیان آیات الله بشأنی نازل که اعلا قلم عالم از تحریر آن عاجز و قاصر است و لکن اینقدر
بشارت میدهم دوستان الهی را که جمیع آن آیات بعنایت تمام نازل و یقین است آثار آن در ارض ظاهر

میشود

*** ص ۱۷۶ ***

میشود انّ ربنا العلیم علی کلّ شیء قدیر استدعا آنکه از قبل این خادم فانی مجدداً تکبیر برسانید اشعار جناب آقا میرزا زین
العابدین علیه ۹۹ء که مطرّز و مزین بذکر نورین نیرین بود در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نطق به من عنده فصل الخطاب فی
الجواب طوبی لک یا من نطقت بذکر من اثار به افق الوفاء فی ملکوت الأنشاء و طوبی لکلّ ناطق نطق بذکر الحاء و الحاء یا زین
العابدین ان استمع ما یذکرک رب العالمین فی هذا القصر المبین لعمری لو تجد لذة بیانی لیأخذک الفرح علی شأنٍ لا تکدرک الأحزان
و یفتح بصر فؤادک علی شأن تری التورین فی الأفق الأعلی و المقام الأهمی و الدرّة العلیا و الغایة القصوی و تقول لک الحمد یا
لهی و اله العالم و لک الثناء یا محبوبی و محبوب الأمم اشهد انک خلقتهم و عزّزتهم و نصرتهم و رفعتهم الی ان قدتیهما فی
سبیلک و ما اردت لهما الا ما عجزت عن ذکر اقلام الأمکان ولا تحویه اوراق الزّمان انک انت المقتدر المتعالی العلیم الحکیم

*** ص ۱۷۷ ***

اگر دوستان نزد خلق ذلیلند نزد حق بسیار عزیز و زود است که آفتاب عزّت از افق عالم مشرق و لائح مشاهده شود در قرون
قبل و آنچه در او حادث شده تفکر نمائید به یظهر لک ما ظهر من لسانی البدیع جمیع عالم و آنچه در اوست بکلمه از کلمات
حق معادله نماید چه که عرف آنکلمه لایزال در هبوب و تضوّع است مکافات هیچ عمل خالصی محو نشده و از نظرزفته و

نخواهد رفت عنده علم کلّ شیء فی کتابه و انّه هو المعطى الکریم بغضا و عناد و ضُرّ خلق قابل ذکر و لایق اعتنا نبوده در دنیا که محلّ این حواث است مشاهده نما که در هر حین بکلمه انظروا فنائی ناطق دنیا را بمثابة کتاب ملاحظه که در هر حین کلمات او را فحو اخذ نماید چنانچه هر بصیری مشاهده مینماید و اما کلمات الهی را مقامیست او را محو اخذ ننماید و فنا نزدیکی نجوید طوبی لک و للذین ینظرون الأشياء بعینی و اقتصروا امورهم عی تبلیغ

امری

*** ص ۱۷۸ ***

امری بالحکمة التی انزلها الرحمن فی الكتاب انتهى اینکه از قبل سؤال شده بود که در کدام ارض ساکن شوند و بچه عمل نمایند این امورات را بمشورت راجع فرموده اند چنانچه در الواح الهی ثبت است باید مشاوره با نفوس موقنه ثابته نمود و بان عمل عامل شد و مایظهر من الشوری انّه خیر لمن تمسک بالحکمة فیملکوت الانشاء مکتوب اول آن جناب که رسید در ساحت اقدس عرض شد فرمودند در هر مقام ساکن شوند در ظلّ سدره رحمت و قباب عظمت و فسطاط عنایت آنجناب استماع نمود کاد ان یطیر من الشوق در جمیع احوال باید جمیع این عباد بالسنیکه بعدد ذرات عالم بل فوق آن بذکر و ثنای شفقت و عنایت محبوب عالم مشغول گردد هنیئا لک و لنا جمیع طائفان عرش رحمانی تکبیر میرسانند البهآء علیک و علی الذین

*** ص ۱۷۹ ***

توجهوا بوجه نورآء الی الأفق الأعلى والحمد لله مالک العرش و الثری امریکه الیوم و فی الحقیقه از جمیع اعمال اعظمست اتّحاد احباب است چنانچه در مواضع عدیده فرموده اند بالاتّحاد یظهر امرالله مالک العباد حال هرج و مرج مشاهده میشود نه کوچک احترام بزرگ را ملاحظه مینماید و نه پست بلند را و قری چه گذارد امروز کلّ باید بما یظهر من القلم الأعلى ناظر باشند آن جناب باید در این امر بسیار جهد نمایند شاید سبب اتّحاد و اتّفاق دوستان الهی گردند البتّه باختلاف امر مابین عباد بی قدر میشود از حق میطلبیم توفیق عنایت نماید و کلّ را بطراز ما یحبّ و یرضی مزین نماید خ ادم

بسم ربنا الأقدس الأعظم العلی الأبهی

حمد محبوبیرا لایق و سزاست که حین استوای بر عرش در بستانیکه برضوان نامیده شده بسه آیه مبارکه تکلم فرمود بیک آیه نزاع و جدال و قتل و غارت را از عالم

برداشت

برداشت و بیان واضح مبین فرمود نصرت امر بحکمت و بیان مقدر شده طوبی از برای نفوسیکه باستقامت کبری بانچه مأمور شده اند عاملند قد شهد مالک القدر فی مقام آخر اتی جئت للألفة و الأتحاد بین العباد و امثال آن که از قلم اعلی در زبر و الواح نازل شده مع ذلك دیده میشود بعضی از امر مبرم محکم الهی بیخبرند و اطلاع ندارند فی الحقیقه اگر نفسی الیوم اراده اذیت نفسی نماید آن اذیت بنفس حق وارد است و این کلمه ایست که این خادم فانی مکرراً از لسان قدم استماع نموده امروز یوم فرح اکبر است و یوم نطق و بیان است ولكن بالحكمة التي انزلها الرحمن فی کتابه العظیم باید قلوب اهل بها از انوار نیز ظهور منیر و روشن باشد با جمیع اهل عالم بکمال محبت حرکت نمایند در این کلمه مبارکه که فی الحقیقه یکتا گوهر بحر معانی است تفکر نمائید قوله عز کبریائه لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم صد هزار جان فدای اینکلمه الهیه که در هر حرف آن بحر عنایت موج و فرات شفقت

جاری چندی قبل لوحی بحضرت اسم الله جمال علیه من کلّ بهاء ابهاه از سماء مشیت نازل و اینفقره مبارکه بلسان پارسی از قلم اعلی جاری قوله جلّت عظمته و نفسه الحق اگر قدرت ظاهره که فی الحقیقه نزد حق مقامی نداشته و ندارد بتمامها ظاهر شود و سیافی در مقابل و اراده شوع قصد آزار مشاده گردد البتّه متعرض او نشویم و او را باو واگذاریم انتهى حیف است قلوب منیره باین غبارهای تیره از لطافت خود باز ماند و محروم گردد اگر ارض مستعدّه یافت شد باید بکمال روح و ریحان بذر حکمت رحمان را در او ودیعه گذاشت و الا انه غنی عن العالمین هذا یوم فیه اشرفت الأرض بنور ربّها فیه حاء ربّنا و الملک صفا صفا باید انسان بما ینبغی له در ایام الهی عامل شود لعمرالله قد خلقه الله لعمار العالم از برای آبادی آمده نه از برای خرابی حق یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید است از قبل در زمان رسول الله روح ماسواه فداه حکم جهاد نازل و در این ظهور اکبر اعظم آن حکم مرتفع است لایستل عمّا اراد

انّه

انّه هو الأمر السائل العظیم الحکیم نفسی لشفقته الفدا و روح لعالم لألطافه الفدا باید امروز کلّ بما انزله الله فی الكتاب ناظر باشند و بالسن صادقه و اعمال مقدّسه و اخلاق روحانیّه بنصرت امر قیام نمایند تا از نفحات اعمال طیبیه طاهره اهل ارض بنور اقبال فائز شوند و بافق اعلی توجه نمایند الحمدلله الذی ظهر و اظهر صراطه المستقیم و هدی الناس الی افقه المبین و اسمه الأعظم العظیم الیوم بر کلّ لازم است که بر دوستان القا نمایند آنچه را که عندالله محبوب و مقبولست که مباد نفسی از غفلت سبب و علّت ضرّ جمعی شود انّه یقول الحقّ و یهدی السبیل لا اله الا هو العزیز الجمیل و بعد قد فاز الخادم بکتابکم الذی کان یحکی عن

اقبالکم و خضوعکم و خشوعکم و رسوخکم و استقامتکم علی امر مولانا و مولیکم الذی به تزعزع بنیان علوم العلماء و اصول ابنیه معارف العرفاء الا من شاء الله ربنا و ربکم و رب من فی السموات و الارضین فلما قرئت و اطلعت عرضته بعد الاذن تلقاء الوجه قوله عز کبرياته

*** ص ۱۸۳ ***

انشاء الله لازال از رحيق بیان رحمن بیاشامند و بانچه الیوم لایق و سزاوار است عمل نمایند مخصوص بعضی از نفوس مذکوره آیات بدیعه منیعه نازل و ارسال شد که شاید بقرائت آن فی الحقیقه فائز شوند و بما یحب و یرضی موفق گردند امروز روز فضل اعظم است اگر جمیع عالم اظهار محبت نمایند ولو از حقیقت عاری و محروم باشند از ساحت اقدس اظهار عنایت شده و میشود که شاید نفعات آیات دستگیری نماید و از عالم ظنون بملکوت یقین کشاند و از مجاز بحقیقت فائز نماید عند ربک علم کل شیئی فی کتاب مبین و اگر از برای بعضی برحسب ظاهر لوح اقدس نازل نشد این نظر بحکمت بوده و ما اطّلع بما الا الله وحده و از برای نفوس مستقیمه ثابته از سماء مشیت ربانیه نازل میشود آنچه که سبب علو و سمو است و اگر ظاهرا نظر بحکمت در ارسال الواح توقّف رود البتّه فیوضات سحاب رحمت الهی در باطن و باطن باطن مدد فرماید انه یسمع و یری و هو السّميع البصیر یعطی و یمنع و هو المقتدر

التقدير

*** ص ۱۸۴ ***

التقدير طوبی للذین ما منعهم القصص الأولى عن الله مالک الوری قل انه لبديع السموات و الأرض و انه لهوالذی لا یعرف بدونه قد شهد بذلك مبشّری ولكنّ القوم اکثرهم من الغافلین قد انزلنا لک هذه الآيات و عن ورائها انزل لوح منیع لو تقرئه بلسان الحقیقه یجذبک الی مقام لاتأخذک الأحزان فی الأمکان یشهد بذلك مالک الأدیان من هذا الأفق المنیر بسم الله العلیم الحکیم یا محمد قبل تقی انا نذکر الذی ذکرته فی کتابک و نستر اسمه حکمة من عندنا انّ ربک هو العلیم الحکیم نسئله تعالی بان یؤیّده علی ما یبقی به ذکره بدوام اسمائه الحسنی انّ ربک هو الفضل الکریم له ان ینکرالله بما نطق به القلم الأعلى سبحانک یا الهی و آله الأسماء و فاطری و فاطر السماء اسفلک بالاسم الذی به سرت سفینة امرک علی البرّ و البحر بارادتک و به اضطرب کلّ عالم و ارتعد کلّ غافل و تزعزع کلّ بنیان متین بان تؤیّدنی علی هذا الأمر الذی به زلت اقدام العلماء و العرفاء و الأدباء

الّا من انقذته بجودك و الطافك اى ربّ اسئلك بان لا تخيبنى عمّا عندك و لا تجعلنى محروماً عن بحر علمك و شمس فضلک ثمّ ارزقنى يا الهى كوثر الأستقامة بايدى عطائك انك انت المقتدر على ما تشاء لا تمنعك و السيوف ولا تعجزك الشئون والألوف تفعل ماتشاء بسطانك و تحکم ما تريد انك انت المقتدر المتعالى العليم الحكيم هو المعلم الحكيم انّا نذكر بمحمد قبل تقى ليفرح بهذا الذکر الذی به نطقت الأشياء الملك لله المهيمن القیوم انّ المظلوم يذكر عبادالله فى الأرض و يدعوهم الى الله مالک الوجود طوبى لبصير عرف مولاہ و لسمیع اذا سمع النداء عن ورائهم قلمز کبرياء قال لبيک لبيک يا اله الغيب و الشهود قل انّ المظلوم ما نطق عن الهوى يشهد بذلك مالک العرش و الترى ولكنّ القوم اکثرهم لا يفقهون هذا يوم انزله الرحمن فى الفرقان الملك يومئذ لله ولكنّ القوم اکثرهم لا يشعرون قد نبذوا كتاب الله عن ورائهم واشعبوا کلّ عالم مردود قل هذا يوم الظهور لو انتم تعلمون و هذا

يوم

يوم البيان و انتم صامتون قوموا عن رقد الهوى ثمّ اقبلوا الى الأفق الأعلى الذی أنار بهذا الأسم الذی به فتح باب لسماء و نزلت قبائل الروح البهآء على اهل البهآء الذین سمعوا و اجابوا اذ اتى الحقّ علام الغيب بسمه المهيمين على الأسماء ان يا قلم الأعلى ان اذكر من ستمى بزین العابدين ليجذبه ذکر المظلوم الى مقام يشهد بما شهد الله قبل خلق السموات و الأرضين انّا نبشر الذین نبذوا الأوهام عن ورائهم مقبلين الى الله الواحد الفرد الخبير يا قوم ان افرحوا بهذا الظهور الذی كان موعوداً فى كتب الله و به ظهر ما كان مستوراً فى حجب الغيب انّ ربکم الرحمن ينطق بالحقّ انه هو العزيز العظيم كذلك نطق اللسان و ظهر البرهان طوبى لنفس سمعت و اجابت و ويل للغافلین هو العليم الخبير يا احمد انّا نلقى عليك ما ينفعك فيکلّ عالم من عوالم ربّك ان احمدو كن من الشاکرين اياک ان تمنعك زخارف الدنیا عن مالک الأسماء سيفنى الملك و يبقى ما قدر من لدن مقتدر

قدير تمسک بجبل عناية ربّك و تشبّث باذيال رحمته و قل يا مالک القدم و سلطان الأمم اسئلك باسمك الذی جعلته سلطان الأسماء فى ملکوت الأنشاء بان يؤيدنى على الأقبال اليک و التوجّه الى افق امرک اى ربّ انت الکریم و انا السائل ببابک و انت الغفور و انا العاصى الرّاجى رشحات بحر غفرانک فانزل على من سحاب جودک ما يطهرنى عن دونک و يقدّسنى عن سوائک و ينطقنى بذکرک و ثنائک بين خلقک انک انت المقتدر المتعالى الغفور الکریم انتهى اين چند لوح مبارک از سماء مشيت نازل و در اين مکتوب ثبت شد و بعد امر فرمودند مجدداً صورت آن در الواح ديگر ثبت شده ارسال شود تا هریک از آن نفوس بلوح علیحده فائز گردند و اسم یکنفر از آن نفوس در اول لوح نظر بحکمت ذکر نشد باید آجناب ملاحظه نمایند اگر موافق حکمت است الواح را بدهند چه که بعضی از عباد اهل تفتيشند داخل ميشوند تا اطلاع يابند لذا کمال حکمت باید ملاحظه

شود

*** ص ۱۸۸ ***

شود و اینکه در فقره اتّحاد و قیام بر خدمت امر مرقوم داشتید انشاءالله همیشه بر این امور مؤید باشید اینمراتب هم تلقّاء وجه عرض شد هذا ما نطق به لسان الله فی ملکوت البیان انشاءالله باید بخدمت امر بشأنی قیام نمائی که راتحه اختلاف در آن ارض نماید اینکلمه یکتا لؤلؤ بحر اوامر الهی است طوبی لمن قام علی هذا الأمر العظیم هر نفسی الیوم سبب اتّحاد و اصلاح شود او لدی الله از اوتاد و افراد مذکور انتهى اینکه درباره بعضی از اصحاب حضرت روح العالمین فداه نوشته بودید بعد از عرض بساحت اقدس فرمودند الیوم حضرت مسیح در بیداء و اشتیاق راکض و ناطق است ولكن اصحابش محروم مشاهده میشوند الا من شاءالله بسیار مشکل است آن نفوس بافق اعلی توجّه نمایند و از ما عندهم بما عندالله ناظر گردند اکثر آن نفوس بمنابه اهل فرقان مشاهده میشوند از اوهام ظاهر و باوهام ناطق و الی الأوهام راجع عجب است از بعضی

*** ص ۱۸۹ ***

از نفوس که بکلمات نالایقه آن نفوس موهومه توجّه نموده و مینمایند لعمراالله لیس عندهم ما یكون لا یقاً للأصغاء و الأستماع حرفیکه لایق شنیدن باشد نر آن نفوس نبوده و نیست انتهى واینکه درباره جناب رستم علی نوشته بودید و تعهد لوح منیع از برای او فرمودند در مقام امنع اقدس اعلی عرض شد و لوح بدیع منیع مخصوص او از سماء مشیّت نازل و مخصوص دو اخت آنجناب هم لوح اعزّ امنع از سماء فضل نازل ذکر ورقه مخدّره امّ علیها ۹ء بساحت اقدس بوده کمال عنایت نسبت باو ظاهر آنچه بر او در سبیل الهی وارد شد نزد محبوب عالمیان مشهود ذکرشان کثره بعد کثره از سماء مشیّت الهی نازل انّ ربّنا الرّحمن لهوالمشفق الکریم و هو النّاطق البصیر مخصوص جمیع اسامی که در دستخط آنجناب بود و هم چنین نفوسیکه عریضه عرض نمودند الواح بدیعه منیعه از سماء عنایت نازل انشاءالله کلّ بان فائز شوند و

بتبلیغ

*** ص ۱۹۰ ***

بتبلیغ امر بالحکمة المحضه مشغول گردند عنایت حق جلّ و عزّ بمقامی رسیده که آنچه از نفوس ذکر شده و یا بشود حیّاً و میّتاً مخصوص کلّ الواح منیعه از سماء مشیّت نازل از حق بطلبید تا نفوس از حرارت نار مشتعله در سدره مشتعل شوند و بمحبّه الله ظاهر و بخدمت امره عامل مشاهده کردند ای دوستان الهی امروز روزی است که در همه کتب و صحف و زبر و الواح مذکور و مسطور است لعمراالله انّه اعزّ من کلّ شئی عندالله ربّ العالمین نیکوست حال نفوسیکه باو عارف شدند و بما ینبغی له عمل نمودند انشاءالله کل باینمقام بلند اعلی فائز شوند و از نفعات ایّام قسمت برند انّ ربّنا الرّحمن لهو الغفور الکریم و انّه لهو المؤید المدبّر

التَّصَاحح الحَكِيم ولى مخصوص جناب الف و حا عكَّاس نازل اگر ممکن باشد بایشان برسانند وَاَلَا نَزَد اَمَّ ايشان امانت بگذارند در این کَرّه بعضی از این الواح منیعہ را این عبد خادم از اصل تنزل نقل نموده

*** ص ۱۹۱ ***

و ارسال داشته چه که حضرت غصن الله الأكبر روحی و ذاتی و کینوتی لتراب قدومه الأطهر فداه تشریف نداشتند عریضه از جناب اسم ها علیه ۹ء بساحت اقدس فائز و جمعی توقّف آنجناب را در آن ارض طلب نموده اند عرضشان لدى الحق مقبول افتاد فرمودند اگر بروح و ریحان واقع شود نیکوست لوشاءالله لجميع ما تشئت رجای این فانی آنکه تکبیر این عباد فانیرا خدمت حضرت اسم ۹ء جمال علیه من کلّ ۱۹ و جناب من سَمّی لدى منظر الأكبر بعَلّی قبل اکبر علیه ۹ء مالک القدر برسانید این فانی خدمت جمیع دوستان عرض خلوص و نیستی اظهار مینماید جناب ذبیح علیه ۹ء و جناب آقا میرزا ابوطالب علیه ۹ء و جناب حیدر قبل علی علیه ۹ء و جناب اسم ها علیه ۹ء الحمدلله بعنایات الهیّه فائز شدند و مخصوص هر یک لوح امنع اقدس نازل و ارسال شد خدمت ایشان و سایر دوستان که

بلوح

*** ص ۱۹۲ ***

بلوح الهی فائز شدند عرض فنا و نیستی این عبد را برسانید و همچنین نفوسیکه ذکرشان در ساحت اقدس بوده و هست انشاءالله از کأس اتّحاد بنوشند و بما ینبغی لهذا الیوم عامل باشند امروز روز ذکر و بیان است امروز روز خدمت است انشاءالله کلّ بان فائز شوند باید جمیع ما الیوم بانچه سبب علوّ امر است ناظر باشیم از ماعند الناس معرضاً و بما عندالله اقبال کنیم ای دوستان همیشه باب سما مفتوح نه و ابر رحمت مرفوع نه انشاءالله جهد کنیم و بانچه از ما در ایام این ظهور اعظم است که در کلّ کتب الهی مذکور و مسطور است فوت شده بتدارک آن قیام نمائیم جمیع باید بایادی رجا باذیال کرم متشبّث شویم اَنَّهُ لهُو الغفور الکریم اَنَّهُ لهُو المعطى البازل العطوف الرّحیم عرض دیگر آنکه خدمت حضرت اسم ۹ء جواد علیه ۹ء الأبهی عرض فنا و نیستی برسانید و همچنین خدمت جناب زین علیه ۹ء از اهل ب ر

*** ص ۱۹۳ ***

در این ایام عریضه از ایشان بساحت اقدس رسیده امید است جواب از سماء عنایت نازل و ارسال شود انشاءالله امورات کلّ بر وفق قرام ظاهر شده و میشود اگر تا حال بانچه از قلم اعلی جاری شده عمل میشد کلّ خود را در مهد امن و امان و راحت کبری مشاهده مینمودند البهّاء علیک و علیهم من لدى الله العلیم الحکیم خ ادم ۱۹ ج ۱ سنه ۹۸ عرض میشود الواح منزله در این کَرّه جمیع ارسال نشد چه که حکمت مقتضی نه لذا عدد واحد ۱۹ الواح ممتنعہ منیعہ در این پوسته ارسال شد و مابقی لوشاءالله در کَرّه بعد ارسال میشود

هو الأقدس الأعظم العلی الأبھی

الحمد لله الذی باسمه تحرّك خیط القضا اذا سرع العاشقون الی مقرّ الفدا و المخلصون الی شطر الفنا و قال الموحّدون ینبغی لنا ان نسرع الیهما بابنائنا و ما محمّدنا تعالی من اجتذبهم بایاته و عرفهم عوالمه و سقاہم ما تحرّك به العظم الرّمیم أنّہ لا اله الاّ هو المقتدر القدير روحی لذكرکم الفدا یا محبوب فؤادی

قد تشرف

*** ص ۱۹۴ ***

قد تشرف الخادم بما تدوّت من رشحات مدادکم الذی جرى من قلمکم الذی ارتفع صريره فی ذکرالله محبوبنا و محبوبکم و محبوب من فی العالمین و لو أنّ فی مثل تلك الأيام التی فیها اتبلی هیکل العدل تحت محالب الظلم بما اكتسبت ایدی الذین کفروا بالله اخذتنی الأحزان و تمنعی عن الذکر و البیان ولكن باستواء الرّحمن علی العرش و اشراقه من افق الوجه بموج بحر الفرح و يدلّع دیک السرور و یهدر حمامة الأبتهاج بین الأرض و السّماء اسئلہ تعالی بان یزین اصفیائه بطراز الصبر و الأصطبار و یعرفهم ما هو المستور خلف الأستار أنّہ لهُ العزیز المختار بعد از اطلاع بر آنچه در دستخط آنحضرت بود قصد مقصد اعلی نموده بساحت اقدس ابھی عرض شد هذا ما نطق لسان العظمة فی الجواب یا افنانی آنچه وارد شد بر نفس حق وارد شد مشاهده کن مع این ظلم که عالم را احاطه نموده خود را اهل حق میشمزند قسم بدریای رحمت الهی که اگر نفسی ببصر حقیقی در اعمال

*** ص ۱۹۵ ***

مشرکین ملاحظه نماید و فی الحقیقه بیابد بفنای دنیا و عدم اعتبار او مطلع شود و بمقامی رسد که خود را از کدورات عالم و حجبات او مقدّس و منزّه بیند الله اکبر تفکر نمی نمایند که چه امر سبب قتل انبیا و اولیا از قبل شده مع آنکه رسول بجان نغمه الصّالحون لله و الطّالحون لی برآورده ابنایش را من غیر جرم شهید نمودند و معلوم نیست که اموال کافر بوده یا صحاب آن اگر بن عم آن نفوس مشرکه صاحب کافر بود اموال را بچه جهت هب نمودند یشهد کلّ الأشياء بکذبهم و نفاقهم و کفرهم و شرکهم افّ لهم ولا مامهم الذی اتخّذوه لأنفسهم ولینا من دون الله عجب در این است که اصل ظلم و شجره ظلم که سبب و علّت این ظلم کبیر بود بعد از اخذهم متنبّه نشد این نفوس آگاه نمی شوند مگر خود را در اسفل نیران مشاهده کنند سوف یرون انفسهم فی عذاب عظیم بکمال روح و ریجان بذکر محبوب عالمیان مشغول باشند افنان خود را فراموش نخواهند نمود نسبت

بکلّ

بکل رحمت و فضل خود را مبذول داشت اگر ظهور آن در بعضی ظاهر نشده سوف یظهره الله بفضل من عنده ان اطمئن و کن من الراسخین بامری از امور مشغول شوید متوکلاً علی الله الحکیم چه که کلّ مأمورند باشتغال امری از امور آنّه هو الامر العلیم انتهی عرض دیگر آنکه عریضه ورقه علیا حضرت حرم علیها من کلّ بمآء ابماه و من کلّ ثناء ائناه بساحت اقدس فائز و جواب ارسال شد بایشان برسانید سبحان الله غفلت اهل عالم بمقامی رسیده که از صیحه و بلا یای کبری که فوق آن متصوّر متنبّه در رئیس و ما ورد علیه تفکر نمائید قریب پانصد هزار نفس از میان رفته و زیر هر شجری حوالی ارض سرّ عویل و ضجیح ارامل و مادونها مرتفع شد بشأنی سفک دمآء شد که اکثر اراضی را بخون رنگین مشاهده نمودند واقع شد آنچه در لوح رئیس از قلم اعلی نازل شده مع ذلک احدی متنبّه نشد که این از کجا واقع شد و چرا واقع شد مع

آنکه بعد از تنزیل لوح مبارک بعضی از اهل آن ممالک آن فقرات را اصغا نمودند مع ذلک در غفلت و غرور مشاهده میشوند قد تحیر کلّ شیء من سکرهم و غفلتهم و نومهم لعمرالله انهم فی نوم عجاب این خادم فانی از حق سائل و آمل است که آن حضرت را تأیید فرماید برخدمتیکه ذکر آن از افق سمآء لوح الهی شبه نجم درّی روشن و لائح باشد بشأنیکه افول آنرا اخذ ننماید البهآء علیکم و علی من یحبکم و قصد شطركم و شرب رحیق لقاآکم و الحمدلله محبوبنا و محبوبکم و محبوب العالمین خ ادم

بنام یکتا خداوند بینای دانا

ساذج ذکر و ثنا سلطان قدم و دارای عالم را سزاست که بیک تجلی از تجلیات انوار جمالش خلیل را در آتش نشانند و ذبیح را بمحلّ فدا فرستاد عقل متحیر که این چه اشراف است اگر بر ملک افتاد از ملک در گذشت و اگر بر فقر بحت تجلی نمود از عالم غنا بیزاری جست و اگر بر غنای پات توجه

نمود

نمود از مقام خود گذشت و در صف خادمان بخدمت ایستاد قسم بدریای علم الهی که اگر آنچه ستر فرموده ظاهر فرماید جمیع عالم را خلیل مشاهده نمائید و ذبیح عصر ببینید و لکن این معشر خلیل بتبدیل نار راضی نشوند و این معشر ذبیح از مقرر فدا باز نگردند و این خادم فانی متحیر که چه گوید و چه عرض نماید هم متحیر است و هم ممنوع در این صورت بجل زدن متحیراً متمسک بک نداهم سکر آورد و هم هوش عطا نماید هم فراموشی آورد و هم علم کلّ شیء کرم فرماید یالیت کنت مأذونا بذکر ما رأیت و عرفت الأمر بیده وحده لیس لأحد مقام ولا مجال ولا قدرة ولا قوّة الا باذنه و عنایته روحی لذکرکم الفدا و لقیامکم الفدا در

ایامیکه قصر منظر اکبر واقع یومی از ایام حین غروب جناب اسماء م ه منکل بهآء ابهاه وارد و بساحت اقدس فائز پاکتی باین عبد دادند و در آن دستخط و مکتوب جناب

*** ص ۱۹۹ ***

آمیرزا اسمعیل بود در همان شب همچو اقتضا نمود که این عبد مجال یافت و جمیع را تلقاء وجه عرض نمود و چون بانتهای رسید جمال قدم از مقربخواستند مشیی مینمودند و میفرمودند یا افنانی طوبی لکم بما فزتم بعنایة ربکم و عرفانه و الأقبال الیه و طوبی للذین یحبونکم لوجه الله رب العالمین انا رفعا مقاماتکم سوف ترونها یشهد بذلک من توجه الی وجهی و عرف امری الأعظم و اقبل الی صراطی المستقیم یا افنانی ذکر عظمت امر در اکثر الواح نازل لعمرا لله انه اعظم من کل عظیم اگر شخصی در مقامات نفسیکه الیوم موقن است بامرالله تفکر نماید و بیابد از عظمت امر فی الجملة آگاه شود ان ربک یفتح باب العرفان علی وجه من یشاء انه لهو المدبر الحکیم یا افنانی عنایت حق با شما بوده و خواهد بود باین بیان که از مشرق وحی رحمن بیکمی از متوجهین اشراق نمود ناظر باشید ای حسین باین کلمه مبارکه که بمنابه سفینه است در دریای عرفان سلطان امکان متمسک

باش

*** ص ۲۰۰ ***

باش اگر چه این کلمه قدیم است یعنی مظاهر امر او از قبل بان تکلم نموده اند ولکن الیوم و بطراز بدیع جدید ظاهر چه که اسرافیل حقیقی روح تازه معنوی در هیاکل الفاظ دمیده و آن این است من کان لله کان الله له اگر در این بحر سیر نمائی خود را بروح تازه و اطمینان بی اندازه مشاهده نمائی و در هوای محبت نیر آفاق پیرهای شوق و اشتیاق پرواز کنی و بکمال فرح و انبساط و سرور و نشاط بر این صراط عدل مستقیم مشی نمائی ای افنان شما بحق اقبال نمودید یعنی بعنایت او موفق باین مقام شدید و حق هم بکمال عنایت بشما متوجه همچو گمان نرود که ثمرات این عنایت مستور ماند لاونفسی سوف یظهر الله فی الأرض انه ولیکم و معینکم انه هو الغفور الرحیم ایام ظهور است و فضل لایحصى انه هو الفضل انه هو المعطى انه هو الکریم در جمیع احوال بحکمت ناظر باشید و بحق متوکل بیده حفظ کل شیئ انه هو المقتدر القدير البهآء علیکم و علی من احبکم و علی من توجه الیکم و سمع ندائکم

*** ص ۲۰۱ ***

و ذکرکم انه ممن فاز بعنایة ربّه العلیم الحکیم انتهى و اینکه درباره جناب آمیرزا اسمعیل مرقوم داشتید مکتوب ایشان بتمامه عرض شد فرمودند در بعض آنچه ذکر نموده است صادق است و باید با او ملاطفت و مدارا نمود لوح امنع اقدس هم مخصوص ایشان نازل و ارسال شد ملاحظه فرمائید و بفرستید ان ربنا الامر هو العلیم الخیر لکن بسیار میرزای مذکور پریشان شده اند اگر چه حق با ایشان است امر بزرگ بود چه که نسبتش الی الله بوده ولکن اگر قدری در بحر آگاهی متعمس شوند مشاهده میکنند که احسن

و اعظم و اقوم و اکمل و اعلاى امور عالم چه بوده و خواهد بود وقتى که اين خادم فانى در عراق بود نورين نيرين شهيدین بعزم زيارت کعبه الهى بشطر زوراء توجه نمودند و در مراجعت از ارض طفّ بساحت اقدس فائز گشتند و بعد از اصغای ندای الهى فى الحقيقه تغيير نمودند اظهار عنایت درباره ایشان مع آنکه مابین ناس معروف نبودند

بشأنى

*** ص ۲۰۲ ***

بشأنى مشاهده شد که بعضى را حيرت دست داد و متعجب بودند و بعد بامر الهى توجه بارض خود نمودند و يد قدرت ایشان را بلند نمود و بطراز عزّت مزین فرمود و از سحاب کرم برکت برايشان باريد تا آنکه در آفاق عالم باسم مالک قدم معروف و مذکور و فى الحقيقه مقرّشان را در قلوب مقرر داشتند چنانچه مشاهده فرموده و ميفرمائيد و بعد از ورود ارض صاد دو عريضه از ایشان بساحت اقدس رسيد و هم چنين عرايض ديگر بکمال عجز و ابتهال سائل و آمل شدند مقاميرا که بان فائز گشتند کدام فضل اعظم از اين است که الحمد لله در دار دنيا باسم حق ظاهر بودند و مشرکين هم در حضورشان بخصوع مشاهده ميشدند و در آخر ايام هم بمقامى فائز گشتند که ذکر آن بقلم اين عبد محدود نشود و بيان اين فانى در نياید از الواحى که در اين مصيبت کبرى از سماء مشيت مالک ورى نازل شده معلوم و محقق ميشود يا محبوب

*** ص ۲۰۳ ***

فؤادى صد هزار طوبى لهم و صد هزار حسرت از براى اين عبد گویا در هر حين بالسن عالم بيا ليتنى كنت معهم ناطق در اين ملاحظه نمائيد که سيد عالم شهيد شد بان تفصيل که بسمع مبارک رسیده و ایشان از عباد ایشان محسوبند مع ذلک شهادت ایشان اثرش بيشتتر و نفوذش کامل تر و حرقتش زيادتر مشاهده ميشود تعالى من رفعهم و تعالى من عزّهم و تعالى من جعلهم فائزين بهذا المقام الذى انفق الأولياء ارواحهم للبلوغ اليه قسم بمحبوب عالم که حسرت اينفقره از قلب اين خادم زایل نميشود اسئله تعالى بان يوفّقنى على ما يحبّ و يرضى انّه هو المقتدر القدير و اينکه امور را راجع بحق فرموديد و باو تفويض نموديد در اين فقره فرمودند نعم ما عملوا انّ ربه الرحمن هو العليم الخبير يظهر ما يشاء بسططان من عنده انّه هو الذى لا يعجزه شئى و لا يمنعه جنود ولا يضعفه سطوة كلّ قوئى و غلبة كلّ قادر انّه هو الحاكم على ما يشاء و الفاعل لما يريد

انتهى

*** ص ۲۰۴ ***

انتهى در اين ظهور اعظم مشاهده شده آنچه که از براى نفسى مجال شک و ريب نبوده و نيست مگر نفوسيه که باعث ساف قيام نمايند و بظلم بحت بات تکلم کنند و آنچه در امورات بعد که از قبل در الواح الهى نازل شده بتصريح تمام بوده من غير تلويح اگر

نفسی در لوح فؤاد و لوح رئیس و لوح پاریس و سایر الواح که در شداید سجن و فتح باب آن نازل شده ملاحظه نماید متحیر و مبهوت میشود حرف بحرف ظاهر شده بعد از تنزیل هر یک از الواح بعضی از قلوب مطمئنه تعجب مینمودند که این فقرات چگونه ظاهر خواهد شد این عبد معروض میداشت سوف ترون یومی از ایام این عبد عرض نمود که اگر رئیس نائب شود ایامی شود بمقیمص عجز فائز گردد اذاً توجّه الی وجه القدم و قال والله الذی لا اله الا هو يظهر کلّ ما انزله الرحمن فی اللوح بعد بلسان پارسی فرمودند اگر همه آسمان و زمین جمع شوند و بخواهند که یک حرف از لوح رئیس را

*** ص ۲۰۵ ***

تغییر دهند قادر نبوده و نخواهند بود اگر کسی آن لوح مبارک را دیده باشد و بر قضایائیکه بر رئیس و اتباع او و ممالک او وارد شده اطلاع یافته باشد لیصبح بین الأرض و السماء باسم الله ربنا العلی الأبعی الناس نیام فی الحقیقه درخوابند و در این حالت هستند تا وقتیکه خود را در درکات یعنی در مقامات خود ملاحظه کنند و هم چنین فرمودند بنویس بافنان یا افنانی محزون مباشید از حوادث عالم از سحاب جود و سماء کرم مبذول میفرماید آنچه مقتضی است اگر بر بعضی ضرری و یا ضرری در این مصیبت کبری وارد باسی نبوده و نیست آنه هو المعطى الکرم عطا میفرماید چنانچه فرموده و اگر در بعضی تأخیر رفته نظر بحکمت بالغه آنه يعلم ما یظهر و فی قبضته زمام الأمور آنه هو المعطى الغفور انتهى و اینکه مرقوم فرموده بودند که بجانب افنان آقای آسید احمد علیه من کلّ بقاء ایماه مرقوم داشته اید که مصروف بازماندگان شهید

مظلوم

*** ص ۲۰۶ ***

مظلوم علیه نورالله و رحمة را بدهند این فقره فوق کلّ اعمالست و در نزد حق جلّ جلاله در مقام اول و لکن باید بعد از اطلاع بر امورشان و آگاهی کما هی اینفقره عمل شود چه که در سر امری واقع شود و جناب آمیرزا اسمعیل مطلع شوند البتّه بسبب او شاید کدورتی ما بین او و بازماندگان واقع شود عندالله توجّه شما بایشان بسیار محبوب است لسان عظمت باین کلمه مبارکه ناطق طوبی از برای نفسی است که جویای امورات ایشان باشد و آنچه ناقص است باصلاح آورد فی الحقیقه الیوم اینفقره بسیار بزرگ است انشاءالله آن حضرت و افنان مراقب بوده و خواهند بود آنچه درباره مطالبات و محاسبات و دیون شهید مظلوم مرقوم داشته بودید تلقّاء وجه عرض شد فرمودند متوکلاً علی الله موافق قانون تجارتی عمل شود بعد از ادای حقوق افنان سدره و عاقه بریّه حفظ و صیانت مال ورثه لازم است تا بحدیکه از حکمت خارج نشود و سبب حزن و کدورت نکرد

*** ص ۲۰۷ ***

صاحب مال از دنیا و مافیها گذشت و بمقامی راجع که جمیع عالم از ذکر او ادنی وصف آن عاجزند و امر بازماندگان هم باحق تعالی شأنه است آنه نعم الوکیل و نعم الکفیل و لکن در ظاهر تمسک باسباب من عندالله بوده و کلّ بان مأمور انتهى

انشاءالله در جميع احوال بخدمت امرالله موفّق و مؤيّد باشيد فى الحقيقه آنحضرت زحمت كليّه در سبيل الهى حمل نمودند و هم چنين حضرت افنان جناب آسيّد احمد عليه من كلّ بهاء ابهه الحمدلله باينمقام كه شبه و مثل از براى او تصوّر نميشود فائز شديد مقام حمد و شكر است در كلّ احوال يسئل الخادم الفانى ربّه لينزل عليكم من سماء فضله رحمة من عنده و عناية من لدنه انه هو المعطى الكريم والحمدلله ربّ العالمين عرض ديگر آنكه اسباب مرسوله خبر رسيد وارد اسكندريّه شده و وجوهيکه جناب ملاً ر ج عليه ٩٠٠٠ جناب ص ر و هم چنين آنحضرت ارسال داشته بوديد بتوسّط جناب اسماء م ه عليه من كلّ ابهه باين خادم فانى رسيد و اگر

فيض

*** ٢٠٨ ص ***

فيض عليحدّه هم باسم هريك لازم باشد ارسال شود

هو الأقدس الأعظم العلى الأبهى

سبحان من انار افق العالم بنير اسمه الأعظم الذى به اخذت الرّلازل كلّ القبائل و اضطرب منه الأمم الآ من انقذته يد الأقتدار و انه هو الفرد المختار و انه هو الذى به نطق القلم الأعلى بين ملاء الأنشاء و شهد بما شهد مالک الأسماء انه هو السلطان الذى لايجوبه عرفان اهل الأماكن ولايطرء اليه طيور افئدة اهل الأيقان قد استضعف كلّ قوى عند ظهور اقتداره و استعجز كلّ قادر عند بروز سطوته كبريائه قد تزین كُتب السّماء بذكره و ثنائيه و لوح المحفوظ باسمه و سلطانه لولاه ما انزل الرّحمن اسرار ما يكون و ما قد كان به شهد الأسم المكنون و سجد الأسم المخزون و به فتح باب الكنز و طلع الغيب المستور الذى كان مسطوراً فى الصّحف و الرّيز و الكتب ينادى و يقول يا ملاءالأمكان قد اتى الرّحمن بالحجّة

*** ٢٠٩ ص ***

والبرهان طوبى لنفس اقبلت و فازت بالبحر الأعظم الذى جرى من معين بيانه بين خلقه اسئل الله بان يوفّق عباده على الأقبال الى الأفق الأعلى و عرفان ما هو المستور من اعين اهل الأنشاء انه هو الفرد المهمين على الأسماء لا اله الا هو المقتدر المتعالى العليم الحكيم و بعد قد فاز الخادم بكتابتك و وجد منه عرف خلوصك لله ربّ العالمين فلما عرفت و علمت و اطّعت بما فيه توجّهت الى الأفق الأعلى و استقرت الى الغاية القصوى الى ان حضرت و عرضت ماناديت به مولينا و مولى العارفين اذاً فتح باب الفضل و اشرق نير عطاء مالک العدل قال جلّ كبريائه ياعلى قبل نبيل طوبى لعينك بما تشرفّت بمشاهدة جمال القدم و لأذنك بما سمعت ندائه الأهل فى ارض الزّوراء و هيكلك بما حضر لدى المظلوم كذلك يذكرك القيوم فى هذا السّجن المبين ثمّ طوبى لأمك بما توجّهت و حضرت و فازت بما هو

المقصود من كتب الله العليم الخبير طوبى ثم طوبى لأبيك الذى به تزيت العبودية لله الحق لعمري انه قد فاز اذ قام لدى العرش بما لافاز به اكثر العباد و انه هو الذى فى مصيبة نطق القلم الأعلى بما يبقى به ذكره فى ملكوت الله المقتدر العزيز الكريم نشهد انه خرج من بيته بامر ربه منقطعاً عن دونه و قطع الصحارى و البرارى و الجبال والأنتلال الى ان وُرد شاطئ البحر و مرّنه باسمه الى ان دخل البقعة التوراء والأرض البيضاء المقام الذى طافه الطور السيناى و سمع نداء الله مالك الأسماء و فاطر السمآء و نعيماً له و لمن زاره بامر المبرم الحكيم قد نزل له مافاحت به نفحة المحبوب بين العالم ان ربك هو المخبر الأمين ان اشكرالله بما عرفكم وايدكم و رفع اسمائكم بين الخلق انه وليّ المخلصين انشاءالله بايد بفضل نامتناهى الهى در جميع احيان مسرور باشى و بكمال روح و ريحان

بذكر محبوب عالميان مشغول الحمد لله بشاطى بحر اعظم وارد شدى و از كوثر وصال آشاميدى و بمشاهده وجه محبوب در اياميكه جميع اشيا بفنا راجع فائز گشتى قدر اين نعمت كبرى را بدانيد و چون جان حفظش نمائيد اى على قبل نبيل حق بصير و سميع است آنچه بر شما در سبيل اش وارد جميع را مشاهده نموده و در لوح محفوظ از قلم اعلى ثبت فرموده هيچ فضلى باين فضل برابرى نموده و نخواهد نمود لاتنظر الى الناس و اطوارهم ان انظر الى الأفق الأعلى و قل يا مالك الأسماء و فاطر السمآء قد اقبلت بكلى اليك ايدنى على العمل بما ينبغى لأيامك و نسبى الى اسمك العزيز البديع هر شئى راعرفى بوده و خواهد بود البتة عرف عمليكه خالصاً لله ظاهر شود عالم را احاطه نمايد و هر ذى شئى آنرا بيابد ان اطمن بفضل مولاك و تشبث بذيله المنير در جميع امور از اعمال حسنه و اخلاق روحانيه و افعال مرضيه باسمى الأصدق المقدس اقتدا نما او از نفوسيست كه فى الحقيقه بطراز عبودية لله

له مزين شده ينبغى لكل نفس ان يذكره بما ذكره لسان عظمتى فى ملكوت بيانى البديع ان يا على قبل نبيل ان استمع ما يناديك به الربّ الجليل من هذا المقام الجميل انه لا اله الا انا المقتدر القدير ان استمع ما يقولون المشركون يقولون ما قاله اهل النورية و الفرقان و الأنجيل منهم من قال انه ادعى الربوبية قل اى و ربّ البرية انه نطق بما اخبر به الرحمن فى البيان يشهد بذلك من وجد عرف قميصى و توجه الى افق فضلى و طار فى هوائى و انقطع عما سوائى كذلك بذكرك قلمى الأعلى و انا الخبير اهل بيان يعنى نفوسيكه از مالك امكان اعراض نموده اند بكلمات و اشارات اهل فرقان متشبث و بان ناطق حال ملاحظه كنيد امر حق در چه مقام و عرفان نفوس غافله در چه مقام تبالهم و سحقا لهم بما اعرضوا عن الحق و تكلموا بما لايتكلم به صبيان هذا الظهور يشهد بذلك كلّ ذى بصر و ذى دراية و عن ورائها قلم الله العزيز الحميد اى على قبل نبيل بايد بعنايت الهى فضل نامتناهى ربانى

باستقامت تمام بر امرالله ثابت و راسخ باشی ورحیق استقامت را باسم حق مبذول داری تا دوستان الهی از افق ایقان و اطمینان مشرق شوند بعضی از نفوس موهومه مجعوله که از طلعة احدیّه اعراض نموده اند و بهیکل وهم تشبّث جسته اند در جمیع احیان بوساوس شیطانیّه و دسایس ختّاسیّه بگمراهی ناس بیچاره مشغول شده اند و باوهامات اهل فرقان تمسک نموده اند بگو ای صاحبان بصر اهل منظر اکبر فوق عالم حرکت مینمایند باید در جمیع اوقات بافق اعلی ناظر باشید و ماسوی الله را یعنی نفوسیکه از مقصود گذشته اند و بموهوم تمسک جسته اند معدوم صیرف و مفقود بحت شمیرید آنچه در خدمت امر از آنجناب ظاهر شده لدی العرش مذکور بوده و خواهد بود انا کنا معک اذ کنت متکلما فی الرضوان بین احبّاءالله و سمعنا ما کنت به ناطقا فی ثناء مولیک القدیم فاسئل الله بان یوقّک و یؤدک علی خدمته فیکلّ الأحوال اّنه هو المقتدر القدیر انا

انا ریناک فی ارض الهاء و المیم و فی دیار اخری و سمعنا ما ذکرک به فی هذا الذکر الحکیم انتهی انشاءالله باید آمحجوب در کلّ حین بنصرت امرالله بحکمت و بیان مشغول باشند که شاید قلوب پزمرده از رحیق ذکر احدیّه تازه شوند و بافق امر توجّه نمایند از حق جلّ جلاله میطلبیم جمیع را حفظ فرماید اکثری ناس هنوز نمیدانند که این یوم چه یومست و این امر چه امر مثلهم کمثل الأغنم اذ اسبق احدها فی طریق یسلک کلّها عن وراثة ملاحظه در اسّ اساس دینیّه انفس غافله از اهل فرقان نمائید که خود را اعلی الحق میشمردند و اعظم از کلّ میدانستند و در عهدها و قرنها متابعت کلمات موهومه نمودند جابلقائی ترتیب دادند و سردابی بکلّ وهم ساختند و محلّ موهومیرا باساس ظنون تأسیس نمودند و بناحیه مقدّسه نامیدند هل من ذی بصّر لیبصر و هل من ذی سمع لیسمع ما یتکلّم به الصّادق الأمين ای برادر حقیقی و محبوب واقعی صدق نمیتوان گفت چنانچه

در اکثر احیان از قلم رحمن جاری میفرماید آنچه از حجبات غلیظه و سُبحات ضخیمه که باصبع اقتدار خرق نمودیم باز مشاهده شد که ناس حجباتی اعظم از آن و سُبحاتی اکبر از آن از برای خود درست نموده اند انتهی هزار سال بل آزید خلق موهوم که خود را جواهر وجود میدانستند بشهر موهوم و بسرداب غیر معلوم و بناحیه ظنون ناظر و متوجّه بودند و گاه گاهی هم ذکر توابع میشد که از آن ناحیه بیرون منماید بالله هل من قوی لاتضعفه اوهام النَّاس و هل من مطمئن لایخوفه ضوضاء العباد ملاحظه میشود بعضی از اهل بیان که از طلعة رحمن احتراز جُسته اند بهمان خیالات مشغولند قوله تبارک و تعالی قل افّ لکم یا ملأالبیان بما عملتم مالا عمله اهل الفرقان اّهم اتبعوا الأوهام و انتم اتبعتم ظنونهم بعد الدی تبرّتم عنها انتهی از حق میطلبیم که نفوس مطمئنّه قویّه مبعوث فرماید تا بحکمت و بیان ناس غافل را بشریعه رحمن دعوت نمایند مع آنکه اهل بیان مشاهده

نمودند

نمودند که آنچه از قبل در دست داشتند اساس آن موهوم بوده مع ذلك نمیتوان همین یک فقره را درست بایشان القا نمود چه که فی الحین متزلزل و مضطرب مشاهده میشوند مثلاً چراغ علم را مشاهده مینمایند که خواموش است مع ذلك اگر همین یک چیزیکه مشهود ایشان است بلسان گفته شود منقلب میشوند و هم علی اعقابهم منقلبون و یتقهقرون الی ان یرجعوا الی مقرهم فی النار لو كنت مأذونا لذكرت ما تفتح به الأبصار باری ظنون و اوهام را بمقامی رسانده اند که سبب وعلت شهادت محبوب عالمیان نقطه بیان روح من فی الأمكان فداه شد چه اگر توابع کاذبه مجعوله و ذکر شهرین موهومین و ما یتعلق بهما عما كان الكتب مشحونة به نبود طلعة رحمن را انکار نمینمودند و بر سفک دم اطهرش قیام نمیکردند اگر بیش از این شرح و بسط داده شود از جمیع جهات ضوضا و واویلا بلند گردد العجب کل العجب ینکرون ما یشهدون نسل الله بان یبعث بسلطانه

رجالاً اولی استقامة عظيمة و اولی قوّة شدید ليعرفوا اهل الأرض ما ینفعهم فی الدنیا و الآخرة انه ولی المخلصین اینکه درباره متعلقان نوشته بودید بساحت اقدس عرض شد فرمودند انشاءالله حق مؤید میفرماید نفوسیرا که حقوق الله را بقدر وسع آدا نمایند و بقدر احتیاج بایشان برسانند یا علی قبل نبیل شکّی نبوده و نیست که آنچه از قلم اعلی صادر شده از اوامر و نواهی نفع آن بخود عباد راجع است مثلاً از جمله حقوق الله نازل و اگر ناس بادای آن موقّف شوند البتّه حق جلّ و عزّ برکت عنایت فرماید و هم آن مال نصیب خود آنشخص و ذریّه او شود چنانچه مشاهده مینمائی اکثری از اموال ناس نصیب ایشان نشده و نمیشود و اغیار را حق بر آن مسلط میفرماید و یا وزائی که اغیار بر ایشان ترجیح دارد حکمة بالغه الهی فوق ذکر و بیان است انّ الناس یشهدون ثمّ ینکرون و یعرفون ثمّ یجهلون اگر باوامر عمل مینمودند خیر دنیا و آخرت را تحصیل میکردند

فاسئل الله

فاسئل الله بان تؤیّد عباده علی ما ینفعهم انه لهو المؤید الکریم انتهى عرض این بعد آنکه هر هنگام خدمت متعلقان حضرت الأصدق المقدّس علیه من کلّ بهاء ابهه و من کلّ ثناء اثناءه و من کلّ نور انوره و من کلّ ضیاء اجمله چیزی مرقوم میفرمائید از قبل این فانی تکبیر لایحصى برسانید البهَاء علیه و علیک و علیهم عرض دیگر حسب الأمر این ایام توجه بارض مقصود جایز نه باید انشاءالله بکمال روح و ریحان در دیار الهی بخدمت امرش مشغول باشید که شاید از اشعه آفتاب حقیقی مداین قلوب روشن و منور گردد هذا من اعظم الأعمال و نفسی المهیمنة علی العالمین انتهى جمیع طائفین و عاکفین خدمت آنجناب و الذی معکم تکبیر میرسانند و دیگر این عبد خدمت حبیب معنوی جناب آقا محمد علی علیه ۹۹ء تکبیر برسانید آنکه درباره علی نام از اهل قائل ذکر نموده بودید تلقاء وجه عرض شد قال جلّ کبریائه ای علی بحر اطمینان موج و آفتاب ایقان

*** ص ۲۱۹ ***

از افق سماء اراده محبوب عالم مُشرق و ظاهر بذکر حقّ قدم بردار و باسمش بر مقامی گذار که جمیع ناس و اوهامات و ظنوناتشان تحت او واقع شود ای علی از شرایط مؤمن الیوم این است که چون نسیم سحری تر و تازه از امکان مرور نماید و بمبارکی اسم اعظم بلا مکان دراید اگر ناس بی انصاف حق را انکار نمینمودند و مظلومیت کبری در زندان نفوس حاسدین محبوس نمیشد البتّه ظاهر میفرمود آنچه را که همه عالم غنی و مستغنی شوند از کلّ اشیا باری این آفتاب حقیقی معنویرا صاحب غلّ و بغضا اراده نموده اند بسبحات ظنون و اوهام مستور نمایند لعمرالله یتحیّر القلم عن ذکر ما اکتسبوا فی الحیوة الباطله سوف یرون انفسهم فی خسران مبین لوینکر احد هذا المقام الی ائّ مقام یتوجّه یشهد له کلّ الوجود من الغیب و الشّهود ولكنّ القوم فی حجاب عظیم والحمد لله ربّ العالمین انتهى عرض دیگر آنکه خدمت جناب آقا محمد علی علیه من کلّ ۱۹ از قول این فانی

تکبیر

*** ص ۲۲۰ ***

تکبیر بدیع برسانید نسل الله بان یوقّقه و یؤیّده علی امره الأعظم و یرزقه خیر الدنیا و الآخرة و یقدّر له ما تقرّبه القلوب لوح ابداع امنع اقدس مخصوص ایشان از سماء مشیّت نازل و ارسال شد انشاءالله بان فائز شوند ثمّ البهَاء علیک و علیه و علی کلّ من آمن بالله و هدی

خ ادم فی ۲۰ رمضان سنه ۹۰

بسم ربّنا الأعظم الأقدم الأقدس العلی الأبهی

الحمد لله الذی تجلّی باثر قلمه الأعلى علی من فی ملکوت الأنشاء اذاً نطق کلّ کلّیل و براء کلّ علیل و استعلم کلّ جاهل و استغنی کلّ فقیر و قام کلّ مُقعّد و سرع کلّ متوقّف و به توجّهت الوجوه و اقبلت النفوس و هدرت حمامة البیان علی اغصان سدره البرهان انه لا اله الا هو العزیز المنان البهَاء المشرق من افق مشیّة الرحمن علی مطالع العرفان و مشارق الأیقان الذین قاموا بارجلهم و نطقوا بالسنهم و اومأوا باکمامهم و اشاروا بعیونهم و حواجبهم الی الله بادئهم و خالقهم و

*** ص ۲۲۱ ***

رازقهم و محیّهم و ممیتهم اولفک عباد شهد لهم القلم الأعلى باقبالهم و خلوصهم و خضوعهم و خشوعهم و قیامهم علی هذا الأمر الذی به اندکت الجبال و اسودّت وجوه اهل الضلال الذین اعرضوا عن المأل و اقبلوا الی کلّ غافل محتال سبحانک اللهم یا اله الأسماء و مالک العرش و التری اسئلک باسمک الذی به تحرک القلم علی اللوح و ظهر منه عبادک و بریتک بان تؤیّد یا الهی عیونهم

بانوار وجهک و نور قلوبهم بضياء معرفتک ثم اظهر منهم فى الملك ما يبقى بدوام ملکوتک و جبروتک انک انت المقتدر المتعالى العليم الحكيم و بعد يا مهجة قلبى و بهجة فؤادى قد تَضَوَّعَ عَرَفَ الخلوص لله الحق اذ فتحت کتابک لعمرالمحبوب قد جدت منه ماوجدت منه ماوجدت الأشجار من الأمطار فلما قرئت و عرفت اردت الغيب المكنون و الكنز المخزون

فلما

*** ص ۲۲۲ ***

فلما حضرت و تشرفت اشرفت شمس الأذن و عرضت مافيه تلقاء الوجه اذاً نطق لسان العظمة بما كان الروح للأبدان و النور للأبصار و كوثر الحيوان للعطشان و رحيق العرفان لأهل الأمكان قال جلّ كبريائه و عظم سلطانه يا ايها الشارب من كأس حبي ان استمع ندائى من حول ضريحى انه لا اله الا انا المهيمن القيوم قد سمعنا نداءك و اجبتك فضلاً من عندنا و هذا اول كتاب منك احضره العبد الحاضر لدى العرش و قرئه امراً من عندنا ان ربك هو القادر الحكيم لله درك يا من اقبلت الى الوجه و حضرت هذا المقام الذى سمي بالأسماء الحسنى فى كتاب الأسماء و سمعت نداء المظلوم اذ كان ناطقاً باسمه المهيمن على ما كان و ما يكون قد فرت بما يبقى به ذكرک بدوام الملك و الملكوت كن مشتعلاً بنار الأمر و مضيقاً بهذا النور الذى به انار من فى ملكوت الغيب و الشهود طوبى لك بما اردت خدمة مولاك و نطقت بين العباد بما سمعت و رأيت فى هذا المقام المحمود ذكر الناس بالاستقامة

*** ص ۲۲۳ ***

الكبرى و بشرهم بعنايتى و فضلى و رحمتى التى سبقت الوجود انا نوصيهم بالاستقامة الكبرى على شأن لا يمنعهم كتاب السجين و اوراق الزقوم قل لو يأتىكم احد بكتاب الفجار دعوه عن ورائكم ثم اقرؤا ما انزله الرحمن فى لوح محفوظ جميع دوستان را از قبل مظلوم تكبير برسان و بگو در اكثرى از الواح ذكر امر و عظمت آن و ذكر استقامت و مقام آن شده تا جميع بعنايت الهى بشأنى فائز شوند كه عالم و شئونات آن و ظهورات آن و سطوت آن ايشان را از افق رحمن منع ننمايد ذكر ناعق و طيور ليل در احيان توقف در عراق و در ارض سرّ و سجن اعظم در الواح نازل و باطراف ارسال شد تا كلّ مطلع شوند و بما اراده الله عامل گردند بعضى از نفوس مشاهده شد بمواع سنور از تعزّات عندليب ظهور محروم ماندند مع آنكه مدعى رتبه بلند استقامت بودند انشاءالله بايد نفحات رحمن در آن ديار بشأنى متضوّع شود كه از براى احدى مجال توقف نماند

كن

*** ص ۲۲۴ ***

كن قائماً على خدمة مولاك و ناطقاً بذكرك و ثنائه بين العباد كذلك يأمرک من عنده ام الكتاب انتهى يا حبيب فؤادى عجب در اين است كه بعضى از نفوس مابين رايحه دفرآء و عنبر سارا فرق نگذارند ملاحظه در اهل بيان كه اليوم معرضند نمائيد بعينه در

سبیل اهل فرقان ماشینند و خود را از اهل بیان مینمانند و بکمال خدعه و مکر در اضلال نفوس مقدّسه مشغولند از جمله میرزا احمد کرمانی که از اوّل کمال اقبال و خلوص را اظهار مینمود و بعد نظر بجنون و اعمال شنیعه مردوده و آگذاشته شد در بعضی از مدن ارض خا رفته و بما امره التّفس و الهوی ناطق و چون اسرار باطنش ظاهر شد و خائب گشت رجوع نمود و چند عریضه بکمال ابتهال و انابه و استغفار بساحت اقدس ارسال داشت و بعد بارض ها رفته و التجا بیکی از نفوس مقدّسه نموده و ایشان عریضه بساحت اقدس ارسال داشتند و توسّط نمودند بعد در مدینه کبیره رفته و نقض عهد

*** ص ۲۲۵ ***

نمود و بعضی کلمات واهیه شیطان را باطراف فرستاد لعمرا لله انسان از چنین نفوس متحرّیر میشود حال چند عریضه این بی انصاف موجود است و بقسمی اظهار عجز نموده که هر نفسی مشاهده نماید یقین میکند بر صدق و اقبال و ایمان او و هر جا رفته خود اعمال و اقوالش مترجم باطن او شده و حال از مدینه کبیره اخراجش نموده اند اعاذالله و معشر المؤمنین من مکره و مکر امثاله نزد موافق بموافقت تمام ظاهر میشود و ادّعی ایمان و ایقان مینماید و نزد موافق بکمال اتفاق ظاهر این ایام کتابی از سجّین بدست آورده باباده شیراز فرستاده و از آنجا صورت کتاب سجّین را نزد یکی از دوستان این ارض فرستادند تفصیل بساحت اقدس عرض شد این بیان از لسان رحمن ظاهر قوله عزّ کبریائه نفوسیکه از ثمره شجره قلم اعلی مرزوقند کتب عالم ایشانرا از مالک قدم منع ننماید تا چه رسد باین هدیانات انتهی و هم چنین در لوح یکی از ابناء خلیل که در آن اراضی هستند

اینکلمه

*** ص ۲۲۶ ***

اینکلمه محکمه مبارکه نازل قوله جلّ اجلاله در سنه اوّلّیه از صریر قلم اعلی اینکلمه مبارکه استماع شد طوبی از برای نفوسیکه امر بدیع را عارف شدند و بصراط بدیع توجه نمودند و اینمقام بلند اعلی حاصل نمیشود مگر بمحو آنچه از قبل بوده و آذان اصغا نموده نعیماً لمن فاز بهذا المقام الأعزّ الأجمی انتهی از حق میطلبیم جمیع را تأیید فرماید بر اصغای کلمه الهیه فوالذی تفرّد بالبیان و توخّد بالکلام اگر همین دو فقره که ذکر شد نفوس عالم باصغای آن فائز شوند البتّه حلاوت بیانرحمن را بیابند و از حرارت محبّت مالک امکان بشأنی مشتعل شوند که ماسوی الله را معدوم و فانی مشاهده کنند حبّذا ذاک العرف اذ تصوّع بین الأمم یسئل الخادم ریّه بان یؤیّد العباد علی عرفان هذا الأمر الذی به ترعزع بنیان الوجود الآ من شاء الله مالک الغیب و الشّهود در این آیه منزله در کتاب اقدس که در اوّل ورود سجن اعظم نازل شده تفکر نمائید که میفرماید

*** ص ۲۲۷ ***

قوله عزّ اجلاله ان یا ارض الکاف و الرّاء انا نراک علی ما لا یحبه الله و نری منک ما لا اطّلع به احد الا الله العلیم الخبیر و نجد ما یمّر منک فی سرّالسرّ عندنا علم کلّ شیء فی لوح مبین انتهی صدق الله ربّنا و ربّ آبائنا و ربّ من فی السّموات و الأرض انا

آقنا به و بعمله اللّٰه سبک الکائنات و برحمة اللّٰه احاطت العالمین خود آنجناب میدانند وقتیکه کتاب اقدس از سماء مشیت الهی نازل ذکر احمد هم در ظاهر نبود از تلویحات بیانات منزل آیات باید رفیق هم در آن ارض داشته باشد و لکن بعد لسان قدم بشارت میدهد آن ارض را بقوله تعالی لا تحزنی بذلک سوف یظهر الله فیک اولی بأس شدید یدکرونی باستقامة لاتمنعهم اشارات العلماء ولا تحجبهم شبهات المریین اولئک ینظرن الله باعینهم و ینصرنه بانفسهم آلا اثم من الرّاسخین انتهى طوبی لعین رأّت و لأذن سمعت ما نطق به لسان العظمة فی اللیالی و الاّیام در چند سنه قبل یومی

از ایّام

*** ص ۲۲۸ ***

از ایّام جناب امین علیه ۹۹ء در ساحت اقدس حاضر بودند و چه قدم باو متوجّه و فرمودند انا وجدنا رائحة دفراء من ارض الکاف و الرّاء و این عبد فانی این فقره را چند سنه قبل در جواب یکی از دوستان نوشته سبحان الله چه مقدار این نفوس مریبه از صراط مستقیم بعید دیده میشود مع آیات منزله و براهین ساطعه و بیّنات مشرقه و علامات مشهوده در تیه اوهام سائر و سالکند معنی یوم الله را ادراک نموده اند چه اگر ادراک نموده بودند اقل من آن محتجب نمیمانند و بچشم سر و سر ببحر اعظم توجّه مینمودند و میشتافتند گویا از نقره کبری غافلند و از صور اعظم بیخبر یکی از حروفات حی از نقطه اولی روح ماسواه فداه سؤال از آن نیر اعظم و مولی الامم که بمن یظهر در بیان مذکور است نمود بقسمی جواب از مصدر امر صادر که هر منصفی ادراک مینماید که اینمقام بذکر و وصف

*** ص ۲۲۹ ***

و تعریف و ثنا محتاج بلکه مقدّسست از آنچه گفته شده و میشود چه که علم احدی باو احاطه نموده و نخواهد نمود و ادراک نفسی باو پی نبرده و نخواهد بود این عبد متحیر است که نفوس غافله چه ادراک نموده اند و بچه متمسکند باری نقطه اولی ماسواه فداه در جواب سائل باینکلمات عالیات تکلم فرموده قوله عزّ ذکره فقد سمعت کتابک و انّ ما فیه جوهر اولاً ما فیه ما اجبتک علی ذلک القرطاس و لاحتیئذ باعلی ما قدر فی الأبداع فما اعظم ذکر من قد سلّت عنه و انّ ذلک اعلی و اعزّ و اجلّ و امنع و اقدس من ان یقدر الأفئدة بعرفانها و الأرواح بالسّجود له و الأنفس بثنائه و الأجساد بذکر بجمائه فما عظمت مسئلتک و صغرت کینوتیتک هل الشّمس اللّٰه هی فی مرایاء ظهوره فی نقطة البیان یسئل عن الشّمس اللّٰه تلک الشّمس فی یوم ظهوره سجّاد لطلعتها ان کانت شمساً

حقیقیّة

حقیقیّه و الا لا ینبغی لعلّو قدسها و سمو ذکرها ولولا کنت من الواحد الأوّل لجعلت لک من الحدّ حیث قد سئلت عن الله الدّی قد خلقتک و رزقک و امّاتک و ابعتک فیهیکتل هذا بالنقطة البیان فی ذلك الظهور المتقرّد بالکیان فقلّ أولاً اذا اردت تخطر بعملک ذکره سبحان الله ذوالملک و الملکوت تسعة عشر مرّه الی آخر قوله عزّ و جلّ اگر اهل بیان و یا اهل عالم بنور انصاف منور شوند و باینکلمات درّیات که از مشرق سماء علم الهی اشراق نموده نظر نمایند و تفکر کنند البتّه جمیع بجان ببحر حیوان توجّه نمایند از جمیع بیان جوهری اخذ نموده اند و آن را بابدع بیان ذکر فرموده اند فی الحقیقه اینکلمه مبارکه جوهر لاعدل له بوده و از کلمه لانظیرها فی الکتاب محسوب است یکتا لؤلؤ دریای عرفان است و یکتا کلمه ملکوت بیان قوله عزّ بیانه و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو أنّه لا یستشار باشارتی ولا بما

ذکر فی البیان بلی وعزّته تلک الکلمة عندالله اکبر عن عبادة من علی الأرض اذ جوهر کلّ العبادة ینتهی الی ذلك فعلی ماقد عرفت الله فاعرف من یظهره الله فأنه اجلّ و اعلی من ان یكون معروفا بدونه او مستشیراً باشاره خلقه و انّی انا اوّل عبد قدآمنت به و باياته و اخذت من ابکار حدائق جنّة عرفانه حدائق کلماته بلی و عزّته هو الحق لا اله الا هو و کلّ بامرہ قائمون انتهی با این بیانات واضحه و کلمات محکمه و آیات منیعه و براهین ثابتہ اهل بیان از ذکر الوهیّت اجتناب نموده و بر اعراض و اعتراض بشأنی قیام کرده اند که ذکر آن ممکن نه ملاحظه در علّو امر و سمو آن و عزّ او و مقام او نمائید و در پستی این خلق جاهل نادان بعینه مثل اهل فرقان اراده نموده اند یک دو هزار سالی وصی بازی بمیان آرند یک چند امام و هم چنین نقبا و نجبائی تعیین نمایند قلم اعلی در این ظهور اعظم میفرماید هذا یوم الله ان انتم تعرفون

و هذا

و هذا یوم الظهور ان انتم تشهدون لا یدکر فیہ الا الله وحده ان انتم تشعرون أنّه قد اتی بالحقّ مقدّسا عن کلّ شاهد و مشهود و منزّها عن کلّ ماجری من القلم و ظهر من اللّسان ان انتم تعلمون انتهی هر حزبی از احزاب بکلمه تشبّث نموده و از مالک آن و منزل آن و خالق آن اعراض کرده بعضی گفته اند که مقام الوهیّت مقامیست بزرگ نمیتوان این مقام را از احدی قبول نمود اولئک انکروا ما نطق به نقطة البیان و ما بشرّ به کتب الله المهین القیوم نقطه بیان روح ماسواه فداه میفرماید أنّه ینطق فی کلّ شیء انّی انا الله و همچنین میفرماید لو یستقرّ علی التراب تنادی ذرّات التراب علی أنّ ذلك عرش قد استوی الرحمن علیه انتهی نقطه ظهور الیوم بلسان اهل بها باینکلمه ذکر میشود أنّه قد کان مقدّساً عن ذکر الأسماء و فوقها و دونها و اختها أنّه لا یعرف بغيره ولا یوصف بدونه قد شهد کلّ شیء بانّه هو المقدّس

*** ص ۲۳۳ ***

المنزّه عن الأشارات و البيانات و الدلالات و الأحديّات و الأبدّيّات و برخی اعتراض نموده اند براینکه باید در مستغاث ظاهر شود و حال وقت ظهور نبوده سلطان قدمیرا که نقطه بیان در ذکرش میفرماید او مقدّسست از بیان و اشاره من این قوم بیحیا وقت از برای او معین میفرمایند این ذکر مستغاث که حضرت فرموده از برای آن است که خارج را منع نماید و این کلمه وحدها را سبب امتحان خلق قرار فرموده نفسیکه بشهادت خود نقطه بیان معروف نمیشود چگونه بکلمه مستغاث معروف میگردد بجمع بیان و مستغاث از بیان محسوب است و آنه لایعرف بالبیان با اینکه میفرماید اگر این حین ظاهر شود بر کلّ لازم است اقرار بر آن شجره مبارکه در کتاب هیاکل سرّ مستغاث مشهود است طوبی للعارفین و بهمین نفس سائل که حرف حیّ است و حال هم موجود است بشاره

فرموده اند

*** ص ۲۳۴ ***

فرموده اند که بشرف لقا فائز میشود قوله عزّ و کره لعلک فی ثمانیة سنة یوم ظهوره تدرک لقاءالله ان لم تدرک لولا تدرک آخره ولكن ایقن بانّ الأمر اعظم از فوق کلّ عظیم و انّ الذکر اکبر فوق کلّ کبیر انتهى باید نفوسیکه متمسک بذکر مستغاثند در اینکلمات عالیات تفکر نمایند شاید بالفاظ از بحر معانی محروم نمانند و بذکر مستغاث از سلطان او ممنوع نکردند ای و ربّی انّ الأمر اعظم فوق کلّ عظیم و انّ الذکر اکبر فوق کلّ کبیر طوبی للعارفین و نعیماً للمتقرّسین و المتفکّرین این خادم فانی این اذکار را مکرراً در نامه‌های دوستان ذکر نموده و لکن چون این ایام نعیق ناعق که وعده داده شده بود مرتفع گشته و کتاب سجّین بمیان آمده مجدداً ذکر شد تا آن محبوب دوستان را آگاه نماید و اهل بها خود را بما ینبغی لهم مشاهده نمایند و باستقامت کبری ظاهر گردند انشاءالله باید کلّ بیانات حق را ملاحظه نمایند بلکه حفظ نمایند تا از حلاوت کوثر عرفان در کلّ احیان محفوظ باشند اینکه مرقوم

*** ص ۲۳۵ ***

داشته بودید که بعد از فائز شدن بلقاء دیدم مقام دیگر از استقرار طلعت مختار عنایت فرموده که جمیع آنجهات و شعونات استقامت قبل نسبت ببعد نفس تزلزل و حقیقت اضطراب بوده و هم چنین از حق منیع جلّ کبریّانه و عظم اجلاله سائل شدید که آنجناب را بمقامی فائز فرماید که در سبیل حبّش از جان و روان و اسم و رسم و هستی و نیستی و نام و ننگ از کلّ بگذرند اینمراتب بتمامها در ساحت اقدس امنع اعزّ ابھی جلّت عظمته عرض شد هذا ما نطق به لسان الرحمن فیملکوت البیان انشاءالله بکمال تقدیس و تنزیه و ما ینبغی لیوم الله مشاهده شود و بمقام شهادت کبری فائز گردد الیوم خدمت امر از اعظم اعمالست باید نفوس مطمئنه بکمال حکمت بتبلیغ امرالله مشغول شوند تا نفعات قمیص روحانی در جمیع جهات متضوّع گردد این شهادت

محدود بذبح و انفاق دم نبوده چه که میشود انسان با نعمت حیات از شهدا در کتاب مالک اسما ثبت شود طوبی لک بما اردت انفاق مالک و منک و عندک فی سبیلی انتهى در این مقام

این

*** ص ۲۳۶ ***

این خادم فانی بیان رحمن را که در ذکر مقام شهادت سلطان لشهدا ظاهر شده خدمت آنجناب ذکر مینماید تا جمیع دوستان لغالی بدیعه منیعه از دریای بیان الهی اخذ نمایند قوله عن کبریائه مخاطباً لعلی قبل اکبر علیه ۹ء مالک القدر انشاءالله باید جمیع اصفیا بما یرتفع به امرالله قیام نمایند و عامل شوند تفکر نمایند الیوم کدام یک از اعمال سبب ارتقای عباد و ارتفاع امر است نزاع و جدال و فساد در اکثر ازلواح منع شده و این کلمه مبارکه از سمآء اراده از قبل نازل نصرت امرالله بسیف حکمت و بیان است نه بسیف حدید و دون آن امثال این بیانات در آیات الهی بسیار است انشاءالله صاحبان ابصار دیده و دانسته اند در این صورت بادی اهل حق تفکر نمایند که الیوم چه کشف حجابهای خلق نماید و سبب علو و سمو امر الهی گردد یا علی در آنچه از قلم جاری شده تفکر نما با زندگی خود را فدای سبیل حق کن این شهادتیسست که بقلم و لسان و بیان و الواح منتهی نشود اسم حا علیه من کلّ بمآء ابهام باین شهادت

*** ص ۲۳۷ ***

کبری فائز شد قبل از شهادت ظاهره چه که از خود بهیچ وجه اراده و مشییت و خیالی نداشت جمیع این مراتب را فدای دوست نمود و بعد هم بشهادت ظاهره فائز شد و جان را در ره محبوب حقیقی نثار نمود افسر حیات از سر برداشت و بر قدم دوست نثار نمود طوبی لمن عرف هذا المقام و طوبی لمن وجد عرف بیان الرحمن هر نفسی فی الحقیقه خود را بحق سپرد و در سبیل حق از خود فانی شد او ملاحظه شأن و مقام و ننگ و نام خود را ننماید و ناظر بامرالله و ما یثبت به حکمه شود أقسم بشمس بیانی من فاز بما نطق به قلمی انه ریح فی کلّ عالم من عوالمی ایاکم ان یمنعکم شئی عن سبیلی المستقیم کلّ باید بکمال جهد تحصیل کلمه رضا نمایند ناس جاهلند و هم غافل مبین لازم است و اگر آن مبین بامر حق عامل شود البتّه نور بیانش عالم را منور نماید و امم را بشطر قدم کشاند یا علی چون نصرت امر را حق جلّ جلاله و عظم کبریائه مقدّس نموده از نزاع و جدال و سلّ سیف و امثال آن لذا باید بجبل

اعمال

اعمال طیبه و اخلاق روحانیّه تشبّث نمود اگر نفسی لله بانچه ذکر شد عمل نماید البتّه در عالم اثر کند و خرق حجبات غلیظه نماید چه که آنچه را حق سبب و علّت نصرت و ارتفاع امر قرار فرمود نافذ و مؤثّر است یشهد بذلک کلّ عالم بصیر انتهى این عبد فانی از هنگام مقدّمه ارض صاد بیالیتنی کنت معهم ذاکر است فی الحقیقه بمقامی فائز شدند که حسرت آن از برای مقرّبین و مخلصین و امثال این عبد فانی باقی خواهد بود حال از حق منیع استدعا آنکه آنجناب و این عبد را باین شهادت که از قلم اعلی جاری شد فائز فرماید تا در زندگی خود را نثار خدمت دوست نمائیم و بما اراده الله فائز کردیم و اینکه مرقوم داشته بودید که مشرق الأذکار در ارض طا معین شده و هم چنین در بلاد اخری بعنایت حق جاری شده و میشود اینمراتب در ساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان القدم فی الجواب طوبی محلّ و لیبت و لمقام و لمدينة و لقلب و لجبل و لکهف و لغار

و لأدویة و لبرّ و لبحر و لجزیره و لبدّ سکرّة ارتفع فیها ذکر الله و ثنائه این حکم محکم در کتاب اقدس نازل ولکن این امور معلّق بحکمت است در هرحال باید بافق حکمت ناظر شد چه که مفسدین و مغلّین در کمین بوده و هستند تا مُستمسکی بیابند و بضوضا قیام نمایند از اصول احکام الهی و شریعة الله مابین اهل فرقان جز اسمی نمانده کلّ در بادیهای ظنون و اوهام سالک و بجّهال ارض متمسک مع ذلک بکمال جد و جهد در اطفای نور الهی که از مشرق آسمان دانائی طلوع نموده بوده و هستند انّ لهم و للذین تمسکوا بهم قسم بانوار وجه باقی بعد فناء اشیاء که اهل بیان محتجب تر و خاسرتر و پست تر مشاهده میشوند چه که بعد از خرق حجبات و حرق اشارات و سبحات باوهام قبل تمسک نموده اند قد اتخذ و الأنفسهم صنماً من دون الله آلا اّهم من الأخرین فی کتاب مبین ارتفاع مشارق الأذکار در مدن و دیار ارض خا محبوب است چه که مطابق کتاب الله

و سنن

و سنن اوست و سرّ آن از اعظم امور الاّ از نفوس مطمئننه مستقیمه طوبی لنفس قامت علی خدمة الأمر و طوبی لعبد دارالبلاد لأنتشار آثار مالک الأیجاد ولکن در ارض طا و یا و ش و غیرها باید توقّف نمود و بجبل صبر تمسک جست الی ان یطلع نیر الأمر من افق الأذن چه که در این اماکن ظهور این امور از مقتضیات حکمت خارج است ای کاش ناس غافل منافع ظاهره خود را ادراک مینمودند نریهم فی جهل عظیم هر نفسی خیر خود را ادراک نماید یک حرف از اوامر الهی را بجمیع عالم مبادله ننماید هیئات هیئات قد جعلتهم اعمالهم محرومین عن رحمة الله و عرفانه و اوامره انتهى اما فقره محلّ البرکه بسیار محبوب است و حکم صریح هم از قبل از قلم اعلی نازل ولکن باید امرش در ستر باشد چه که بعضی از دوستان ضعیفند باندک وهنی و وهمی ذکر مینمایند و نفوس ظالمه هم منتظر اگر متعرّض نشوند شاید مطالبه وجه موجود را بنمایند اخذ وجه قابل نبوده

و نیست ولکن امثال این امور شاید سبب احزان نفوس مقدّسه گردد لذا باید کمال حکمت در امور ملاحظه شود از حق میطلبیم آنجناب را بر خدمت امر مؤیّد فرماید آنّه هو المقتدر علی ما یشاء و فی قبضته ملکوت لک السموات و الأرضین ملاحظه نمائید این محلّ البرکه را حق قرار داده از برای خیر من علی الأرض مع ذلك اگر مطلع شونید بنوحه وندبه و واشریعتا قیام نمایند و اینکه مرقوم داشته بودید که نامه‌های متعدّده ارسال فرموده اند و جواب عرض نشد مدّتها گذشت بلکه عهدها و قرنها و خبری از آنجناب نرسید تا اینکه این ایّام متوالیاً متواتراً حضرت زین المقربین علیه ۹۹ء الملک الحقّ المبین دستخطهای آنجناب را که باسم این فانی بود فرستادند و مرقوم داشته بودند که مکاتیب در عرض راه مانده و هم چنین جعبه کاغذ و قلم این روزها نوشته بودند جعبه هم رسیده مقصود آنکه برحسب ظاهر خیر نرسیده و آلا در جواب اهمال نمی رفت انشاءالله از حرارت محبت الهی بشأنی

مشتعّل

مشتعّل شوید که سبب اشتعال انفس افسرده گردد تا اینمقام جواب یک نامه نامی آنجناب بود که عرض شد و بعد نامه دیگر مسرتّ بخش خاطر غمگین گردید از نفحاتش بهجت تمام حاصل چه که مصدر بود بذکر محبوبکم و محبوبنا و محبوب من فی السموات و الأرضین و بعد در ساحت اقدس عرض شد قوله عز کبریائه انشاءالله آنچه را از حق منبع مسئلت نموده اند بان فائز شونید طوبی له بما اقبل الی الأفق الأعلى و شرب کوثر البقاء و تسنیم اللقاء من ید عطاء مالک الأسماء و انشاءالله مقدّساً عن کلّ شیء بذکر حق ناطق و ذاکر باشند لعلّ نفوس مرده از نفحات ذکر زنده شوند و بمقام انا الیه راجعون فائز گردند یوم ظاهر و این یومیست که جمیع بان موعودند و انوار آفتاب حقیقت مشهود ولکن جهّال ارض از آن معرض چه که طبیعت خقّاشی در آن نفوس غلبه نموده این است که از اشعه شمس معانی محرومند دوستان ارض خا را

از قبل مالک اسما تکبیر برسان انا نبشّره بتکبیری و ذکر و عنایتی و نذکرهم فضلاً من عندی انّ ربّک هو الغفور العطوف نفوسیکه بمعارج ایقان ارتقا نموده اند و از سلسبیل حیوان در ایّام رحمن آشامیده اند جمیع لدی المظلوم مذکورند بگو ای اشجار حدیقه محبت الهی امطار رحمت در کلّ حین جاری و نازل است انشاءالله شقونات عالم و ظلم امم شما را از آن محروم ننماید لعمرالله دنیا فانی و مافیها فانی جهد نمائید تا از فرات رحمت رحمن بیاشامید قسم بذات حق هر نفسی آشامید او بحیات ابدیه و طراز باقی مرّین است و یقوم علی خدمة مولاه علی شأن لا تأخذه لومة لائم ولا شماتة الذین کفروا بالله ربّ العالمین ای دوستان بروج و ریحان و بکمال حکمت و بیان جمع شوید و از رحیق اطهر انور باسم مالک قدر بیاشامید و آنّه لخبّی العزیز البدیع و بیانی العزیز المنیع و ذکر المقدّس المتعالی الرّفیع از حوادث

دنيا محزون مباشد تالله بحر فرح لقای شما را آمل چه که هر خیری مخصوص شما خلق شده وباقتضای اوقات ظاهر خواهد شد کذلک بیشرکم قلمی الأعلى من هذا السجن الأعظم فضلا من عنده و هو الفضل الکريم انتهى اینکه ذکر شده بود توجه بارض خا نمودید و وارد ارض با شدید و توقف آنجناب نه^۹ یوم کامل در آن ارض و ظهور نار محبت مابین نفوس مقبله لله الحمد و له المنه که آنجنابرا مؤید فرمود بذكر و ثنا و خدمت امر انشاءالله روابح اختلاف از جميع جهات مقطوع شود و نفحات اتحاد و اتفاق ما بین احباب متصّوع گردد آنچه سبب و علت اعلاى امرالله مابین عباد است اول اتحاد و اتفاق است و هم چنین صفات و اخلاق انشاءالله جميع بآن فائز شوند واینکه درباره سادات شه میرزاد علیهم بهاءالله و قیام ایشان بر ذکر و ثنا و خدمت امر مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند انشاءالله لازال باينمقام

عزّ ارجمند اعلى فائز باشند انا نذكرهم كما ذكرناهم من قبل و نوصيهم بما يرتفع به امرالله فى المدن و الديار انتهى و هم چنین در ذکر ممالک و بلدان آنچه مذکور داشتید مایه فرح و مسرت شد انشاءالله در هر حین بنار محبت الهی بشعله فوق شعله اول ظاهر شوند و درصدد آن باشند در هر یوم خود را صاحب مقامی که فوق مقام یوم قبل است در محبة الله مشاهده کنند و اینکه درباره ابناء خلیل و دوستان آن ارض نوشته بودید جميع در ساحت اقدس اعلى عرض شد قوله عزّ کبريائه يا احبائى فى الخاء ان استمعوا نداء الله ربكم الأبهى انه يذكرکم بما يلقى به اذکارکم و ارواحکم فى ملکوت الله رب العالمين ان استبقوا فى خدمة الله وامره هذا ما ينفعکم فى الدنيا و الآخرة ان ربکم الرحمن هو المخبر العليم لاتخزنوا عمّا ترونه اليوم سيأتى يوم فيه تنادى السن الأمم الملك لله المقتدر الفرد الواحد الخبير کذلک نورنا افق سماء البيان بهذا

النير المشرق المنير نوصيکم يا احبائى بالأمانة و الصدق والعمل بما امرتم به فى کتابى الکريم البهاء علیکم و على من يحبکم من لدى الله الفرد الواحد الحكيم انتهى و اینکه مذکور داشتند بارض صاد تشریف بردند و عنایات الهیه را از برای بقیه ال اسم الله حا علیه من کلّ بهاء ابهاه ذکر نمودند این معلوم و واضح است هر نفسی اليوم ببقیه ال اظهار محبت نماید لدى الله محبوب است الحمدلله آن جناب موفق بوده و هستند و در ساحت اقدس اعظم این عمل مرور و مقبول افتاد نعیماً لک و هنیئاً لک از جناب آقا میرزا اس م و جناب ابن شهید علیه ۹۷۷ عرايض رسیده و هم چنین باین عبد هم مکتوبی مرقوم داشته بودند جواب ارسال شد الحمدلله

بطراز محبت الهی مزینند و این ثوب موافق کلّ نفوس بوده و هست اگر اهل عالم بآن مزین گردند و اینکه مرقوم داشته بودید از جانب اینفانی نیابت نمودید این منتهی آمال اینفانی بوده نشکر الله بذلک فی

*** ص ۲۴۷ ***

الحقیقه اینفقره از فوز اعظم است از حق جلّ جلاله سائل و آملم که اجر عظیم عنایت فرماید اشهد انه لا اله الا هو و الذی زارهما کمن زار مالک القدم علی العرش الأعظم و این کلمه مبارکه را این عبد از لسان عظمت اصغا نمود و بمثال بيمثال در احسن احوال بساحت اقدس فائز و بانوار عرش منیر فرمودند هذا من افخر الهدایا قد حضر تلقاء وجه مالک الأسماء طوبی له و للذین حضرت اسمائهم لدی العرش کذلک یذکرالله عباده المقبلین انتهى اگر چه این خادم فانی سبب زحمت آنجناب شده بقول اعجام بسیار دراز نَفَسی نموده و لکن چون مقصود اولیّه و اَمَل حقیقی ذکر مقصود عالمیان و دوستان او بوده بآسی نبوده و نیست جواب دوستان و آقایان آن ارض بعضی عرض شده و میشود و انشاءالله بتدریج ارسال می گردد چه که ارسال پاک ضخیم موافق حکمت نبوده و نیست و هم چنین بعضی الواح منیعه مبارکه مقدّسه از سماء مشیت در جواب

عریضه

*** ص ۲۴۸ ***

عریضه اه و ر م علیه بهاءالله و اسماء مذکوره در عریضه ایشان نازل لوشاءالله از بعد ارسال میشود عرض دیگر آنکه از طرف حدبا خبر رسید که جناب حبیب روحانی جناب آقا میرزا اسدالله علیه بهاءالله مراجعت مینمایند لذا این کزّه چیزی خدمت ایشان عرض نشد اسئله تعالی بان یؤیّده فی کلّ الأحوال و یقدّر له خیر الآخرة و الأولى عرایض ایشان در ساحت اقدس عرض شد و جواب هم نازل انشاءالله ارسال میشود خدمت حبیب مکرم جناب ملا علی علیه ۹ء و همچنین خدمت جناب ابن شهید علیهما ۹ء و جناب آقا خداداد و آقا عزیزالله و سایر آقایان علیهم ۹ء عرض تکبیر و فنا و نیستی خود را معروض میدارم آنچه نزد این عبد ارسال داشتند در ساحت امنع اقدس عرض شد و هم چنین این عبد هم خدمت بعضی جواب معروض داشت از حق توفیق میطلبم مؤفّق شوم بر ارسال آن از بعد اینکه مذکور

*** ص ۲۴۹ ***

داشتند که جناب ملا غلام رضا از شاه بانجناب نوشته اند قلیل وجهی از مال الله نزد این ذرّه هست و چند نفر مسکین و پریشان هم در این شهر هستند و علاوه بر این بعضی الواح و آثار هم لازم است که نوشته شود و باطراف این بلد ارسال گردد آیا جایز است که این وجه باین مصارف برسد انتهى امثال اینفقره از قبل بساحت اقدس عرض شده حکم محکم اینکه در هر بلد

آنچه از حقوق الله موجود است و یا بشود باید در ساحت اقدس عرض شود آنچه حکم صادر معمول گردد تا هر امری منظم باشد و لکن در این فقره مخصوص اذن فرمودند که آنچه جناب ملاً غلام رضا اراده نموده عمل نماید و از بعد محبوب آنکه آنچه در کتاب اقدس نازل بآن عمل شوند تا جمیع بطراز اراده محبوب عالمیان مزین باشند ذکر مخدّره والده علیها بّماء الله و سائرین در ساحت اقدس اعلی عرض شد هذا ما نطق به لسان القدرة والقوة جميع تحت لحاظ عنایت

وظلّ

*** ص ۲۵۰ ***

و ظلّ سدره رحمت ساکن و مستریح باشند انا نکبر من هذا المقام علی وجوههنّ و نذکرهنّ بایات الله المهیمن القیوم طوبی لهنّ بما فرت بایات الله و ذکره و عرفانه فی ایّامه ان هذا الامقام عظیم البهاء علیهن و علی الالهی آمنّ بالفرد الخبیر انا نذکر فی هذا المقام اخاک الذی حضر کتابه لدى العرش بشّره بذكری اياه لیکون من الشاکرین انا قرنا کتابه و اجنباه سوف نرسل الیه لوشاء الله لوح کریم لیجد مه عرف ذکرى و بیانی ان ربک هو الذاکر العظیم البهاء علیه من لدى الله رب العالمین انتهى عرض میشود حضرت غصن الله الأعظم روحی و ذاتی و کینونتی لتراب قدومه العزیز فدا چندیست بمحلّیکه دو یوم مسافت باین ارض است تشریف برده اند انشاء الله بعد از مراجعت آنچه از مراتب خلوص و نیستی و فنا خدمت ایشان معروض داشته بودند عرض میشود و اظهار عنایتشان نزد آنجناب ارسال میگردد البهاء و الثناء

*** ص ۲۵۱ ***

علیکم و علی من معکم و علی الدّین فازوا بهذا الأمر العظیم

خ ادم ۲۷ فی محرم سنه ۹۸

بسم ربنا الأقدس الأعظم الأکرم العلی الأبهی

حمد محبوبی را لایق و سزااست که باصبع قدرت حجبات مجلّله عظیمه را خرق فرمود و اهل بها را بافق اعلی هدایت نمود اوست میبیینیکه بیان از کلمه اش منصعق و اوست میبیینیکه میزان از عدلش مضطرب بنقطه از ظهورات اراده اش کتب عالم ظاهر و مشهود و بقطره از دریای مشیتش خلق عالم در جوش و خروش سبحان الله این چه ناریست که تازه کند و پاینده نماید و این چه هائیسست که بر حرارت افزاید از خمر عرفانش هر صاحب هوشی بیهوشی و از کوثر بیانش هر بیگوشی باهوش گوش بخشد و ندا فرماید چشم عطا نماید و بانظر ترانی ناطق گردد سبحان الله یوم باین مبارکی و باین مقدّسی بی قدر مانده و لئالی بحر معانی در دست بی صبران افتاده پست ترین

حزبی

حزبی از احزاب ارض خود را اعلی الخلق میدانند و نفوس موهومه خود را از اهل یقین می‌شمرند هر منصفی متحیر و هر ذی عقلی مبهوت سکر هوی کل را از عرفان و ادراک یوم الله منع نموده این معدوم فانی از حق جلّ جلاله مسئلت مینماید که کل را مؤید فرماید بر آنچه سزاوار است اصلی و اسلم و اکبر علی الدّین ما منعتهم الحجابات عن مطلع الآيات قاموا علی الأمر و نطقوا بما امروا به فی کتاب الله ربّ العالمین هم الدّین شهدوا بما شهدالله و اعترفوا بما اعترف به الله اولئک عباد شهدهم القلم الأعلی باقبالمهم و خضوعهم و خشوعهم و قیامهم علی خدمة امرالله مالک الأسماء و فاطر السّماء ای ربّ اسئلك بانوار وجهک و آیات عظمتک بان تؤیدهم فی کلّ الأحوال علی ذکرک و ثنائک و تؤفّقهم علی ما ینبغی لطلوعک و ظهورک و اقتدارک ای ربّ تراهم بین ایدی عبادک اسئلك یا مولی العالم بالأسم الأعظم

بان تحفظهم عن کلّ ما لا ینبغی لأیامک ثمّ اظهر منهم ما یرتفع به امرک فی مملکتک انت المقتدر الذی لاتعجزک شعونات الخلق ولانضعفک ظهورات الأرض تفعل ما تشاء و تحکم ما ترید انک انت المقتدر المتعالی العزیز الحمید یا محبوب قلبی مع آنکه این عبد از حق جلّ و عزّ سائل و آمل است که مؤید شود بر عرض جواب دست خطهای آنجناب مع ذلک گاهی تأخیر و لکن این تأخیر را سبب هجوم اشغال است خود آنمحبوب هم شهادة داده و میدهند لله الحمد اگر تأخیر رفته از نظر محو نشده و در هر صورت جواب عرض شده این عریضه وفای بعهدی است که در نهم ربیع الثانی عرض شده بوه که بقیه جواب دستخط آنمحبوب که غره صفر تاریخ آن بود عرض و ارسال میشود اینکه مرقوم فرموده بودید که یکی از اماءالله موسوم بفاطمه بطراز محبت الهی مزین است و ابن او بسم خود را هلاک نموده

این

این تفصیل در ساحت اقدس عرض شد هذا ما نزل فی الجواب یا علی قبل اکبر انا ماوحدنا منه رائحة الأیقان و لکن غفرناه فضلا لک ولأمنه انّ ربّک هو العزیز الفضال و نذکرها فی هذا الحین لتبشّرها بایات ربّها العزیز العلام یا فاطمه ان استمعی نداء ربّک انه یدکرک من شطر السّجن و یدعوک الی الله ربّ الأرباب محزون مباش از آنچه وارد شده اولاد از برای بقای اسم و ذکر است آنهم در صورتیکه حق تأیید فرماید و اولاد بطراز عدل مزین شود حال تو فائز شدی بامریکه صد هزار بار افضل از آن است از حق بخواه تا بر حبش ثابت و مستقیم مانی و از قلم اعلی کلمه رضا درباره ات نازل شود این فضلی است که ذکر آن و شرف آن بدوام ملک و ملکوت باقی و پاینده ماند تمسکی بذیل رحمة ربّک الکریم یا علی بشّرها بعنایتی و رحیقی ومانزل لها من سماء مشیتی و ماج به بحر بیانی العزیز

المنیع انشاءالله کلّ از نار عنایت الهی و ماء رحمت رحمانی زنده شوند بشأنیکه افسردگی عالم اهل بها را افسرده ننماید و از افق اعلی باز ندارد انتهی چند یوم قبل ثمره ورقة الحمراء علیها من کلّ بهاء ابهاه و همچنین بعضی از اماءالله تفصیلی از او خدمت حرم عرض نموده بودند و جواب از سماء عنایت نازل و در پاکتیکه باسم جناب ثمره علیها ۹ء است ارسال شد انشاءالله بان فائز شوند و اینکه مرقوم داشته بودید عریضه از قبل اخت حضرت سلطان الشهداء روحی فداه نوشته و ارسال داشته اید بساحت امنع اقدس عرض شد هذا ما نطق به لسان العظمة یا علی قبل اکبر انا ذکرنا کل اسم کان فی کتابک هذه من سجیّتی و انما نشهد لعنایتی و اخلاقی و رحمتی الّتی سبقت طوبی لأسمى الحاء الذی ناح فی مصیبتة قلمی الأعلی ولأخته الّتی اقبلت و سمعت و فازت بشرها

من قبلی

من قبلی ثمّ الق علیها ما نزلت لها من سماء مشیّتی آیات عظمتی الّتی بها ظهرت السّاعة و قامت قد انزلنا لها من قبل لوحاً و ارسلناه اليها امرأ من لدنا كذلك هدرت الحمامة و نطقت انتهی یک لوح امنع اقدس هم بصحابت جناب ابن ع ط علیهما بهاءالله ارسال میشود از قبل هم ارسال شد انشاءالله بان فائز شده و میشوند چند یوم است که جناب مذکور و اخوی ایشان بساحت اقدس فائز و چند یوم بعد بانسمت توجه مینمایند و اینکه درباره بنت جناب اسم الله الأصدق علیه ۹ء لأبھی مرقوم داشتید عرض شد الحمدلله بعنایت فائزند و این لوح ابداع امنع در این حین مخصوص او نازل انشاءالله بان فائز شوند بنام خداوند یکتا یا امتی انشاءالله بعنایت حق فائز باشی امروز روزیست که باید جواهر وجود انسانی باسم الهی ظاهر شود امروز صراط منصوب و میزان مشهود از حق منبع بخواهید تا جمیع عباد و اماء را بما ینبغی لأیّامه

مؤید فرماید امروز روز اعمال طیّیه و اخلاق روحانیه است جهد نما تا بما اراده الله فائز شوی ذکرت لدى الوجه بوده و انشاءالله خواهد بود ان افرحی بفضل ربّک ثمّ اشکره بذکره الجمیل طوبی لأبیک قد شهد له لسان عظمتی بما یبقی به ذکره بدوام اسمائی الحسنی انّ ربّک هو الفضال القدیم انه فاز بلقاءالله مرّة فی الزوراء و اخرى فی هذا السّجن العظیم أقبل بوجه منیر باذن ربّه الی ان دخل و حضر لدى الباب و سمع آیات الله ربّ العالمین فی اکثر الأیّام حضر تلقاء الوجه و سمع ما سمعه الحبيب فی المعراج والکلیم فی طور العرفات كذلك نطق قلمی الأعلی و القوم اکثرهم من الغافلین ای امة الله فضل حق بسیار عظیم است و عنایتش

بزرگ جمیع عالم از احصای مقدار او عاجز مشاهده میشوند آنه غفرک فضلاً من عنده و بأمرک بما ینبغی لک آنه هو الکریم و نفسه المهیمنه علی العالمین انشاء الله امآء الرحمن بما یلیق لمقامهن عامل

باشند

*** ص ۲۵۸ ***

باشند این است وصیت دوست یکتا البهآء علیک و علی من اتبع الهدی انتهى اینکه ذکر دوستان آن ارض را نموده بودید و از آیه مبارکه سؤال شده بود تلقآء وجه عرض شد هذا ما انزله الوهآب فی الجواب هو الناطق العلیم یا علی قبل اکبر ینذکرک المظلوم من شطر بیته المعمور و مقامه المحمود لتفرح و تكون من الشاکرین قد سمعنا ندآئک اجبتاک و رأینا خضوعک ذکرناک بما ترضوع به عرف عنایتی بین عبادی ان ربک هو الغفور الکریم و نذکر احبآئی الذین ذکرتم لیجذبهم الندآء الی الأفق الأعلى و یقرّبهم الی مقام لا تخوفهم جنود الأرض ولا تحزّم شماتة الذین کفروا بالله رب العالمین آنه یحفظهم کیف یشآء بسلطان القوّة و العظمته والأقتدار ولا یمنعه شئی عمآ اراد ان ربک هو المقتدر القدیر قل فانظروا الدنیا کنسیم بمر فی اقل من آن کذلک ینذکرکم من عنده کتاب مبین تفکروا فیها

*** ص ۲۵۹ ***

و فی فنآئها لعمرا لله اذآ تجدون انفسکم علی فرح عظیم انتم الذین ینذکر الرحمن فی الأمکان و یعرفکم صراطه المستقیم قد فرتم بما لافاز به الکلیم من قبل یشهد بذلك لسانی و قلمی و اهل ملکوتی العزیز المنیع یا ایها الناظر الی الوجه بشّره من قبلی و کبر علیهم من لسانی ثم ذکرهم بما یجعلهم اقویآء فی هذا الأمر لینزل علیهم روح الاستقامة من سمآء عنایتة ربک العزیز الحکیم بسیار عجب است از اینکه مشاهده میشود نفسیکه مدعی مقام استقامت و یقینند بر ایچه از روایح هیاکل اوهامیه مضطرب و متزلزل میشوند قصص اولی ناس را از استقامت منع نموده و عدم ادراک از این عطیه کبری محروم ساخته غافل از اینکه آنچه از قبل شنیده اند کذب صرف و افک محض بوده و هست از قبل اینمراتب بابدع بیان ذکر شد باید آنجناب نفوس را آگاه نمایند بشأنیکه انفس غافله قادر بر منع نباشند بلکه خود را عاجز و قاصر مشاهده کنند از جعفر برادر عسکری سؤال نمودند که آیا از برادر تو اولادی مانده فرمودند طفلی بود و فوت

شد

*** ص ۲۶۰ ***

شد بعد که هیاکل مجعوله اینکلمه را شنیدند تکذیب نمودند و او را کذاب نامیدند ملاحظه کنید که ظلم بچه مقام بوده و افترا بچه رتبه رسید بعد ذکر ناحیه مقدسه و ظهور توابع بمیان آمد بھمان تفصیلات که از قبل شنیدید حق انصاف عنایت کند امثال

آن نفوس را که ناس بیچاره را در تیه ظنون و اوهام سرگردان نمودند و آتب از ابی لهب گذاشتند حال مدتها هم این لقب کذاب از برای آن ناطق صادق مابین آل فرعون خواهد بود این نفوس مجعوله کذب بهمان تشبثات متشبثند اصل مشیشان بهمان طریق و سبیل است باید نفوس مقبله را آگاه نمود تا مطلع شوند و بوساوس حزب شیطان از ما اراده الله محروم نمانند قسم بروشنی آفتاب عدل مقصود این مظلوم آنکه نفوس قویّه بر امر قیام نمایند و ناس را از شرّ شیاطین حفظ کنند تا بمقامی وارد شوند که خود را از آنچه گذشته مستغنی مشاهده نمایند و غیر حق را مفقود

*** ص ۲۶۱ ***

و معدوم شمرند بگو ای دوستان بافق امر ناظر باشید و بما ظهر منه این است وصیت حق دوستان خود را جمیع را تکبیر برسان و بما نطق به الکتاب متذکر دار نفوسیکه حال در ارض صاد و غیره ناس را بحجیم دعوت مینمایند خود آنجناب میدانند که از امری مطلع نبوده و نیستند بهوی تکلم میکنند مبدئشان کذب و بکذب راجعند اثم الكذب و اثم الیه راجعون باری بقدرت و قوت حق زمام امر را اخذ نمائید و مقبلین را بافق ایقان دعوت کنید شاید از کوثر اطمینان بیاشامند و باستقامت تمام ظاهر شوند انتهی فی الحقیقه اینفانی متحیر بل مبهوت نفوسیکه از این امر اعظم اعراض کنند بچه دلیل قادر بر اثبات امر دیگرند بقطره از این دریا جمیع نبیین و مرسلین ناس را بحق هدایت نمودند حال دریا ظاهر و ناس محجوب و غافل مشاهده میشوند باید مبین جمیع اصنام اوهام ناس را که از قبل بعضد یقین بشکنند و بعضای

حکمت

*** ص ۲۶۲ ***

حکمت بمطلع آیات کشاند الأمر بیدالله و اینکه درباره جناب آقا خداداد علیه ۹۷۷ نوشته بودند عرض شد آفتاب عنایت از افق فضل مشرق فرمودند انباء خلیل و وراث کلیم در این ظهور بعنایت کبری فائز شدند ذکرشان و اقبالشان و خدمتشان از قلم اعلی در زبر و الواح نازل و ثبت شد از قبل حق باو تکبیر برسان و بگو از عنایت دوست یکتا بافق اعلی فائز شدی و بعرفان مشرق آیات و مطلع بیّنات مزین گشتی از حق بخواه تا این مقام بلند اسنی باستقامت کبری مشرف شود انّه هو المقتدر القدر عنقرب ثمرات اعمال ظاهر شود انّه لایضیع اجر العالمین و المحسنین الحمد لله رب العالمین انتهی اینکه درباره جناب اخوان و اهل علیهم ۹۷۷ مرقوم داشتید مخصوص هر یک از سماء عنایت لوح اقدس نازل و ارسال شد انشاءالله چشم از آن روشن و قلب بفرح اعظم فائز شود و هم چنین مخصوص جناب آقا محمد جعفر لوح اقدس نازل و ارسال شد لتقر

*** ص ۲۶۳ ***

عینه و یفرح قلبه تا این مقام جواب دستخط آنحضرت است که از قبل عرض شده بود که بعضی عرض و ارسال شد و بعضی از بعد ارسال میشود حال الحمد لله که این خادم فانی مؤید شد و بعهد خود وفا نمود لله الحمد فی کلّ الأحوال و دستخط دیگر

آنجناب که بجناب اسم ء م ه علیه ۹ء ارسال داشته بودند تلقاء وجه عرض شد هذا ما نطق به ملکوت البیان انشاءالله در این یوم اعزّ امنع اقدس موفق شوند بر امریکه لایق و سزاوار است ذکرشان لدی الوجه بوده و لحاظ عنایت بایشان متوجه باید بکمال حکمت و بیان نفوس ضعیفه را بکلمه مبارکه قویه الهی قوت بخشند و بطراز یقین مزین کنند تا از شبهات مظاهر ظنون و اوهام محفوظ مانند بلکه هر یک از اهل بها را بشأنی مستقیم مشاهده نمایند که خود را قادر بر تکلم نبینند یا علی قبل اکبر جمیع اهل بیان شهادت میدهند در یومیکه کلّ از سطوت مظاهر ظلم

خلف

*** ص ۲۶۴ ***

خلف ستر و حجاب بودند حق بنفسه بر امر قیام نمود و باعلی النداء اهل ملکوت انشا را بافق اعلی دعوت فرمود و وارد شد بر او و آنچه که احدی غیر حق احصا ننمود و چون بقدرت اسم قیوم ذکر امر مرتفع و علم بیان منصوب مطالع اوهام از خلف حجاب ظاهر و بمثابة ذباب بطنین مشغول یا ایها المقبل الی الله تفکر در نفوس غافله کن که از چه گذشته اند و بچه اقبال نموده اند قل انه لایحتاج فی اثبات امره بذکر دونه انه اتی بمالاتی به احد من قبل یشهد بذلک من ینطق بالانصاف و العدل انّ ربک هو العادل المنصف التاطق البصیر قل تالله انه لا یشار بکتاب ولا بیان و لا یرف بذکر عباده و خلقه بثبت امره بنفسه انه هو الغنی عما کان و ما یکون انّ البیان یطوف حوله و الایات خاضعات لظهوره والبیّنات خاشعات لسلطانه انه هو المقتدر القدر کل مونوا بغیظکم انه لا یشار بما عندکم ولا بما فی البیان کیف

*** ص ۲۶۵ ***

انتم تستدلون به علی الله رب العالمین کلّ البیان کخاتم فی اصبعی و ورقة من اوراق حدیقه بیانی هذا ماشهد به مبشری الذی اتی بالحقّ و اخبر الناس بهذا النبأ العظیم در جمیع کتب الهی ذکر این ظهور بکمال تصریح مذکور و مسطور ولکن این ظهور بنفسه مستغنی از شهادت قبل و بعد بوده و خواهد بود انشاءالله مؤید شوی بر کسر اصنام ظنون و اوهام و کلّ را بشریعه یقین هدایت کنی انّ ربک هو المؤید المعلم الخبیر انتهى مناجات آنجناب مرّه بعد مرّه عرض شد و جناب اسم ء علیه ۹ء هم حسب الوکاله آنجناب بزیارت مخصوص فائز هینما له و لکم ولیّ اینکه سؤال نموده بودید که شخصی باشخصه مدعی شد که تو عقد منی و آیه رضا را من و تو قرائت نمودیم و بمهر معینی هم موافق حکم کتاب مقرر دیگر از طرفین کسی را نداشتید که باذن و اجازه ایشان واقع شود و شهود دیگر هم در میانه نبود حال شخصه منکر است میگوید ابدأ هیچه امری واقع

نشده

نشده و کذبست تکلیف چیست و حکم چه اینمراتب تلقاء وجه عرض شد فرمودند این عقد موافق حکم کتاب واقع نشده چه که باید خطبه شود و جمعی حاضر باشند تا بعد احد نتواند انکار نماید خطبه فرض نیست ولکن شهود لازم است و بعد از تحقیق بیت عدل و رجال آن البته شخصی را مع بعضی از برای این امر مخصوص معین مینمایند تا امور موافق قانون الهی اجرا شود اگر مابین دو نفر فی الحقیقه هم امری واقع شود چون بما حکم به الله واقع نشده مقبول نبوده و نیست چه اگر بغیر این عمل شود سبب هرج و مرج و فساد و جدال خواهد شد آنه ظهر و اظهر صراطه المستقیم تا هر امری در مقام خود محکم مشاهده شود لهما ان یتوبا و یرجعا الی الله الغفور الکریم آنه یغفر عباده و هوالمشفق العزیز الرحیم انتهی و سؤال دیگر آنجناب آیا نفسی مختار است در مال خود با بودن ذریه و سایر ورثه ترکه و ماملک خود را بدیگری و یا بیک نفر از ورثه

مصالحه و یا هبه نمایند و سایر ورثه را بی بهره کند و یا نمیتواند هذا ما انزله الوهّاب فی الجواب هر نفسی در مال خود مختار است یفعل فیه کیف یشاء تا حکم عقل بر او صادق اختیار از او سلب نه هذا ما حکم به الله و بعد از اختلال واقعی که نزد حادثین اطبا معین و واضح شود اختیار از او ساقط است بحکم کتاب آنه یفعل ما یشاء و یحکم ما یرید لا اله الا هو المقتدر العزیز الحمید انتهی و اینکه مرقوم فرموده بودید که جناب مشهدی حیدر از اهل صاد علیه ۹ء از جنین و غیر جنین سؤال نموده اینمراتب هم لدی العرش معروض گشت هذا ما نطق به لسان العظمة یا حیدر طوبی لک بما اقبلت و آمنت بالله و هاجرت فی سبيله بما ورد علیک من جنود الظالمین نفوسیکه الیوم بعرفان الله فائز نشده اند حکم جنین دارند انّ البالغ من بلغ و بلّغ امری ملاحظه در نفوسی نما که خود را از اهل ایقان و اطمینان میشمردند و بانوار آفتاب ظهور الهی منور و ثابت و راسخ مشاهده مینمایند

ولکن

ولکن چنین امتحان بکلمات نفوس موهومه که دلائلشان وهن از بیوت عنکبوتست در غرقاب شبهه و ربب مشاهده میشوند بسیار عجب است زهی افسوس و حسرت مع آنکه کلّ آگاهند که احدی از این امر اطلاع نداشته و نفوس ملقیه یتکلمون باهوائهم و ما سمعوا من امثالهم مع ذلک متزلزل و مضطرب ملاحظه میگردند اهل بما باید باستقامت و قدرتی ظاهر شوند که احدیرا مجال گفتار و انکار نماند لعمراه انّ القوم فی خسرا مبین یا حیدر انشاءالله از سهام اشارات منکرین و معرضین محفوظ مانی و بطراز یقین مزین باشی مشاهده در قول نقطه بیان نما و آنچه الیوم نفوس غافله بان ناطق و متمسکند میفرماید نطفه های یکساله آنظهور اقوی هستند از کلّ بیان یعنی از نفوسیکه بیان متمسکند این بیان صاحب بیان دیگر بیانات اهل آنرا شما و سایر دوستان شنیده اید که چه گفته و میگویند لعمراه انهم من الظالمین و اما

فاسئلت فی الجنین بدان آنچه واقع شده و میشود در عالم بمقتضیات حکمت الهی بوده و جمیع با اثر و ثمر و خلق تمام و کامل خلق شده اگر نفسی در امری از امور یا شئی از اشیا که امام عین اوست ملاحظه نماید و تفکر کند بیقین مبین یناطق و یشهد بان حکمته بالغه و صنعه کامل در ید که همیشه با انسان است تفکر نما که آنچه را داراست و بمقتضای حکمت است اگر یک رگ از رگهای او که خفی تر و باریکتر از همه است علتی بر او عارض شود قوت و حرکت ید ناقص گردد فاشهد کلّ حکیم با حکمیّه صنعه و کلّ عالم باکملیّه خلقه و آنچه هم خلق شده باید برتبه کمال خود برسد و بمقام بلوغ فائز شود و اگر بسببی از اسباب اخری منع شود اینهم بمقتضیات حکمت اخری بوده و حکمت در بعضی ظاهر و مشهود است و در بعضی باطن و مستور مثلاً دست را حق عنایت کرده و از برای انسان هم لازم است چنانچه اعظم اسباب مشاهده میشود ولکن وقتی بسبب سرقت

قطع

قطع میگردد حال این نقص هم بنظر کاملین کامل است بل اکمل چه که علت حفظ و سبب منع عباد از اعمال شنیعه مردوده در جمیع اشیا باین لحاظ ملاحظه نما معلوم است خلق جنین از برای نمو و بلوغ است و هر نفسی از ادراک کنه حکمت الهی عاجز بوده و هست عقل فی الحقیقه آیه اعظم است در انسان طوبی از برای نفسیکه بان فائز است ولکن مع علو مقام و سمو رتبه او مشاهده میشود از ادراک اکثر اشیا عاجز است چه که آگاهی عقل از گواهی بصر است اگر چشم نخل را مشاهده نماید عقل عالم اثمار و اوراق و اشجار و اغصان و افنان را در نواة ادراک نکند کجا قبل از رؤیت عقل ادراک نماید که شئی در عالم یافت میشود که ذره آن جمیع عالم را بسوزاند و رماد نماید و معدوم و مفقود کند البتّه ید قدرت حق آنجنین را بعالم کمال رساند نه عوالم الهی منحصر باین عالم است و نه قدرتش از شئی ممنوع و نه قوتش محصور باسباب این

عالم و چون ثابت و محقق شد که صنع او تمام و کامل است و آنچه مشاهده شده و میشود بمقتضای حکمت است در این صورت نزد هر نفسی ثابت و محقق میشود که از برای آنچه ناقص مشاهده میگردد تمامیت و کاملیت مقدّر شده و ظاهر خواهد شد آنّه هو القادر الصانع المدبّر الحکیم اگر قلم اعلی اسرار این مقام را بتمامه ذکر نماید اسرار غیبیّه را در ظواهر اشیا مشاهده نمائید انشاءالله اینمقام کشف شود و از دریای فرح و آگاهی بیاشامید یا حیدر بشنو ندای مظلوم را و بر امرالله بایست ایستادنیکه جلوس و قعود او را نیابد و باو نرسد امروز آنچه لازم است نصرة امرالله بجرکت و بیان است بنشینید و در اجرای امور مشورت نمائید و بکمال سکون و وقار آنچه سبب عزّت و ارتفاع امرالله است عمل کنید انتهی در جنینهای بیان باید ملاحظه نمود که صد هزار سال بعد هم معلوم نیست برتبه بلوغ فائز شوند تفکر در قول رئیس آن قوم

*** ص ۲۷۲ ***

نما که ناس را بیچه درجه احمق میدانند که مینویسد دو حرف از بیان میگیرند و ترکیب مینمایند و آیه میگویند حال در کذب آن نفس غافله تفکر نمائید که در چه مقام و رتبه است اگر نفسی در اقوال او تفکر نماید بر حقیقت احوالش اطلاع کامل بهم رساند مع آنکه در این ظهور ظاهر شده آنچه که در هیچ عصری نشده اگر بکثرت آیات ناظرند قد ملاً منها الشرق و الغرب در لوح برهان این آیه مبارکه از سماء مشیت نازل قوله عزّ کبريائه اتعترض على الدى اتاك بما عندك اهل العالم من حجج الله و آياته الى آخر قوله عزّ و جلّ وفي مقام آخر اتنكر آيات ربك التي اذا نزلت من سماء الامر خضعت لها كتب العالم كلها كذلك نطق اللسان في ملكوت البيان و القوم اكثرهم من الغافلين و اگر بحلاوت و عظمت آیات ناظرند جميع ذرات شهادات میدهند که بلوحي از الواح بدیعه منیعه الهیه معادله نمینماید آنچه در بیان و قبل آن

*** ص ۲۷۳ ***

نازل شده نقطه بیان روح ماسواه فداه میفرماید لایعادل بحرف منه ما نزل فی البیان این من یسمع و یری و این من ینصف و ینطق بالحقّ این خادم فانی از حق مسئلت مینماید که غافلین و معرضین را بقطره از بحر انصاف فائز فرماید أنّه هو المقتدر القدير و اینکه درباره رؤیای جناب آقا عبدالکریم از اهل صاد ذکر نمودید عرض شد هذا ما تکلم به لسان العظمة انا اسمعنا كلمة الحقّ و اریناه ما هو المستور أنّه هو العالم الخبير قد قضی الله ما شهد و رأى و سوف یری أنّه لبا لمنظر الأبهی و الأفق الأعلى و یبشر الكل بهذا النبأ الذی به تزین کتاب الوجود و ظهر کلّ امر حکیم البتّه آنچه دیده وقتی از اوقات ظاهر خواهد شد هذا ما حکم به الحکیم فی کتابه المبین انتهى این سنه بعضی انقلابات در آن اراضی مبروکه واقع شده از جمله در نجف طاعون بکمال شدت ظاهر بشأنیکه مجاورین را بعنف اخراج نمودند و در محلّ دیگر منزل دادند

دیگر

*** ص ۲۷۴ ***

دیگر معلوم است در آمدینه چه شده و چه واقع گشته تغییرات کلیّه ظاهر شده أنّ الخادم لا یحب ان یذکر کلّ ما ورد فیها اینقدر عرض مینماید که جمیع این امور اسباب تدارک رؤیای صادق بوده و هست البهآء علی من سمع ما نزل من ملکوت الله ربّ العالمین و اینکه درباره جناب علی خان و استاد عباس مرقوم داشته بودید عرض شد و دو لوح امنع اقدس مخصوص ایشان نازل و ارسال شد فرمودند امطار رحمت از سماء عنایت در کلّ حین در نزول اگر محلّ مستعد باشد و قابل ظهور عنایت الواح را برسانید بان فائز شوند انتهى تا این مقام جواب مراسله آنجناب است که در ۱۲ صفر مرقوم و بجناب اسم الله ارسال داشته بودند و اما

دستخط آخر آنجناب که ۱۷ ربيع الثانی تاریخ آن بود فی الحقیقه طیری بود که این طیر فانی را صفیر آموخت یعنی از ذکر آنجناب محبوب عالم را ذکر آموخت هنیئا لأهل العرفان الذین اسکرهم رحیق

*** ص ۲۷۵ ***

البيان و بعد از تلاوت و قرأت بساحت امنع اقدس فائز و مناجات آنمحبوب تلقاء وجه مقصود عرض شد مرّة بعد مرّة فزت بذكر ربّنا و ربّکم و ربّ من فی السموات و الأرضین قال عزّ کبريآته بسمى العزيز المنيع قد حضر العبد الحاضر بكتابک و عرض ماسطر فيه من کلماتک التي وجدنا منها عرف خلوصک و ذکرک و ثنائک أنّ ربّک لهوالستامع المحيب لعمرى قد نطقت بالحقّ وشهد بذلك امّ الكتاب اذ استوى على عرش البيان فى هذا المقام الرفيع قل تالله قد اتى مالک الرّسل و نزل سلطان الکتب و بحر الحيوان يطوف حول اراد ربّنا الرّحمن الذی ظهر و اظهر ما اراد باسمه العظيم من توقّف فى هذا الأمر اقلّ من آن لعنه کلّ حرف من كتب الله ربّ العالمين قل فأتوا بما عندکم و نلقى علیکم ما عندنا أنّ ربّنا الرّحمن هو المفصل المميّز المبيّن العليم الخبير تالله أنّ الميزان ينطق و الصراط ينادى و الصّور يقول ان افتحوا ابصارکم هذا هو المذكور فى كتب الله و أنّه هو الذی تکلم فى الطّور اتقواالله يا

يا ملأ

*** ص ۲۷۶ ***

يا ملأ الأرض و لا تكونوا من الخاسرين قد ظهر الكنز المخزون و لروح امام الوجه ينادى و يقول هذا هو الذی بشر به رسل الله من قبل لو انتم من العارفين يا على قبل اكبر تفكّر فى الله و برهانه و حجّته و سلطانه و ما تكلمت به السن الغافلين الذین اعرضوا عن صراطى المستقيم قل هذا يوم لا يذكر فيه الاّ الله ان انتم من المنصفين قل هذا يوم فيه ظهر الوجه بعد هلاك الأشياء و فناء الأسماء لو انتم من السّامعين يا على قبل اكبر مقاميرا که نقطه اولی میفرماید لأستعيذّ ن بك يا الهى من ان يكون فى ذلك اليوم موقفى موقف الأشرار ملاحظه کن که چه گفته و چه میگویند و چه کرده و میکنند انتهى درصدد قطع شجره برآمدند و چون مکرشان ظاهر شد بافترا لب گشودند شما و اهل بیان جميع میدانید که حق در هیچ وقت مستور نبوده و خلف حجاب زفته ظاهراً باهراً مابین خلق بوده مرّة بعد مرّة باسیری رفته و کرّه بعد کرّه بسجن مبتلا شده مع السّلاسل و الأغلال و بتمام قدرت و قوت من على الأرض را بحق دعوت

*** ص ۲۷۷ ***

نموده و آن ایّام احدی ظاهر نه مع ذلک نفس ظالمه خود را مظلوم و نسبت دون عدل بحق جلّ جلاله داده نفسی از او سؤال نمود که چه ظلم بر شما وارد شده چه مشقت دیدید و بچه بلا مبتلا شدید کلّ میدانند که در هر مدینه که بوده مستور و با جمعی نسوان بکمال فراغت بسر برده والله الذی لا اله الا هو که بمجرد اصغا که نفسی را در ارض طا و غیرها اخذ کرده اند از عراق بیرون میرفت و در بصره و سماوه و اطراف بغداد گردش مینمود و بعد از استماع امنیّت راجع میشد و در هر مدینه که جمال قدم تشریف میبردند بعد وارد میشد چیزیکه بر او وارد شد بس این بود که بقبرص بردند و این هم بالتبع واقع شد چه که مقصود حسب جمال قدم بود و لیثبت ما قبل من قبل فی ذکر جزیره و آنجناب و جمیع میدانند احدی غیر از این عبد مطلع بر احوال او نبوده و نیست فی الحقیقه این چند کلمه هم که عرض شد از غفلت است

چه که

*** ص ۲۷۸ ***

چه که انسان در غفلت از حق باینکلمات مشغول میشود ولکن حقّ منیع آگاهست مقصود آنکه شاید بعضی از نفوس ملاحظه کنند و متنبه شوند مکرر این امور ذکر شد آنّه یهدی من یشاء الی صراطه المستقیم باری الیوم کلّ اهل بیان در نار مشاهده میشوند جز نفوس موقنه مطمئنّه این نقره که از ناقور الهی ظاهر شد باید استماع نمود قوله عزّ ذکره حلّ لمن یظهره الله ان یُرد من لم یکن فوق الأرض اعلى منه اذ ذلک خلق فی قبضته و کلّ له قانتون این بیانات از برای ضعفای خلق است و الا این ظهور اعظم دراثبات امرش محتاج بدونش نبوده و نیست یومی از ایّام این کلمه از مشرق اراده اشراق نمود فرمودند احدی از قبل باین ظهور اعظم علی ما هو علیه عارف نشده این کتن لازال از ادراک و عقول ماسوی مستور بوده و این مخصوص باین ظهور است و این کلمه ایست که کتب و زبر و صحف الهی از قبل و بعد بان گواهی داده

ص ۲۷۹ مفقود

*** ص ۲۸۰ ***

لعمرالله هذا امر عظیم و نبأ عظیم انتهى و اینکه درباره آقایان جناب آقا سید محمد و جناب آقا میرزا احمد علیهما ۹۷۹ء مرقوم داشتید فی الحقیقه الأمر كما ذکر حضرتک الحمد لله بغایة قصوی و افق اعلى فائز شدند و در ایّامیکه فرائض وجود از ظلم معتدین و ظالمین مرتعد مشاهده میشود انشاءالله از آثار استقامتشان کلّ باستقامت کبری فائز شوند و آن جناب باید نفوس را باینمقام تربیت نمایند تا بمقامی فائز شوند که من علی الأرض را تلقاء کلمه از کلمات الله معدوم صرف مشاهده نمایند عرایض

ایشان بساحت اقدس فائز و مناجاتشان تلقاء وجه عرض شد شمس عنایت از افق فضل مشرق و دو لوح امنع اقدس از سماء مشیت نازل و ارسال شد انشاءالله در کلّ احیان از آیات رحمن رحیق حیوان بیاشامند و بتبلیغ امر بالحکمه مشغول باشند این عبد هم درصدد آن بوده که خدمت جناب آقا سیّد محمد علیه ۹۰۰ء چیزی عرض نمایم ولکن چون

از قلم

*** ص ۲۸۱ ***

از قلم اعلی آیات کبری نازل دیگر این عبد زحمت نداد ولکن ذکرشان انشاءالله از قلب محو نمیشود و مطالبی هم که مرقوم داشته بودند در ساحت اقدس عرض شد از جمله سؤال از استعمال بعضی مشروبات و جوهریات بود هذا ما نطق به لسان العظمة فی هذا المقام اجلّ له استعمال ما اراده للمرضی انتهى از قبل در این مواقع از لسان قدم این کلمه اصغرا شد قوله عزّ کبریائه طیب حاذق آنچه را امر نماید در اجرای آن باسی نبوده و نیست طوبی له بما تمسک بعلم شرفه الله و فضله الله علی سائر العلوم انشاءالله موقّ شوند از دریاق اسم اعظم امراض مزمنه امم را معالجه نمایند تا کلّ بطراز صحّت مزین شوند و بمقام تقدیس و تنزیه اقبال نمایند واینکه درباره شخص مذکور مرقوم داشته بودید ک عریضه عرض کرده و نظر ببعضی از افکار و ارسال نشد نعم ما عمل به حضرتک امثال این نفوس از امرالله غافل مشاهده میشوند در سنین قبل شخصی عریضه

*** ص ۲۸۲ ***

عرض نموده بود مشعر بر بعضی از اذکار فرمودند امروز روز امتحان و تجربه نبوده و نیست از برای خلق نیست حق جلّ جلاله را امتحان نمایند بلکه او امتحان میفرماید عباد خود را قل ان اقرؤا کتب الله من قبل لتطّلعوا بما یلیق لهذا الیوم الذی بذکره تزینت صحف الله ربّ العالمین انتهى و درلوح یکی از دوستان که در حوالی ارض سجن ساکن است این آیه مبارکه از سماء مشیت نازل لیس الیوم یوم السّوال ینبغی لکلّ نفس اذ اسمع النداء یتوجّه الی الأفق الأعلى و یقول لبیک لبیک یا اله العالمین لبیک لبیک یا مقصود القاصدین اینکه درباره نفوسیکه الی الله صعود نمودند مرقوم داشتید مخصوص ایشان آیاتیکه بکلمه غفران مزین بود از سماء رحمت رحمن نازل و از قبل ارسال شد لعمرالمحبوب قد اخذتم نفحات الآیات علی شأن عجز عن احصائها المحصون و اینکه درباره جناب آقا سیّد علی علیه ۹۰۰ء از مهاجرین از مرصاد و ابن ایشان جناب آقا سیّد محمد مرقوم داشتید چندی

قبل

*** ص ۲۸۳ ***

قبل یکی از شاربان کوثر معانی علیه ۹۰۰ء مکتوبی باین عبد مرقوم داشت و ذکر نموده بود که بعضی از معرضین بیان یعنی از حزب شیطان با جناب آقا سیّد محمد در ارض صاد ملاقات نموده بعضی شبهات القا نموده اند این فقره بسیار سبب حیرت این

عبد شد چه که اهل الله باید بشأنی ثابت و راسخ باشند که اریاح عالم و همزات امم قادر بر حرکت ایشان نباشد از استقامت ایشان باید افنده و قلوب بنور استقامت منور شود و بثبوت و رسوخ ایشان باید علم توحید بر اعلی الأعلام مرتفع و منصوب گردد آن نفوس ملقیه اصلا اطلاع از این امر نداشته و ندارند چه که در اول کسی از اصل مطلع نبوده هر نفسی ادعای اطلاع نماید افکی است محض و کذیبست صراح باری این خادم فانی از حق سائل و آمل است که اجر دوستان بگفته این و آن ضایع نشود وکل بطراز استقامت مزین گردند جناب آقا سید علی علیه ۹۹ء و من معه لازال در ساحت اقدس مذکور بوده اند

*** ص ۲۸۴ ***

و لحاظ عنایت بایشان متوجه در جمیع موارد بآساء و ضراء ید قدرت ایشان را حفظ نموده امروز روزی است که باید شمس استقامت از آفاق قلوب اهل سفینه حمرا مشرف و لائح دیده شود انشاءالله امید است که ایشان یعنی جناب آقا سید محمد از سهام اشارات معرضین و رماح شبهات منکرین محفوظ مانند و یینطق بما تنجذب به الأفئدة و العقول از قول این فانی خدمت ایشان تکبیر برسانید انشاءالله بما ینبغی لأیام الله قیام نمایند ان ربنا الرحمن هو الشاهد العلیم در جمیع احوال از حق جلّ جلاله خیر و صحّت و حفظ ایشان را سائل و آملم الأمر بیدالله العلیم الخیر کاش این عبد با دوستان ملاقات مینمود و بعض امور مستوره را معروض میداشت فی کلّ الأحوال یقول الخادم و یشهد انه لا اله الا هو الأمر فی البدء و الختم و هوالأول و الآخر و الباطن و هو بکل شئی علیم و اینکه درباره جناب ملا مهدی از اهل جاسب مرقوم داشتید تلقاء عرش عرض

شد

*** ص ۲۸۵ ***

شد هذا ما نطق به ملکوت البیان هو الأقدس الأعظم العلی الأبهی یاعلی قبل اکبر ان اشرب الکوثر الأطهر من بیان ربّک الرحمن انه یریک ما هو المستور عن انظر العباد تاذکرناک فی کتاب عبدی الحاضر مرّة بعد مرّة و کرّة بعد کرّة لتشکر ربّک الناطق البصارقد ذکر لدى الوجه من سمی بمهدی الذی آمن بالله ربّ الأرباب قل لاتخزن انا ذکرناک من قبل یشهد بذلك قلمی الأعلی باعلی البیان از قبل لوح امنع اقدس مخصوص او نازل و ارسال نمودیم تا عرف رحمن را از او بیابد و باعلی المقام که مقام استقامتست فائز شود در این حین هم بایات بدیعه منیعه او را ذکر نمودیم و از ورای این دو لوحی هم مخصوص او از سمآء مشیّت نازل و ارسال شد باو برسانید تا چشمش روشن و قلبش بانوار یقین منور گردد انتهی و وجهیکه نذر نموده اند بطراز قبول فائز و حسب الأمر آنجناب اخذ کنند و بحکمت دوستان الهیرا ضیافت نمایند

*** ص ۲۸۶ ***

اجماع در هیچ احوال جایز نه اگر مجالس متعدده واقع شود احبّ است وقتیکه نیز اعظم از افق ارض سیر طالع بود حسب الأمر بمرفوع اسم الله المهدی الذی اسکنه الله فی بیته بعد هجرته این عبد نوشته که باید بر اثر قدّم مالک قدم مشی نمائید و بکمال

روح و ریحان با اهل امکان معاشرت کنید که مباد فزع و جزع ناس مرتفع شود و سبب اضطراب نفوس ضعیفه گردد در جمیع احوال باید بحکمت ناظر باشید و بما أمرتم به فی الکتاب عامل این عبد اینکلمات عالیات را حسب الأرادة بایشان معروض داشت در جواب مرقوم داشتند که ابداً امریکه مغایر باشد ظاهر نه و جمیع دوستان بکمال محبت و شفقت و وداد مجتمع شده بذکر محبوب عالمیان مشغولیم بعد از عرض این مطلب بساحت اقدس از مصدر امر اینکلمه صادر قوله عزّ کبریآئه بنویس دولت بمذهب و عقیده باطنی شما رجوعی نداشته و نخواهد داشت چه منکر ادیان باشی و چه قاری قرآن دولت حرفی

ندارد

*** ص ۲۸۷ ***

ندارد ولکن اجماع سبب ضوضا و مغایر اراده دولت است چه که از اصل این امر دَوْل مطّلع نبوده و نیستند و از اوّل عالم تا حال فساد را از اجماع دیده اند ظاهر شده لذا این جمعیت را بمتابه آن جمعیت مشاهده مینمایند و همین اجماع و اجتماع نزد دَوْل تقصیرپرست بزرگ و خطائپرست عظیم انتهى عرض این فانی آنکه خدمت آقایان و محبوبان که در آن ارض تشریف دارند از جانب این خادم ذکر نیستی بحت و فنای محض بسته بعنایت آنحضرتست انشاءالله امید چنان است کلّ از آفاق سموات استقامت کالشمس مشرق و مضئی باشند یسئل الخادم ربه العنی المتعال بان یوفّق الکلّ علی تدارک مافات عنهم فی ایام رهم الغفور الکریم الحمدلله المقتدر العلی العظیم و اینکه درباره جناب آقا محمد و جناب آقا علی اصغر علیهما ۹ء مرقوم داشتید در ساحت امنع اقدس عرض شد فرمودند یا علی قد ملئت الآفاق من آیات ربّک العظیم

*** ص ۲۸۸ ***

الحکیم و ظهرت البینات من کلّ الجهات بما نطق مکلم الطّور فی هذا الظّهور الذّی شهدت له الدّرات انه لا اله الا هو العزیز العظیم از حق بطلب تا عباد مؤید شوند بر اخذ لوح مالک ایام بکمال قدرت و قوّت تا اشارات معرضین و شبهات منکرین از صفحه عالم محو شود حق قیّاض بوده و هست حیّا میّتا عباد را ذکر نموده و خواهد نمود انشاءالله قلوب مستعد باشند از برای القای آیات و آذان موفّق شوند از برای اصغّاء آن یعنی حق استعداد و حق اصغّاء چه اگر نفسی باینمقام فائز شود او از اشارات و دلالات و شبهات و سبحات و حجبات محفوظ خواهد بود مخصوص دو نفس مذکور لوح ابداع امنع نازل انشاءالله از معین کلمات منزل آیات ماء حیات بنوشند و بزندگی دائمی فائز شوند انتهى الحمدلله مخصوص ایشان شمس عنایت از افق فضل و کرم مشرق و لائح و هویداست از حق جلّ جلاله سائل و آمل که ایشان را مؤید

فرماید

فرماید باخذ لوح بقوة من عنده و قدرة من لدنه مقصود از قدرت و قوت اطمینان و یقین بوده و هست در جمیع مراتب این عبارات تفسیر میشود که مبدا نفسی بغیر ما اذن الله تأویل نماید و درصدد فساد برآید آنچه در مواقع نصرت و اعانت و خدمت و امثال آن ذکر میشود مقصود تبلیغ امر است بروح و ریحان والأمر بیدالله المقتدر العزیز المتان یا محبوب قلبی بی شعوری معرضین از اهل بیان بمقامی رسیده که از دست خود صنمی تراشیده اند و از رطب و یابس آنچه بگوید مسلم میدارند چنانچه آن نفسیکه ادعای مرآت می نماید که والله حجر از او ننگ میدارد در حرم مطاع خود که شمس باشد تصرف مینماید و خیانت میکند و مزده های نمرودی الطبع میگویند پیغمبر هم بمر زنی نگاه مینمود بر شوهرش حرام میشد این قدر تعقل نمودند که پیغمبر که بود اگر فی الحقیقه پیغمبری ثابت شود نفس نقطه بوده و آن نفوس کاذبه اراده نموده اند

از برای مراد خود حکم وصایت ثابت کنند وصی چگونه قادر بر تصرف حرم بنی بوده اگر مرآتست چگونه در حرم شمس تصرف کرده و نقطه اولی از آحاد ناس نبوده که بملاحظه او بر او حلال باشد و بر نقطه حرام فو الذی رفع السموات بغیر عمد که از این اقوال رایحه کریهه دفراء در هبوب انّ لهم و لحيائهم و لوفائهم پس خیانت چیست و عدم امانت چه سبحان الله دعوی مرآتی مینمایند و در حرم شمس تصرف می کنند اعاذنا الله و ایاکم من تلك الأعمال الرذیة التي ناحت بها سکان الفردوس الاعلی یکذبهم اقوالهم و یتبرء منهم اعمالهم ثم اعاذنا الله و ایاکم یا معشر المنصفین شخصی در عراق جناب میرزا محمد علی رشتی اینفقره را اصغا نمود و در هر مجلس مرتکبین را بالفاظ مختلفه استهزا مینمود شماتت میکرد آلا لعنة الله على القوم الظالمین وهم چنین مطلع شمس وجود مخدّره کبری امّ نقطه اولی روح ماسواه فداه در نجف تشریف

داشتند

داشتند و چون در امر حضرت اعلی قدری توقّف داشتند حسب الأمر بعضی مأمور شدند تفصیل ظهور را خدمت ایشان مذکور دارند بعد از ذکر و بیانات در خدمت ایشان بالأخره فرمودند این نفوسیکه بقائمیت او مقرر و معتزفند چگونه در حرم او تصرف نمودند چه مقدار خجالت از این بیان حاصل شد فوالذی انطق الحصاة اظهار القدرته که مدّتی از این کلمه جمال قدم محزون بودند و فرمودند دیگر سخن گفتن جایز نه از اول ابداع تا حال چنین فعلی شنیده نشده فی الحقیقه امثال آن نفوس شقیّه ملحدّه کاذبه از برای پیشوائی این قوم بسیار مناسبند باری این عبد شرم میدارد بعضی اعمال او را عرض نماید ابوالقاسم از اهل ک که سنین اولیّه با او بوده بجزئی توهمی که بهیچ وجه اصل نداشت فتوی بر قتلش داد و هم چنین نفوس دیگر اگر تفصیل عرض شود مایه کسالت است تفصیل حرف ثالث مؤمن بمن يظهره الله علیه من کلّ بھاء

ابراهیم را که شنیده اید از حق جلّ جلاله سائل و آمل که این عباد را حفظ نماید و غافلین را نجات بخشد آنّه هو الغفور الرحیم اینکّه مرقوم داشته بودید که حین تحریر دستخط محبوب معظم جناب اسم الله حاجی سید جواد علیه ۹۷۷ء الهمی تشریف داشتند اینفقره بسیار مایه بهجت و سرور واقع شد انشاءالله همیشه بطراز صحت و عافیت مزین باشند و بذکر محبوب عالمیان ناطق ذکر ایشان در ساحت عرش معروض گشت فرمودند تکبیر از جانب ما بایشان برسان تا آن تکبیر ایّام وصال و ذکر آن را تازه نماید و بگو یا اسمی در قصص اولی قدری تفکر نما و در ظنون و اوهامیکه ترتیب داده اند درست مشاهده کن حال هم غافلین در آن خیالند هزار و دویست سنه انظار بجا بلقای معموله و جابلسای موهومه متوجه بوده و این اوهام بشأنی بر مظهر امر ضر وارد آورد که احصای آن از رتبه خلق خارج است بجهان اوهام

نقطه را

نقطه را شهید نمودند و این مسجون دیار به دیار در دست اشرار یا اسمی جهد بلیغ مبذول دار که شاید مرّة اخری عباد بیچاره در ظلمات اوهام سرگردان نمانند نفسیکه قابل قیام تلقاء حضور نبوده و نیست بساط اوهام را اعظم از قبل گسترده و عاکفین صنم اعظم از آنچه قبل بوده اراده نموده اجری دارند خذ زمام الامر باذن ربّک ثم انطق بما تطیر به افئدة العارفين و تستقیم به ارجل المضطربین بگو ای عباد بیائید از طرفین بکلمه حقیکه بر کلّ اطاعت آن لازم است عمل نمائیم و آن اینکّه جمیع آنچه شنیده شده میگذاریم و آذان را از آنچه اصغا نموده مطهر مینمائیم و بعد رجوع در آثار می کنیم لعمرالله انما تهدی الکل الی الأفق الأعلى و تنطق بافصح البیان بین الوری بائی انا امّ الکتاب من قبل و من بعد اذا تَضَوَّع عرفی خضعت الی کتب العالم کلّها و ظهر صراط الله المستقیم طوبی لمن وجد

عرفی و اقبل الی وجهی و ویل لکل معرضٍ اعرض عن الله ربّ العالمین یا اسمی لأشکون الیک مرّة اخری عن المرایا کلّها قسم بافتاب حقیقت که از افق سجن طالع و مشرق است که اگر نفسی بر امر قیام مینمود و قادر بر ارتفاع آن بود هرگز این مسجون راضی باظهار نمیشد اینفقره سبب قیام شد و همچنین ناله های نقطه تفکر فیما نطق به المظلوم من قبل و من بعد و فی هذا السّجن العظیم انتهى استدعا آنکه از جانب این فانی معدوم ذکر فنا و نیستی در آنحضرت اظهار دارند و اگر جناب زین علیه ۹۷۷ء تشریف دارند تکبیر برسانید و مذکور دارید درصدد آن برائید که ناس مردمرا از رشحات بحر بیان رحمن زنده نمائید کلّ فوز در این است انشاءالله موفق شونید بر آنچه لدی الله محبوب است اگر جمیع دوستان و اولیای حق بامر تبلیغ مشغول میشدند هر آینه اکثر آن اراضی از لوث شرک و غفلت پاک و طاهر ملاحظه میشد و

جميع شدائد و مكروهات فارغ و آزاد ميگشتند اميد هست كه حق كلّ را مؤفق فرمايد و بانچه سبب ارتفاع امر است مؤيد سازد انّه هو القريب المجيب و اينكه درباره جناب آقا حسنعلی از مهاجرين ارض صاد عليه و عليهم بهاءالله ذكر فرموده بودند در ساحت اقدس عرض شد يك لوح امنع مخصوص ايشان نازل و ارسال شد انشاءالله بان فائز شوند و اين عبد فاني هم تكبير عرض مينمايد البهاءعليكم و على من معكم و على الذين هاجروا في الله و على الذين اجابوا نداءه و على الذين نطقوا بذكره و ثنائه و على الذين قاموا على خدمته و على الذين ما بدّلوا رحيق حبه و على الذين شربوا كوثر الاستقامة مرّة باسمه و اخرى بذكره الحكيم و الحمد لله المقتدر المتعالی العزيز العليم

خ ادم في ١٧ رجب سنه ٩٨

هو الأعظم الأقدس المقتدر العليّ الأبهى

الحمد لله الذي توخّد بالعرّة و تقدّر بالعظمة و نطق بالكلمة بين البريّة اذا مرّت الجبال و انشقت سماء اوهام اهل الضلال و حُسفت اراضى الظنون و اشرق نير اليقين في يوم معلوم تعالى من ظهر و اظهر و نطق و انطق انّه هو الذي به فتح باب اللقاء و ماج بحر الوصال فيملكوت الأنشاء قل انّه هو المستقر على العرش الأعظم و يحكم بالحقّ الخالص و يدع الخلق الى الله طوبى لمن انجذب من نداء الربّ و توجه اليه منقطعاً عن دونه و اخذ رحيق البقاء من ايدى اهل البهاء و شرب باسم الله فاطر السمّاء انّه من الملائع الأعلى يطوفته اهل مدائن الأسماء و سحراً لمن نبذ الله عن ورائه و اتبع اوهام الورى و اعرض عن الأفق الأعلى انّه ممن يتبرّء عنه اهل النار و هم الذين كفروا بالرحمن اذ اثار افق البيان بشمس ذكر الله المقتدر

العليّ

العليّ العظيم الحمد لله الذي عرّف من اقبل اليه ما كان مستوراً في سرادق عصمته و ايده على الأقبال الى هذا الأفق الذي فيه نطق لسان العظمة تالله قد قضى الميقات و اتى الموعد بسلطان لم تمنعه سبحات الجلال ولا صفوف الرجال الذين تمسكوا باهوائهم

و کفروا بالله الفرد الواحد العليم الخبير و بعد قد بلغ کتابکم الى الخادم الفانى اخذت و فتحت و وجدت منه عَرَفَ خلوصکم لله و اقبالکم الى افقه و قيامکم على خدمة امره و ذكره و ثنائه فلما وجدت عرفه و عرفت مافيه قصدت المقصد الأعلى و حضرت لدى عرش ربنا مالک الأسماء و عرضت مافيه لدى الوجه اذاً نطق لسان العظمة بما انصعق منه القلم مع ذلك كيف يقدر ان يقوم هذا الفانى بذكر ما تفوه به لسان القدم لعمرالله يعجز اقلام الأبداع عن ذكره و احصائه و لكل السن العالم عن بيانه و ثنائه طوبى لكم بما فرتم بذكر

*** ص ۲۹۸ ***

المحجوب الذى طارت به الأفئدة و العقول نسئل الله بان يوفقکم و يؤيدکم على ما يحب و يرضى و يرزقکم من المائدة البديعة الطرية السمائية التى نزلت من لدى الله رب العالمين حمد محبوب عالميان را که دوستان را بر امرش ثابت فرمود و عرف محبت الهى از ايشان در هبوب و مرور است هنتيا لكم بما فرتم فى يوم الله بما لافاز به أكثر العباد اميدواريم که در کلّ احيان از کوثر حيوان بياشاميد و بر مرده گان وادى حيرت و غفلت مبذول داريد که شايد از رشحات آن بحيوة بديعه منيعه فائز شوند و بمافات عنهم قيام نمايند امروز روزى است که جميع ذرات بنناى مالک اسما و صفات ناطقند حق جلّ ثنائه و عظم شأنه شهادت داده که يوم را شبه و مثلى نبوده و نيست در اين صورت شأن نفوسيه که آن را ادراک نموده اند و بان فائزند معلوم و واضح است احتياج بذكر نيست و لكن از حق جلّ و عزّ ميطلبم که نفوس غافله که نوم ايشان را اخذ نموده از ندای

احبّاي

*** ص ۲۹۹ ***

احبّاي او بشعور آيند و در اين صبح روحانى از کوثر رحمانى محروم نمانند انّه لهو المقتدر على ما يشاء و انّه لهو الفرد الواحد المعطى الكريم اينکه درباره حکماى الهى و فلاسفه حقيقى نوشته بوديد که الحمد لله بعنايات لانهايه الهية بمشرق وحى ربّانى توجه نموده اند و از رحيق عرفان محبوب عالميان آشاميده اند جميع اين مراتب مفضلاً در ساحت اقدس عرض شد نسبت بهر يك شمس عنايت مشرق و چندی قبل هم از طرف حدباء عرايض ايشان را حضرت زين المقرّبين عليه من كل بهاء ابهاه ارسال داشتند و لدى العرش عرض شد مخصوص هر يك از سماء مشييت الهى جواب نازل و ارسال گشت از قبل فانى خدمت هر يك تكبير و سلام و تهنيت برسانيد و بگوئيد طوبى لكم بما فرتم بما هو المسطور فى صحف الله و المستور فى كنز علمه المحيط جميع ميقاتها و وعده ها و علامتها که در کتب قبل بوده ظاهر شده در يکى از الواح الهية که باحبّاي جديد اهل خا نازل شده اينکلمات عاليات

*** ص ۳۰۰ ***

در آن مذکور قوله جلّ و عزّ وعدهاى الهى که در کتب مقدسه مذکور است جميع ظاهر گشت شريعة الله از صهيون جارى و نداء الله از اورشليم مرتفع و اراضى و جبال او بتجليات انوار ربّ مزين طوبى لمن تفكر فيما نزل فى كتب الله المهيمن القيوم اى

دوستان الهی تفکر نمائید و باذان واعیه اصغای کلمة الله کنید تا از فضل و رحمت او از زلال استقامت بیاشامید و در امرالله مثل جبل راسخ و ثابت باشید انّ الأمر عظیم عظیم و الیوم عظیم عظیم در کتاب اشعیا میفرماید اُدخل الی الصخره واختری فی التراب من امام هیبة الربّ و من بماء عظمته اگر نفسی در همین آیه تفکر نماید بر عظمت امر و جلالت قدر یوم الله مطلع میشود و در آخر آیه مذکوره میفرماید و یسئوالربّ وحده فی ذلک الیوم امروز امروز روزی است که کرسی داود بطلعة موعود مزین شده امروز روزیست که ذکرش در کلّ کتب از قلم امر ثبت گشته ما من آیه الا و قد تنادی بهذا الأسم و ما من

کتاب

*** ص ۳۰۱ ***

کتاب الا و یشهد بهذا الذکر المبین لو نذکر ما نزل فی الکتب و نصّحف فی ذکر هذا الظهور لیصیر هذا اللوح ذاجحم عظیم باید الیوم کلّ بعنایات الهیه مطمئن باشند و بکمال حکمت در تبلیغ امر جهد نمایند تا جمیع بانوار فجر معانی منور شوند انتهی از حق سائل و آلمم که ایشان را در حفظ حمایت محفوظ دارد و باصغای ندای خود فایز نماید چه که هر نفسی اگر فی الحقیقه باستماع نداءالله فایز شود هرگز از صراط امر نلغزد و نداها و فریادها و آوازا و ضجیجها و صریخها و نعیقها و نعیقها جمیع را معدوم صرف شمرد اینکه تا حال اکثری از اهل ادیان باین فیض اعظم فایز نشده اند نظر بان است که کتاب خود را کما هو حقّه ادراک نموده اند باری آنچه مقصود است از کتب الهی عرفان مطلع امر و مشرق وحی اوست و این است امر اعظمیکه اکثر نفوس از ذکر آن منصعق و مدهوش گشته اند آنچه احکام و اوامر که در کتب مسطور است طائف حول عرفان الله بوده و

(صفحه ۳۰۲ اشتباها از شماره گذاری صفحات حذف شده)

*** ص ۳۰۳ ***

خواهد بود چه اگر کسی بعرفان حق فایز نشود جمیع اعمال او هباءً منبثاً بوده در فصل اول کتاب اشعیا مسطور (۱۱) خداوند میفرماید از کثرت ذبایح شما مرا چه لذت است از قربانیهای سوختنی قوچها و از چربی پروار بها سیر شده ام و از خون کاوها و برها و تگه ها ملتذ نسیتم (۱۲) هنگامیکه جهة دیدن حضرت میثائید کیست که این را از شما استفسار نموده است که بارگاههای مرا قدم زبید (۱۳) هدیه های باطل را زیاده بمن میاورید بخود از برای من مکروهست غرهای ماه و سبتها و دعوت نمودن جماعتها را متحمل نتوانم شد و عبدهای شما محض فساد است (۱۴) غرهای ماه شما و عبدهای شما را جان من بغض مینماید آنها از برای من سریار شده است و از تحمل نمودنش بیزار شده ام انتهی اگر نفسی در این عبارات مذکوره و آیات مسطور که از کتاب اشعیا نوشته شده تفکر نماید از اسباب چشم برداشته بمسبب ناظر شود بعد آنچه از او

ظاهر

*** ص ۳۰۳ ***

ظاهر آن را اسباب داند و بان تمسک نماید نفوسیکه اخبار حکمای مقبلین و شاربین کوثر عرفان را بنفوس ساکنه در بیت المقدس داده اند خوب است این عبارات را مشاهده کنند تا بیقین بدانند که حقّ یفعل ما یشاء است یومی بقربانی امر فرماید و یومی آنحکم را بردارد لایسئل عما یفعل و هو السائل العلیم مشاهده نمائید که عبارات مذکوره بانچه در دست این طایفه است چه قدر منافات دارد باری امروز روزیست که جمیع این امور مرتفع شده و شریعة الله جدیده از اصبع عنایت ربّانیه جاری گشته و اوست صهیون حقیقی و در صهیون و اورشلیم این ندا مرتفع گشته و کوم الله مقرّ عرش واقع شده طوبی لأذن سمعت و لقلب عرّف و لشّم وجد و لعین رأّت فی ایّام الله المقتدر القدير اگر این عبد بخواهد تلویحات و اشارات کتب قبل را خدمت دوستان معروض دارد مدّتها باید بتحریر مشغول شود ولکن فرصت مفقود چه که انّ الخادم علی

*** ص ۳۰۵ ***

شغل عظیم لآئه یحررّ ما ینزل من سماء ارادة ربنا المنزل العلیم بگوئید ای آقایان من امروز آن روزی است که جمیع امور در آن تغییر یافته برادر از برادر اجتناب نموده پدر از پسر تبری و همچنین پسر از پدر چه مقدار از دوستان که جبل الفتشان بسبب کلمة الله از هم گسیخت و چه مقدار از نفوس بعیده که تقرّب جستند و چه مقدار از نزدیکان که دوری نمودند چه مقدار از تشنگان که در بادیههای ضلالت متحیر ماندند و هلاک شدند و چه مقدار از ایشان که قصد بحر اعظم نمودند و بان فائز گشتند و از آن نوشیدند امروز است آنروزیکه نسبت ملاحظه نمیشود نفوس مقبله هم آبآند و هم ابناء چه که بر یک صراط مشی مینمایند و از یک ریحیق نوشیده اند و بیک افق ناظرند و در یک بیت معتکف نسبتشان باسم الله محکم شده طوبی لهم و لمن احبهم امروز است آن روزیکه زلازل قبائل ارض را اخذ نموده و ناس صرعی

بر ارض

*** ص ۳۰۶ ***

بر ارض مشاهده میشوند تکلم مینمایند ولکن شعور ندارند مشی میکنند و از روح محرومند سمع دارند ولکن از اصغا ممنوع اعمی محشور شده اند و اصم ظاهر گشته اند و ابکم مشاهده میشوند بگو امروز آنروزی است که جمیع اشجار در جذب و شورند و عندلیبها در نغمه و سرور چشم تازه نیست تا عالم تازه ملاحظه کند ابصار عتیق شده و از قوت بازمانده چه که رمد هوی او را علیل ساخته والا کوهها و صحراها و رملها و صخرها و تپه ها و سهلها و انجمها و آسمانها همه را در جذب و شوق و شور ملاحظه نمایند در یکی از بیانات پارسیه که از قلم الهیه مخصوص یکی نازل شده این کلمه مبارکه است میفرماید ای پسران دانش چشم سر را پلک بان نازکی از دیدن جهان و آنچه در اوست بی بهره نماید دیگر پرده آز اگر برچشم دل فرودآید چه خواهد نمود انتهى بحکمای مقبلین علیهم بقاء الله از قول اینخادم مذکور دارید که شمائید آن

نفوسیکه در فصل شصت و پنجم اشعیا نبی از ایشان خبر داده چه که شما از کوثر حیوان آشامیدید و همسران محروم ماندند و شما بنعمت ابدیه فائز گشتید و همکیشان ممنوع شدند این است که در کتاب اشعیا می فرماید اینک بنده گان من خواهند خورد و شما گرسنه خواهید ماند و اینک بنده گانم خواهند نوشید و شما تشنه خواهید بود و اینک بنده گان من مسرور خواهند شد و شما شرمسار خواهید شد اینک بنده گان من از خوشی دل ترم خواهند نمود و شما از کدورت قلب ناله نموده از انکسار روح واویلا خواهید نمود انتهی ملاحظه نمائید حتی اخبار داده که قسم هم در آن یوم تغییر می کند چنانچه می فرماید (۱۶) و کسیکه سوگند در زمین میخورد بخدای حق سوگند خواهد خورد زیرا که تنگیهای اولین فراموش کرده شده از نظرم مستور خواهند گردید (۱۷) زیرا اینک آسمانهای جدید و زمین تازه احداث مینمایم و اولینها مذکور نشده بخاطر

نخواهند

نخواهند آمد انتهی در این فقرات بسیار تفکر نمایند در عراق بعضی میگفتند حضرات قسم را هم تغییر داده اند بحق قسم میخورند و همچو قسم تا حال شنیده نشده کذلک سؤلت لهم انفسهم امراً و هم قوم منکرون غافل از آنکه آنچه در کتب ثبت شده باید ظاهر شود لعمرک یا ایها المذکور لدی العرش هم صماء عمیاء لایعرفون ولایسمعون ولایشعرون ولایفقهون ولایبصرون تبالهم و لمن اتبعهم فی احوالهم اشهد انهم هم الخاسرون اکثری از نفوس عالم بخواهای خود متشبث و متمسکند و بگمان خود همچو میدانند بحق ناظر و متوجهند اگر ید اقتدار الهیه حجایرا خرق فرماید حجبات دیگر از برای خود اخذ نمایند و بسبب آنها از مالک اسما و فاطر سما محروم مانند جمیع نفوس بیوم الله موعودند و بظهور حق وعده داده شده اند چنانچه در فرقان و در بیان و در کتب سماویه این فقره لاتعدّ ولا تحصى مذکور و مسطور است و این است اُس کتاب و اصل

آن مع ذلک اکثری این مقام را ادراک ننموده بلکه بر مطلع وحی و مشرق الهام اعتراض نموده اند که دعوی الوهیت فرموده اند و حال آنکه اگر لسان عظمت بغیر این ناطق بود باید اعتراض نمایند چه که امروز یوم الله است غیر حق و تجلیاتش مذکور نبود و نخواهد بود افّ لهم بما اتبعوا احوالهم و کفروا بالله ربنا الرحمن الرحیم اهل فرقان از وضع و شریف و عالم و جاهل هزار و دویست سنه بکلمات سخیفه کذب و عبارات مفتزیه لایغنیه ناطق و متکلم بودند چنانچه از صدر اسلام تا حین معنعن و مسلسل ذکر قائم مینمودند که در جابلقا مع ابنا و زوجات تشریف دارند و هر نفسی بگوید متولد خواهد شد کاذب و مفتزی بل کافر است و

بعد برحسب ظاهر حق تعالی شأنه و تعالی عظمته و تعالی قدرته خرق حجاب فرمودند و جمیع چه دیدند و چه شنیدند که از فارس ظاهر شدند و از بطن امّ متّولد گشتند حال تفکّر نمائید که این همه علما و فضلا و حکما و ادبا و عرفا چگونه

از مطلب

*** ص ۳۱۰ ***

از مطلب حق غافل بودند و در بیدای ظنون و اوهام سالک و اوهامشان سبب و علّت شهادت نقطه بیان روح ماسواه فداه شد و حال هم بعضی از نفوسیکه اطلاع از جائی ندارند و خود را از اهل بیان می‌شمرند بمفتریاتی چند بذکر وصایت مجعوله و خلاف کاذبه مشغولند که شاید ناس ضعیف را از حق منع نمایند و باوهمات لایسمنه لایغنیه تربیت کنند حال ملاحظه کنید چه مقدار غافلند و از صراط مستقیم دور مانده اند امیدواریم که اهل بهاء بمقامی صعود نمایند که جمیع گفتهها و بیانات را معدوم صرف شمرند و مفقود بحت دانند بحبل محکم و جئی ریّک و الملک صفا صفا متمسک باشند و بذیل کلمه مبارکه الملک یومئذ لله متشّبت گردند این نفوس از اهل بهاء محسوبند که میفرماید برسپینه حمرا ساکنند قسم بافتاب افق بیان که موهوماتی از ناحیه کذب ظاهر شده که انسان متحیّر مینماید باری

*** ص ۳۱۱ ***

اهل بیان که الیوم از حق معرضند صد هزار رتبه از اهل فرقان پست تر ملاحظه میشوند و بکلماتیکه در هزار و دویست سنه بان ناطق بودند حال این فقه کذب بان ناطق باید جمیع در آنچه عرض شد تفکّر نمایند رقیق استقامت الیوم اقدم و احبّ از کلّ شئی است باید بکمال حکمت ساقی آن شد تا دوستان از آن بیاشامند و بگفتنهای نفوس مشرکه نلغزند از حق میطلبیم جمیع را بید قدرت حفظ فرماید و دوستان خود را بمقام بلند اعلی کشاند تا کلّ جز او را نه بینند و از غیر او نشنوند و بدونش توجه نمایند آنّه هو المقضی المحیب العلیم نقطه اولی روح ماسواه فداه در ذکر جمال قدم فرموده که او لم یزل و لایزال میفرماید انّی انا الله لا اله الاّ انا ان یا خلقی ابائی فاعبدون حال ملاحظه این کلمه مبارکه فرمائید و ملاحظه ظنون و اوهام عباد حتّی میفرماید بذکر نبی و وصی و دون آن محتجب نشوید و از مطلع ظهور ربّانی محروم نمائید

چه که

*** ص ۳۱۲ ***

چه که اوست غیب مکنون و سرّ مخزون جمیع از برای ظهور او خلق شده بشأنی در این مقام تکلم فرموده اند که قلم از ذکر آن عاجز است آنّه یشهد لنفسه بنفسه أنّه هو الناطق العلیم الخبیر نسل الله ان یوقّ کلّ علی الاستقامه علی امره و الأقطاع عمّا سواه آنّه ولیّ المقرّبین و المخلصین و المطیعین نفوسیکه در کتاب آنجناب مذکور بودند مخصوص هر یک از سمآء مشیّت آیات مبارکه

نازل انشاء الله كلّ بان فائز شونند و بذيل فضلش متشبت و هم چنين نفوسيكه عريضه داشتند مخصوص هر يك لوح بديع منبع نازل و ارسال شد الحمد لله ذكر جميع در منظر اكبر مذكور و بانوار وجه فائز و مشرف عليهم بآاء الله و رحمته و عناية الله و جوده قوله تبارك و تعالى ان يا محمود ان استمع نداء ربك الودود من هذا السجن المشهود انه لا اله الا هو العزيز الكريم قد حضر كتابك لدى المظلوم و نزل لك ما فاح به عرف

*** ص ۳۱۳ ***

القميمص بين العالم ان ربك هو المعطى الرحيم انه يذكر احبائه فى السجن الأعظم و يدعوهم الى مقام نزل فى صحف الله رب العالمين تمسك بالعروة الأستقامة و تشبت بذيل الله المقتدر القدير انا نذكر كل من اراد وجهى و طار فى هواء قبرى و نطق بذكرى الجميل قل تالله قد ظهر كوثر الحيوان و اراده انامل عناية ربكم الرحمن تقربوا باسمه الأبهى و خذوا ثم اشربوا بذكره الحكيم كذلك نطق المظلوم اذ كان بين ايدى الغافلين ان يا احمد قد ظهر المصباح اذ كان العالم فى ظلام مبين من الناس من رأى و توجه و فاز بنور الأمر ان ربك هو المبين العليم و منهم من تجب و اعرض و اراد ان يطفئه اذا منعه يد ارادة ربك العالم البصير طوبى لك بما تقرت و اقبلت اليه اذ اعرض كل غافل بعيد قل يا قوم تالله قد لاح افق العالم من النير الأعظم دعوا ما عندكم و توجهوا بقلوب نوراء الى الأفق الأعلى المقام الذى ارتفع فيه نداء الله مالك

لأسماء

*** ص ۳۱۴ ***

لأسماء انه هو الناطق الحكيم قل هذا لصراط الله بينكم تقربوا ولا تكونن من المعرضين اياكم ان تمنعكم شئوننا الدنيا عن مالك الورى كذلك يذكركم المسجون فى هذا الحصن المبين ان يا جمال القدم توجه من هذا المقام الأظهر و المنظر الأكبر الى من سمي بمحمد قبل باقر و بشره بايات ربه التى بما ماج بحر البحور و هاج عرف المحبوب بين العباد لعمرى قد فتح باب السماء بمفتاح اسمى الأبهى و تنور افق العرفان بشمس بيان ربكم الرحمن لاتحزنوا من شئى توكلوا فى كل الأمور على الله انه يقدر لمن يشاء ما يشاء لا اله الا هو العزيز الوهاب انه ينادى بين الأرض و السماء و يدع الكل الى مقام انزله الرحمن فى الألواح كذلك نطق لسان القدم بين الأمم انه هو المقتدر العزيز المتان ان اشكر الله بما ذكرت من قلمه الأعلى اذ كان الموعود مسجوناً فى ابعد الديار ان يا قلمى توجه من هذا المقام الممنوع الى من سمي بنصر الله ليقوم على